از

سازمان ملل متحد

چه نتیجه تواند بود؟

احمد کسروی

در جهان باید تغییراتی پدید آید و بنیاد زندگانی بروی حقایق گزارده شود.

با چنان تغییراتست که جهان آباد و آرام شده و جهانیان از آســایش و خرســندی بهره‌ها توانند یافت.

با چنان تغییراتست که از ســازمانهای همه‌جهانی صلح‌خواه نتیجه‌ها تواند بود.

نویسنده : احمد کسروی

نام کتاب : از سازمان ملل متحد چه نتیجه تواند بود؟

چاپها : یکم : تهران ، اسفند ۱۳۲۴ ؛ سوم : ۱۳۵۷

پراکنشهای اینترنتی : یکم : اسفند ۱۳۹۱ ؛ دوم : بهمن ۱۳۹۶ ؛ سوم : فروردین ۱۳۹۸ ؛ چهارم : خرداد ۱۴۰۳

جای پراکنش : کانال تلگرام

این کتاب از سوی «باهَمادِ پاکدینان» و بدست «کوشاد تلگرام» پراکنده می‌گردد.

جُستار : بخش یکم : شناسانیدن سازمان ملل متحد : تاریخچه ، منشور ، «دیوان بین‌المللی دادگستری» و بررسی کارآمدی آن ؛ حکومت همه‌جهانی و موانع آن. بخش دوم : بررسی غائلـه‌ی دمکراتهـای آذربایجان (۲۵ـ ۱۳۲۴) و موضوع شکایت ایران به سازمان ملل متحد.

شمار ساتها : ۶۹ (اصلی) + ۴۶ (دیگرها)

ویژگیهای بیرونی : رنگ صفحه : آبی آسمانی ، رنگ حروف : سرمه‌ای ، اندازه‌ی حروف : شماره‌ی ۱۵

رده‌ی ویرایش : سه بار غلطگیری و ویراییده شده

پایگاه احمد کسروی https://kasravi-ahmad.blogspot.com
کانال پاکدینی https://telegram.me/Pakdini
کتابخانه‌ی پاکدینی در تلگرام https://telegram.me/kasravi_ahmad

یادداشت ویراینده :

۱ـ افزوده‌های ما درمیان [ ] آمده و در پانوشتها با «ـ و» نموده شده.

۲ـ پررنگی جمله‌ها و زیر خطی برخی از آنها از ماست.

۳ـ در این پراکنش پیکره‌های فرسوده‌ی کتـاب را تـازه گردانیــده (شــماره‌های ۸ ، ۱۰ ، ۱۱ و ۱۲) ، برخــی پیکره‌های دیگر و بخشهای «واژه‌های ناآشنا و کم‌آشنا» و «کتابهای همبسته» را افزودیم.

از خوانندگان خواهشمندیم چنانکه بلغزشی برخوردند برای بهبود کتاب در پراکنش آینده ما را آگاه گردانند.

برای پرینت کردن این کتاب بهترست گزینه‌ی Print as grayscale را برگزید.

فهرست

اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری

پیکره‌ها

بنام پاکْآفرنده‌ی جهان

خوانندگان می‌دانند که از چند ماه پیش سازمان بسیار بزرگی از سوی دولتها بنام «سازمان ملل متفق»[1] بنیادگزاری شده.

باز می‌دانند که نشست یکم مجمع عمومی آن سازمان از روز دهم ژانویه (۲۰ دی‌ماه) در لندن آغاز یافته.

باز می‌دانند که چون درباره‌ی آذربایجان رنجشهایی میانه‌ی ایران با شوروی پیدا شده دولت ایران بدستیاری نمایندگان خود در سازمان ملل متفق از رفتار دولت شوروی بشکایت برخاسته.

با این ترتیب ما اکنون در برابر دو موضوع بسیار مهم هستیم :

۱) «سازمان ملل متفق» که یک بنیاد همه‌جهانی بزرگیست و بهمه‌ی توده‌های جهان ارتباط دارد و ما هم باید آن را بشناسیم و از نتیجه‌هایی که از آن تواند برخاست آگاه باشیم.

۲) موضوع دادخواهی ایران درباره‌ی آذربایجان که بما بالخصوص مربوط می‌باشد و ما باید آن را نیک بدانیم و از نتیجه‌های احتمالی آن ناآگاه نمانده ، اگر بکوششهایی از سوی ما نیاز هست بازنایستیم.

اینست من می‌خواهم در دنباله‌ی دو کتابی که بنامهای «سرنوشت ایران چه خواهد بود؟..» و «امروز چاره چیست؟.» نوشتم و بچاپ رسانیدم در همین زمینه بکتابی پردازم و هر یکی از دو موضوع را با خوانندگان بگفتگو گزارم.

۱ـ نام این سازمان چنانکه همه می‌دانند «ملل متحد» است. علت اینکه در این کتاب «ملل متفق» نوشته شده بزودی دانسته خواهد شد. ـ و

آنچه مرا بنوشتن این کتاب وامی‌دارد چند چیز است که فهرست‌وار یاد می‌کنم :

۱) موضوع سازمان ملل متفق بسیار ارجمند است و ایرانیان باید بآن دلبستگی نمایند و هوادارش باشند.

۲) در زمینه‌ی جلوگیری از جنگ و پایدار گردانیدن صلح همگانی ما را اندیشه‌هایی هست که بسیار مهمست و هرآینه نظر نیکخواهان جهان را بخود جلب خواهد کرد.

۳) در زمینه‌ی دادخواهی ایران بسازمان ملل متفق در روزنامه‌ها گفتارهایی نوشته می‌شود که یا از روی ناآگاهیست و یا خواست نویسندگان آنها آشفته گردانیدن اندیشه‌هاست.

اینها مرا بنوشتن کتاب واداشته و از گفتن بی‌نیاز است که من در این زمینه‌ها بیکبار بی‌طرف هستم و کمترین غرضی ندارم ، و اینست اندیشه‌های خود را با آزادی تمام برشته‌ی نوشتن خواهم کشید.

چون گفتگو از دو موضوع است کتاب در دو بخش خواهد بود :

بخش یکم : از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟.

بخش دوم : ایران از دادخواهی خود چه نتیجه تواند گرفت؟..

منشور سازمان ملل متحد

هنگامی که این کتاب را می‌نوشتیم نسخه‌ی منشور سازمان ملل متفق که در دست داشتیم ترجمه‌ای بود که روزنامه‌ی اطلاعات کرده و آن را در شماره‌های خود بچاپ رسانیده ، و چون خود روزنامه نیز یادآوری کرده که آن ترجمه رسمی نیست من می‌خواستم ترجمه‌ی رسمی آن را از وزارت خارجه بدست آورده در پایان کتاب یا جداگانه بچاپ رسانم.

ولی چون کتاب پایان یافت دانسته شد ترجمه‌ی رسمی منشور در روزنامه‌ی رسمی بچاپ رسیده و در دسترس خواهندگان گزارده شده. اینست نیازی بچاپ آن از سوی ما دیده نشد. (اگر سپس نیازی دیده شود جداگانه چاپش خواهیم کرد).

نکته‌ای که باید یادآوری کرد آنست که در روزنامه‌ها در نام سازمان واژه‌ی «متفق» را معروف گردانیده‌اند. در جایی که در ترجمه‌ی رسمی بجای آن واژه‌ی «متحد» را گزارده‌اند و ما چون باصل نام در انگلیسی بازمی‌گردیم می‌بینیم «متحد» درست‌تر می‌باشد تا «متفق». گذشته از آنکه پیروی از ترجمه‌ی رسمی برای ما بایاتر[1] بوده است.

با این حال ما چون در هنگام نوشتن کتاب دسترس باین ترجمه نداشته و توجه باین نکته نکرده بودیم پیروی از تعبیر روزنامه‌ها خواهیم کرد.

۱ـ بایا = واجب ؛ وظیفه. ـ و

یادآوری

گفته شده : «آتش جایی که افتاده را می‌سوزاند» ، این گفته درباره‌ی جنگ و جنگدیده راست می‌آید. مثلاً بیشتر ما ایرانیها که دچار جنگ هشت‌ساله شدیم و آنهایی که جنگ جهانی دوم را با بیش از هفتادملیون کشته و آسیبهای بیرون از شمارشِ آن پشت سر گزاشته‌اند جنگ و نتایج آن را بهتر می‌فهمند و اینست بصلح گرایش دارند.

جنگدیده‌ها از روی رنجها که کشیده‌اند و خردمندان جهان از روی دوراندیشی که دارند ، هر دو بیزار از جنگ و خواهان بلکه مشتاق صلحند. اینست اینان بکوششهایی در راه صلح برخاسته‌اند که نتیجه‌اش پدید آمدن سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته‌اش می‌باشد.

آرمانهای نیکخواهانه‌ای که دیروز پایه‌ی «جامعه‌ی ملل» ، سازمان ملل متحد و دیگر سازمانهای همه‌جهانی صلح‌خواه بوده و در منشورهای آنها نمود یافته در آغاز ، دل هر مرد و زن صلح‌خواهی را بتکان می‌آورْد و بآینده‌ی جهان امیدمند می‌ساخت. لیکن امروز چنین نیست و افسوسها جای امیدها را گرفته است زیرا رفتار دولتهای نیرومند جهان با کشورهای ناتوان جز لگدمال کردن آن آرمانها (هدفها) و نومید گردانیدن مردمان پرامید و آرزو نبوده و نیست.

ولی هنوز دلهای پرامید بسیار هست که خواهان کوشش برای رسیدن بآن آرمانها بلکه بهتر از آنها می‌باشد و امروز هم همچون گذشته اندیشه‌ی صلح جهانی را دنبال می‌کنند. امروز هم آرزوهای نیکخواهانه که در دلها می‌جوشد سرچشمه‌ی گامهای بلندی برای فردای بهتر است.

این کتاب از دو بخش پدید آمده. در بخش نخست از ارتباطات جهانی میان مردمان و

دولتهاشان ، دورنمای صلح و بهبود شرایط زندگانی در جهان آینده گفتگو می‌کند. در این بخش به پرسشهایی از اینگونه پاسخ داده شده :

ـ آیا نمی‌توان از جنگ جلو گرفت؟..

ـ آیا نمی‌توان دولتها را نیز همچون افراد ، تابع قانونهایی گردانید؟..

ـ آیا نمی‌شود توانایان با ناتوانان از روی دادگری رفتار کنند و سازمانی برای جلوگیری از زورورزی دولتها درمیان باشد؟!..

ـ آیا نمی‌توان جهان را بشکل یک کشور انداخت و همه‌ی جهانیان را در زیر یک حکومت راه برد؟..

بخش دوم کتاب گرچه بغائله‌ی آذربایجان در سال ۱۳۲۴ می‌پردازد ولی در آن از گرفتاریهای ایران بویژه آنچه بروابط بین‌الملل بستگی دارد نیز سخن رانده شده. برای کسانی که از آن غائله و سرانجامش آگاه نیستند توضیحات کوتاه زیر را اینجا می‌آوریم :

در شهریور سال ۱۳۲۰ روس و انگلیس بکشور ما حمله کرده آن شمال و این جنوب ایران را اشغال کرده رشته‌ی اختیار کشور را بدست گرفتند. آن دو دولت با همه‌ی اتحادی که در برابر آلمان و همدستانش داشتند همچشمی سختی با یکدیگر می‌نمودند و هر یک می‌کوشید دیگری را از میدان سیاست ایران دور نموده باستواری جایگاه خود بیفزاید.

جنگ جهانی دوم با تسلیم آلمان در ۱۷ اردی‌بهشت ۱۳۲۴ و ژاپن در ۲۴ مرداد همان سال بپایان رسید. با پایان جنگ از روی پیمانی که دو کشور روس و انگلیس با ایران بسته بودند آن دو دولت می‌بایست لشکرهای خود را در کمتر از شش ماه از پایان جنگ از ایران بیرون برند. ولی پیدایش و نیرو گرفتن حزب توده از یکسو و نگرانیهای شورویها از رقبای خود ، انگلیس و آمریکا ، از سوی دیگر ایشان را برآن می‌داشت که با بهانه‌جوییهایی تا می‌توانند تعهدات آن پیمان را زیر پا گزارند و از بخش اشغال شده بیرون نروند بلکه در آذربایجان ، کردستان و جاهای دیگر بپا گرفتن جنبشهای تجزیه‌طلبانه بکوشند.

در نیمه‌ی شهریورماه ۱۳۲۴ فرقه‌ی دمکرات آذربایجان در بیانیه‌ای موجویت خـود و در ۲۱ آذر همان سال خودسرانه برای آذربایجان استقلال داخلی اعلام کرد و از بودن ارتش شوروی در آنجا سود جسته با زور اسلحه و ریختن خون بمقصود خود پیشرفت داد. دولت خواست اقدامی کند ولی روسـها جلو گرفتند و انگلیس و آمریکا دخالت کردند.

چون این سه دولت با پایان جنگ جهانی هر یک درپی گسترش نفوذ و افـزودن ببهره‌منـدیهای خود بودند ، ناگزیر کشاکشهایی میانشان نمودار گردیده بود (یک رشته از آنهـا سـپس نـام «جنـگ سرد» بخود گرفت). از اینرو خودمختاری آذربایجان که آشکاره با پشتیبانی شوروی می‌بود بفهرسـت اختلافاتشان افزوده گردید.

بدنبال آذربایجان در کردستان ، خراسان ، مازندران ، گیلان و نیز در جنوب در آشکار یا نهـان ، بدنباله‌روی یا تلافی رفتار فرقه‌ی دمکرات ، تکانها و کوششهایی پدیدار گردید که اگر ادامه می‌یافـت بتجزیه‌ی یکباره‌ی کشور می‌انجامید. وضعیت حساسی پیش آمد ، بحران خطرناکی رو نمـود و ایـران در سیاست جهانی به بشکه‌ی باروتی می‌مانست که افتادن یـک کبریـت افروختـه در آن می‌توانسـت آتش جنگ دیگری را بیفروزد : جنگ رودرروی دو جبهـه‌ی کمـونیزم و سـرمایه‌داری ، ایـن بـار بـا چاشنی بمب اتمی. کمترین بیم آن بود که سه کشور بزرگ در گفتگوهاشان به ایـران راه نـداده و بـا نهشی درمیان خود ، همچون پیمان ۱۹۰۷ ، کشور را بمناطق نفوذ میان خود بخش کنند.

در این هنگام کسروی آن پاکمرد ایرانی غیرتمند و کوشا نتوانست در برابر پیشامدهای بیمناکی که هر دم نزدیکتر می‌گردید خاموش نشسته چشم براه آنها دوزد. اینبود بیم از رنجش و دشمنی این و آن نکرده اندیشه‌های خود را بروشنی بمیان آورد و در سه کتابی که در این زمینه نوشت بـا داوری بیمانندی بهمه‌ی کسان و دسته‌های پا درمیان پرداخت و از گرفتاریها و اصلاحاتی که کشـور بـدانها نیاز دارد سخن راند.

برای اینکه به پیش‌داوریها میدان ندهد و خواننده یکسره (مستقیم) بمطلب و دلیلهـای آن پـروا

کند و از سوی دیگر چون نمی‌خواست بنام یک نویسنده‌ی سیاسی‌نویس شناخته شود ، نامی از خود نبُرد و آنها را «بقلم یک ایرانی» نوشت.

چون در پایان کتاب یکم (سرنوشت ایران چه خواهد بود؟) ، باصلاحات اشاره کرده بود اینبود کتاب دوم را با نام «امروز چاره چیست؟» در پیرامون اصلاحاتی که ایران نیازمند آنهاست بچاپ رسانید. از این دو کتاب استقبال بیمانندی شد و بتندی بفروش رفت چنانکه کتاب نخست دوماهه بچاپ دوم رسید.

در همان روزها در بیستم دی‌ماه سازمان ملل متحد که بر پایه‌ی منشور آتلانتیک بنیاد یافته بود برویه‌ی[1] رسمی آغاز بکار کرد.

چون ایران از یکسو منشور سازمان ملل متحد را امضا کرده عضو آن گردیده بود و همچنین گفتگوها با سه کشور روس و انگلیس و آمریکا درباره‌ی غائله‌ی آذربایجان و ماندن آرتش شوروی و ترک نکردن ایران در جریان بود و از آنسو دولت وقت ایران خواست از آن عضویت بهره جسته با شکایت از رفتار دولت شوروی بسازمان ، غائله‌ی آذربایجان را بسود کشور بپایان رساند ، اینبود بررسی موضوعاتی همچون دادخواهی ایران ، شناسانیدن سازمان ملل و آرمانهایش ، عضویت ایران و مسئولیتهای تازه‌ی او و دورنمای صلح در جهان کتاب تازه‌ای را می‌طلبید. او هم باینها در کتاب سوم بنام «از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟» پرداخت که در اسفندماه همان سال چاپ گردید.

در یازده اسفند ۱۳۲۴ انگلیس و آمریکا نیروهای خود را از ایران بیرون بردند ولی روسها ناامنی را بهانه کرده نیروهای خود را تا آذرماه سال بعد در ایران نگاه داشتند و تنها پس از بیرون رفتن آرتش شوروی بود که دولت توانست لشکر به آذربایجان برده و دست فرقه‌ی دمکرات آذربایجان را از آنجا کوتاه گرداند.

۱ـ رویه (ruye) = شکل ، صورت ، ظاهر.

جای پرواست گرچه این پیشامد با کوششهای سیاسی و نیکبختیهایی که همراه بــود ببازگشــت آذربایجان گرامی به ایران انجامید ولی چنانکه نویسنده در کتاب نخست خود پیش‌بینی کـرده چـون رفع غائله با خونریزیهایی توأم بود افسوســمندانه تخمهــای کینــه‌ای نیــز در برخــی دلهـا رویانیـد و گرفتاری را برنگ دیگری انداخت که تا امروز ادامه داشته است.

از یادداشت نویسنده که پیش از این زیر عنوان «منشور سازمان ملل متحد» آوردیــم ، دانســته می‌گردد که چون در آن هنگام روزنامه‌ها نخست نام «سازمان ملل متفق» را معروف گردانیده بودند اینبود کتاب بهمین نام چاپ شده. از اینرو همچنان که نویسنده در پایان یادداشت خواهان بــوده مـا نام کتاب را دیگر گردانیده راست آن را نوشتیم لیکن متن را به همان حال نگاه داشتیم.

منشور ملل متحد و اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری را نیز همچنان که خواست نویسنده بوده ما افزوده‌ایم.

نویساد (هیئت تحریریه)

بخش یکم

از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟.

۱ــ این سازمان چگونه پدید آمده؟..

نخست ببینیم این سازمان چگونه پدید آمده و نگاهی به تاریخچه‌اش کنیم. از گفتن بی‌نیاز است که آرزوی صلح همگانی و اندیشه‌ی جلوگیری از جنگ و پدید آوردن یک بنیاد بزرگ همه‌جهانی برای رسیدگی باختلافات دولتها و سرکشی بتوده‌های ناتوان و مانند اینها چیز تازه‌ایست. در زمانهای باستان چنین اندیشه‌ای نبوده و نتوانستی بود.

در زمانهای باستان در همه جا اختیار در دست پادشاهان و درباریان آنها بود. مردم نه دخالتی در جنگها داشتند و نه اندیشه‌ی جلوگیری از آن از دلهاشان می‌گذشت. آنگاه در آن زمانها که اتومبیل و راه‌آهن و هواپیما و تلفن و تلگراف و رادیو و مانند اینها نبود و گوشه‌های جهان از هم جدا افتاده توده‌ها مانندهٔ امروز بهمدیگر پیوستگی نداشتند چنین اندیشه‌ای چه جا توانستی داشت؟!.

حقوق بین‌الملل از قرنها پیش پدید آمده و دانشمندانی در آن زمینه بگفتگو پرداخته بودند. ولی این موضوع جز آنهاست ، این موضوع بالاتر از آنهاست.

بیگفتگوست که این اندیشه تازه است و ما می‌توانیم آن را از یادگارهای قرن نوزدهم میلادی شماریم.

قرن نوزدهم میلادی در اروپا قرن جنبشها و اندیشه‌های نیکخواهانه بوده است. (چنانکه قرن اختراعها و کشفهای دانشی نیز بوده). در آغاز آن قرن ناپلئون میداندار اروپا بود و جنگهای بسیار

خونین ، یکی پس از دیگری ، درمیان دولتها می‌رفت. لیکن در پایان آن اندیشه‌ی جلوگیری از جنگ و پایدار گردانیدن صلح همگانی بمیان آمده و نیرو گرفته و دسته‌هایی از نیکخواهان هوادار آن بودند. بیگفتگوست یکی از علل پیدایش این اندیشه همان جنگها بوده.



۱ــ ناپلئون بناپارت (Nepoleon Bonaparte)

در زمانهای باستان جنگها باین زیانمندی و بیم‌انگیزی نبود. در آن زمانها جنگ را پادشاهان (با سپاهیان مزدور خود) می‌کردند نه توده‌ها ، میدان جنگ بیابانها بود و بشهرها کم زیان می‌رسید ، انبوهترین لشکرها از صدهزار و دویست‌هزار کمتر می‌گذشت ، افزارهای کشتار شمشیر و تیر و کمان و نیزه بود که کم گزند داشت. آنگاه جنگها در آن زمانها بیشتر بنام مذهب بود که عقیده و تعصب پرده بروی زشتی آنها می‌کشید.

ولی تا قرن نوزدهم همه‌ی اینها تغییر یافته و جنگها چند برابر بزرگتر و زیانمندتر و بیم‌انگیزتر

شده بود ، و خود یکی از آسیبهای بزرگ بشمار می‌رفت. از اینرو توجه نیکخواهان جهان بسوی آن بازگشته اندیشه‌ها در پیرامون آن بکار می‌رفت. گفتگوهایی پیدا شده بود در این زمینه‌ها : «آیا نمی‌توان از جنگ جلو گرفت؟.. آیا نمی‌توان دولتها را نیز همچون افراد تابع قانونهایی گردانید؟.. آیا نمی‌توان جهان را بشکل یک کشور انداخت و همه‌ی جهانیان را در زیر یک حکومت راه برد؟..». این اندیشه‌ها پیدا شده و دسته‌هایی از نیکخواهان کوششهایی بکار می‌بردند.

از کارهایی که در آن زمانها شده یکی این بوده که زیانهای جنگ را چندان که هست بجلو چشمها آورند و زشتی آن را نیک هویدا سازند. بیست و چند سال پیش از این من کتابی به اسپرانتو خواندم که زنی نوشته (و یا بنام زنی نوشته شده). در روی جلد کتاب می‌نوشت که به بیست و چند زبان ترجمه شده. کتاب بسیار مؤثری بود و با خامه‌ی شیوایی میدانهای جنگ و منظره‌های خون‌آلود و دلگداز آنها را به پیش چشم خوانندگان می‌آورد.

از سوی دیگر دولتهای اروپا ، که با همه‌ی کشاکش و دشمنی با یکدیگر از راه مسیحیگری ارتباط باهم داشتند ، از دو سه قرن پیش گاهی در پایان جنگها و خونریزیها که باهم کرده بودند ، انجمنها برپا گردانیده و در ضمن انجام صلح پیمانها باهم بسته و تعهداتی (بسود همه‌ی جهان) بگردن گرفته بودند. (شناخته‌ترین آن پیمانها پیمان وستفالی و شناخته‌ترین آن انجمنها کنگره‌ی وین بود که در اینجا فرصت گفتگو از آنها نیست[1].)

بدینسان حقوق بین‌المللی ریشه گرفته و نمونه‌هایی از همکاری دولتها با یکدیگر بدست آمده بود. اینها نیک می‌رسانید که دولتها نیز مانندهی افرادند و هیچ مانعی نیست که با یکدیگر همکاری کنند ، هیچ مانعی نیست که آنها نیز گردن بقانونها گزارند.

در آن زمانها وسیله برای جلوگیری از جنگ «موازنه» یا همسنگ بودن نیروهای دولتها را می‌شناختند. یک دولت که می‌خواست بکشورگشایی پردازد و یا از راه دیگری بزرگتر و نیرومندتر

۱ـ برای آگاهی از اینها کتاب «حقوق بین‌الملل» تألیف آقای مظاهر دیده شود.

گردد دیگران بضد او برخاسته جنگها می‌کردند و او را ناتوان می‌ساختند. عنوانشان این بود که نباید گزاشت دولتی بیش از اندازه بزرگ گردد و بتوده‌های ناتوان چیرگی نماید. ولی در حقیقت برانگیزنده‌ی آنها رشک و همچشمی بود.

به هر حال از این راه بجلوگیری از جنگ می‌کوشیدند ، در حالی که این خود جنگ را پدید می‌آورد. چنانکه با ناپلئون ، چون دولتها بضدش دسته بستند و بجلوگیری از بزرگی و چیرگیش کوشیدند ، آنهمه جنگها رخ داد و آنهمه خونها ریخته شد.

از اینرو نیکخواهان در جستجوی راه بهتری بودند. چون در آمریکای شمالی کشورهایی با داشتن استقلال داخلی دست بهم داده آن دولت و کشور بزرگ و بنام را پدید آورده بودند یک دسته آن را نمونه گرفته آرزو می‌کردند همه‌ی کشورهای جهان دست بهم دهند و یک دولت بزرگ همه‌جهانی پدید آورند ، که همه‌ی آنها در زیر سرپرستی و نگهداری آن روزگار گذرانند و بدینسان آرامش و آسایش در جهان پایدار شده زمینه‌ای برای کشاکش و جنگ بازنماند ، یا چون در اروپا در بیشتر کشورها دمکراسی روان گردیده و اصول پارلمانی پایه‌ی استواری پیدا کرده بود ، یک دسته‌ی بزرگ دیگر می‌خواستند که نمایندگانی از همه‌ی پارلمانها برگزیده شود و آنها در یک جا گرد آمده یک پارلمان بین‌المللی همه‌جهانی پدید آورند و درباره‌ی دولتها و کارهای آنها تصمیمات گیرند و روابط آنها را با یکدیگر بزیر نظم و سامان آورده قانونها برای آن گزارند و تصمیم‌ها و قانونهای این پارلمان در همه‌ی کشورها مطاع باشد.[1] از اینگونه اندیشه‌ها که هر کدام را گروهی دنبال می‌کرد.

آنچه این نیکخواهان را ناآسوده گردانیده بکوششهای بیشتر وامی‌داشت این بود که تقریباً از بیست سال پیش دولتهای بزرگ اروپا بدو دسته گردیده ، آلمان و اتریش و ایتالیا از یکسو و انگلیس و فرانسه و روس از سوی دیگر در برابر هم می‌ایستادند و برای یک جنگ بزرگ آینده بآمادگیهای

۱ـ نزدیک باین آرمان را اروپاییان با پدید آوردن پارلمان اروپا پیش گرفتند چیزی که هست تنها به نیمه‌ی راه رسیده‌اند. زیرا این پارلمان با آنکه نمایندگانش از سال ۱۹۷۹ از همه‌ی کشورهای عضو انتخاب می‌شوند ولی هنوز قانونگزار نگردیده بلکه اکنون تنها یک مجلس نظارتی ـ مشورتی جهت اجرای درست قانونهای «اتحادیه‌ی اروپا» بشمار می‌آید. ـ و

بسیار می‌کوشیدند. یک جنگ بیم‌انگیز بزرگ سراسر اروپا ـ بلکه سراسر جهان ـ را تهدید می‌کرد بلکه همه را باندیشه برمی‌انگیخت.

شنیدنیست که در آن میان ، در سال ۱۸۹۹ ، ناگهان نکولای دوم تزار روس پا بمیان گزاشت و همه‌ی دولتهایی را که در پایتخت روسیه نماینده‌ی سیاسی داشتند دعوت کرد که نمایندگانی فرستند تا کنفرانسی پدید آید و در زمینه‌ی «صلح همگانی» گفتگوها رود. این کار از تزار شگفت می‌نمود. ولی چون زمینه آماده شده بود از پیشرفت بازنماند.

بیست و هفت دولت دعوت تزار را پذیرفتند و نمایندگان فرستادند (از جمله ایران که در کنفرانس شرکت داشت و میرزا رضاخان ارفع‌الدوله را نماینده‌ی خود فرستاد). کنفرانس در لاهه پایتخت هلند تشکیل یافته از ماه مه تا ژوئیه نشستهای خود را برپا گردانید و از گفتن بی‌نیاز است که نخست کنفرانس از جنس خود بود.



۲ـ نیکُلای الکساندروویچ رومانوف (نکولای دوم)



۳ـ میرزا رضاخان ارفع‌الدوله

در آن کنفرانس از کم گردانیدن نیروهای جنگی ، بکار نبردن گلوله‌های زهرآلود یا گلوله‌هایی

که در بدن پخش می‌شود ، گزاردن قانونهایی برای جنگ و کارهای آن ، گزاردن قانونهایی برای داوری در دعاوی دولتها ، پدید آوردن دادگاهی برای آن دعاوی ؛ گفتگوها رفت و سخنها رانده شد و در همین زمینه قراردادهایی درمیان دولتها بسته گردید.

مهمترین نتیجه‌ی این کنفرانس برپا شدن «دیوان حکمیت بین‌المللی همیشگی» برای رسیدگی بدعاوی و اختلافات دولتها بود که در همان لاهه برپا گردید. این دیوان یا دادگاه برای آن بود که همیشه برپا باشد و اگر دو دولتی که درمیانشان دعوا یا اختلاف هست باهم بجنگ برنخاسته با تراضی بآنجا رو آوردند درباره‌ی آنها حکمیت و داوری شود. این دیوان که نخست دادگاهی از جنس خود بود چندان مایه‌ی خشنودی نیکخواهان گردید که یکی از توانگران آمریکا ، آندرو کارنیجی ، یک‌ملیون‌ونیم دلار پول داد که کاخی برای آن دادگاه ساختند و آن را «معبد صلح» نامیدند.

پس از آن در سال ۱۹۰۴ جمعیت هواداران «پارلمان همه‌جهانی» ، کنفرانسی در سنت‌لویز (یکی از شهرهای آمریکای شمالی) برپا گردانیده گفتگوها کردند و در نتیجه تصمیم گرفتند خواهش کنند که دولتها بار دیگر نمایندگان فرستند و بار دیگر کنفرانس در لاهه برپا شود ، و از روزولت[۱] رئیس‌جمهوری آمریکا که هم او را از نیکخواهان جهان می‌شناختند خواهش کردند که در آن کار پیشگام باشد.

روزولت آن خواهش را پذیرفت ، ولی چون در آن هنگام جنگ روس و ژاپن درمیان بود اقدام بتأخیر افتاد و بالاخره در سال ۱۹۰۷ بود که بدعوت روزولت چهل‌وچهار دولت نمایندگان فرستادند و کنفرانس دوم لاهه برپا گردید.

در این کنفرانس که نشستهای آن از ژوئن تا اکتبر برپا می‌شد باز در همان زمینه‌ها گفتگوها رفت و سخنها رانده شد و باز در پایان کنفرانس یک رشته قراردادها درمیان دولتها بسته گردید.

بدینسان کوششها می‌شد. دیوان حکمیت لاهه که برپا شده بود چند کاری بانجام رسانید و

۱ـ تئودُر روزولت (Theodore Roosevelt) ـ و

آزمایش نیکی داد. ولی چون در سال ۱۹۱۴ در نتیجه‌ی کشته شدن ولیعهد اتریش آتش جنگ درمیان دولتهای آلمان و اتریش و عثمانی از یکسو و انگلیس و فرانسه و روس و ایتالیا از سوی دیگر زبانه کشید کوششهای نیکخواهانه‌ی همه از میان رفت و دیوان داوری ، دستگاه بیکاره‌ای شده در کنار ماند.



۴ـ اندرو کارِنیگی (Andrew Carnegie)



۵ـ تئودُر روزولت

چهار سال جهان گرفتار جنگ و کشتار بود. همه‌ی هوشها و دانشها در راه نابودی آدمیان و ویرانی آبادیها بکار می‌رفت ، جوانان درسخوانده بر روی زمین و بر هوا ، بر روی دریا و در زیر دریا ، بکشتن یکدیگر می‌پرداختند.

ولی این جنگ که ده‌ملیون بیشتر جوانان قربانی آن شده زیر خاک رفتند و ده‌ملیون بیشتر دست و پا و عضوهای دیگر خود را از دست دادند و صدها ویرانی از آن پدید آمد ، ناچاری بود که بیزاری مردمان را از جنگ بیشتر گرداند و آرزوی صلح عمومی را در دلها نیرومندتر سازد.

اگر تشبیه شاعرانه بخواهیم آرزوی صلح عمومی و کوششهای نیکخواهانه که در آن زمینه رفته بود با این جنگها و ویرانیها مانندهی گندمزاری بود که کاشته باشند و سنبلها سر برآورد و در آن میان یک دسته چهارپایان بکشتزار درآیند و سنبلها را بچرند و پایمال گردانند ، و این باعث شود که

آنها نیرومندتر و بهتر از پیش رویند و سرفرازتر گردند و خوشه‌ها برآورند.

در سال ۱۹۱۸ که جنگ پایان پذیرفت اروپا حال بسیار شگفتی داشت : چهار سال کشتار و لشکرکشی کشورها را دچار نایابی و گرسنگی گردانیده ، در همه جا نظمها بهم خورده ، امپراتوریهای آلمان و اتریش و عثمانی از هم پاشیده و توده‌های بسیاری از زیر یوغ آزاد شده ولی دانسته نیست هر کدام چه سرگذشتی پیدا کند ، توده‌هایی که شکست یافته و جنگ را باخته‌اند هر یکی دچار شورش و اختلال سختیست و خود دانسته نیست با آنها چه رفتاری پیش گرفته شود ، همه‌ی نقشه‌ها بهم خورده و هیچ نقشه‌ی نو دیگری بمیان نیامده ـ آشفتگی بیمانندی فرمانروا بود.

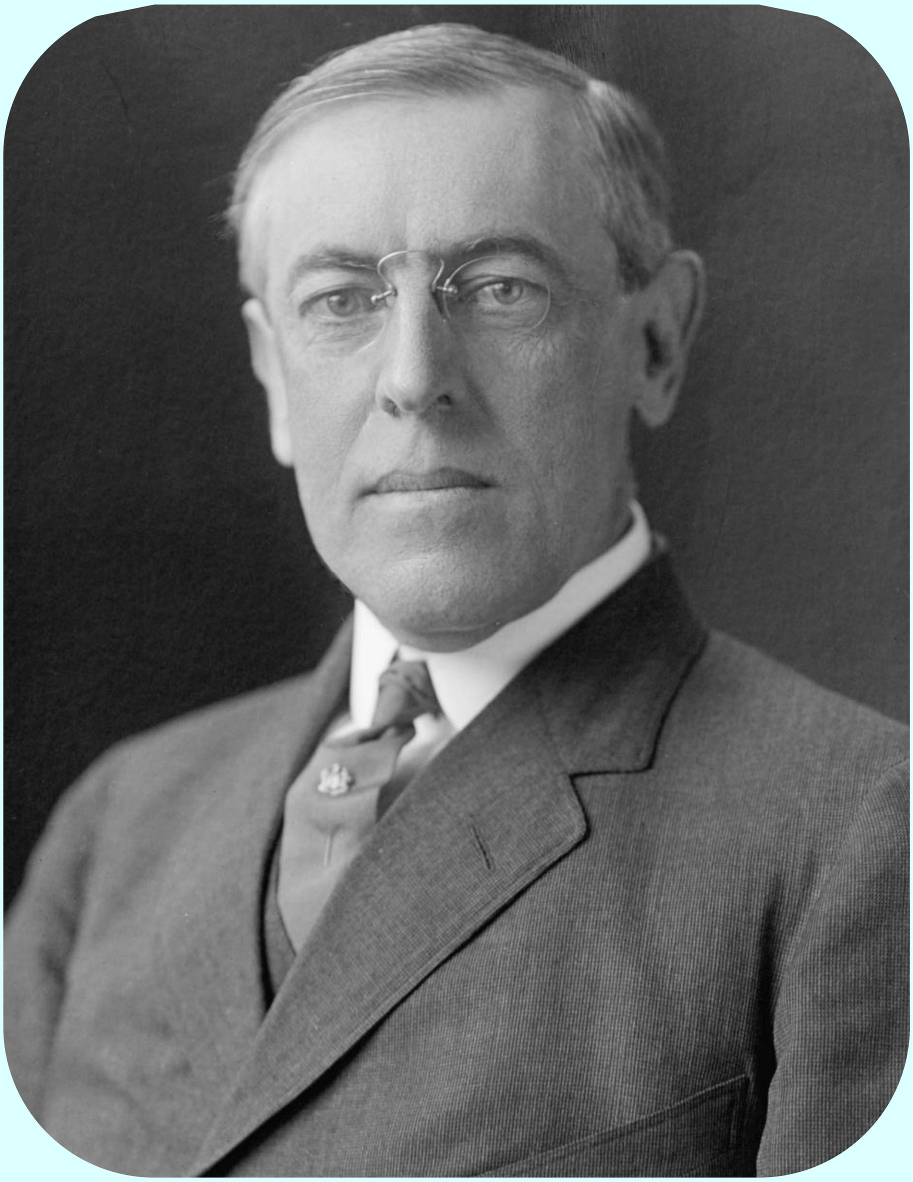
در این هنگام یک مرد نیکخواه بزرگی پا بمیان گزاشت و چنین خواست که از حال اروپا سود جوید و جهان را چند گامی بسوی صلح همگانی پیش راند. آن مرد بزرگ وودرو ویلسون[۱] رئیس جمهوری آمریکا بود.

آمریکا که در آخرهای جنگ در آن شرکت کرده و مایه‌ی فیروزمندی انگلیس و فرانسه گردیده و در این هنگام حق داشت که در کار صلح و تنظیم پیمان‌نامه‌ها شرکت کند ، شادروان ویلسون چنین خواست که پایه‌ی صلح کینه‌جویی از دست دشمنان شکست یافته نبوده دادگری درمیان باشد و با آلمان و دیگر توده‌های شکست یافته و همچنان با توده‌هایی که از زیر یوغ آزاد شده بودند نیکرفتاری شود و تا تواند بود دادگری منظور گردد ، آنگاه برای آینده یک سازمان همه‌جهانی بنیاد گزارده شود که دیگر جنگی نباشد و جهان گرفتار کشتار و ویرانی نگردد.

کنفرانس صلح در پاریس (ورسایل) برپا خواستی بود. ویلسون که بر سر نمایندگان آمریکا آهنگ اروپا می‌کرد چهارده مادّه با خود آورد که آن زمان در همه جا آوازه پیدا کرد و من آنها را در پایین می‌آورم :

۱) صلح درمیان دولتهای اروپا باید از روی حقیقت و بطور آشکار انجام گیرد. دولتها باید از بستن قراردادهای نهانی با همدیگر خودداری نمایند.

۱ـ Woodrow Wilson ـ و



۶ـ شادروان وودرو ویلسون

۲) همه‌ی دولتها باید در کشتیرانی در همه‌ی دریاها آزاد باشند.

۳) همه‌ی دولتها باید در کارهای بازرگانی و اقتصادی آزاد و باهم برابر باشند.

۴) دولتها باید بکم کردن افزارهای جنگی کوشند و از آمادگیها بکاهند.

۵) درباره‌ی مستعمرات انتظامات درستی با در نظر گرفتن آسایش و بهره‌مندی بومیان بکار بسته شود.

۶) خاک روسیه را تهی سازند و اصولی تنظیم شود که آن دولت باستقلال ملی و سیاسی خود اطمینان داشته و آزاد باشد که هر گونه حکومتی برای خود که می‌خواهد بنیاد گزارد.

۷) خاک بلژیک را تهی سازند و استقلال آن کشور را بی‌آنکه از پیشرفتش جلوگیری شود تأمین کنند.

۸) خاک فرانسه را تهی سازند و خسارت آن کشور را جبران کنند و ولرن را بآن واگزارند.

۹) ایتالیا را بحدود طبیعی خود رسانند.

۱۰) بتوده‌های اتریش و هنگری[1] اطمینان داده شود که بتوانند کشور خود را از روی قانونهای ملی خود راه برند.

۱۱) خاکهای رومانی و سِرب[2] و قره‌داغ را تهی گردانیده خسارات آنها را جبران نمایند. به سِرب راهی بسوی دریا واگزارند.

۱۲) بهمه‌ی دولتهایی که از بهم خوردن امپراتوری عثمانی پدید آمده‌اند اطمینان داده شود که از روی قانونهای ملی خود را اداره کنند ، تنگه‌ی داردانیل برای استفاده‌ی همه‌ی دولتها باز باشد.

۱۳) از همه‌ی سرزمینهایی که مردم له[3] نشیمن دارند یک دولت پدید آورده شود و آن دولت بسوی دریا راه پیدا کند.

۱۴) انجمنی از همه‌ی دولتها پدید آورده شود که بنگهداری استقلال سیاسی و کشوری همه‌ی توده‌ها بکوشد.[4]

در اینجا فرصت نیست که من بشرح این چهارده مادّه پردازم و نکته‌ای را که در هر یکی از آنهاست بازنمایم. تنها این می‌نویسم که این پیشنهاد از بس نیکخواهانه و عادلانه بود آلمانها که شکست سختی خورده خود را در پنجه‌ی کینه‌جویی دولتهای نیرومند می‌دیدند از این پیشنهاد اطمینانی بعدالت پیدا کرده خواستار شدند پیمان صلح از روی همین تنظیم یابد.

از هر باره زمینه آماده بود که این پیشنهادهای نیکخواهانه ، اگر همه‌اش نباشد بیشترش ، پیش

۱ـ مجارستان ـ و

۲ـ این را امروز صرب می‌نویسند. گویا تنها برای آنکه از نام آن فلز جدا باشد. ـ و

۳ـ لهستانیها ـ و

۴ـ این چهارده مادّه از کتاب «اروپا در قرن نوزدهم و بیستم» تألیف آقای عباس پرویز با تغییر عبارت برداشته شده.

رود. بیزاری مردمان از جنگ ، فرسودگی سپاهیان در همه‌ی کشورها ، آشفتگیها در سراسر اروپا ، گرسنگی و نایابی ، چیزهایی بود که بدولتهای نیرومند فرصت کینه‌جویی و چیرگی (باندازه‌ی دلخواه) نمی‌داد و برئیس‌جمهور آمریکا در پیش بردن اندیشه‌هایش یاوری می‌کرد.

اینبود پیمان‌نامه‌ها با آلمان و دولتهای دیگر بسته شد و همه‌ی دولتهایی که در کنفرانس پاریس شرکت کرده نماینده فرستاده بودند تأسیس یک انجمن بزرگ همه‌جهانی را بنام «جامعه‌ی ملل» پذیرفته اساسنامه‌ی آن را امضاء کردند.

شنیدنیست که دولت آمریکا خودش در کنار مانده عضویت جامعه را نپذیرفت. زیرا ویلسون که پیشوای حزب دمکرات بود پیش از آنکه باروپا بیاید نظر جمهوریخواهان را که حزب مخالف دمکرات بودند بموضوع جامعه‌ی ملل جلب نکرده بود. از اینرو آنها مخالفت نشان دادند و آمریکا از دخالت در کار جامعه بازایستاد.

همچنان کشور بزرگ روسیه که در آن هنگام دچار شورشها و بهم‌خوردگیهای بسیار بود ، چون پس از چندی از شورشها بیرون آمد و یک دولت شورشخواه کمونیستی در آن بنیاد یافت ، این دولت نیز خود را از جامعه برکنار گرفت و از دور بریشخند و تحقیر پرداخت.

همچنان توده‌ی شکست‌خورده‌ی آلمان که از پیمان ورسایل برآشفته گله‌مند بود و دولتهای پدیدآورنده‌ی جامعه را درباره‌ی خود ستمکار می‌شناخت از دور بجامعه خشم و کینه نشان می‌داد.

با همه‌ی اینها کار جامعه پیش رفت و سال بسال بشماره‌ی اعضای آن افزوده شده دولتهای شوروی و آلمان هم پس از سالهایی بآن پیوستند. در آغاز سال ۱۹۲۹ شماره‌ی دولتهای عضو جامعه به پنجاه‌وچهار رسید.

اکنون ببینیم جامعه‌ی ملل چه بود و از دور نگاه کوتاهی بآن بیندازیم :

جامعه‌ی ملل سازمانی بود که دولتهای همدست بوسیله‌ی نمایندگان خود آن را پدید می‌آوردند. این سازمان از چند شعبه ترکیب می‌یافت ، بدینسان :

مجمع عمومی ، شورا ، دبیرخانه ، دیوان داوری بین‌المللی ، بنگاه انتظام بین‌المللی کار.

مجمع عمومی از نمایندگان همه‌ی دولتهای عضو پدید می‌آمد و می‌بایست سالی یک بار تشکیل یابد و تا یک ماه نشستهایش برپا باشد.

شورای جامعه از نمایندگان پنج دولت بزرگ و چند دولت کوچک پدید می‌آمد و می‌بایست هر سه ماه یک بار تشکیل یابد و نشستهایش برپا شود.

دبیرخانه بنگاه اداری جامعه بود و در شعبه‌های بسیار گوناگون خود ششصد تن کارمند داشت.

دیوان داوری و بنگاه انتظام کار ، از نامهاشان پیداست که برای چه بودند.

دولتهایی که عضویت جامعه را پذیرفته و آن را پدید آورده بودند باهم پیمان داشتند که تا توانند بنگهداری صلح و آرامش کوشند ، اگر اختلافی درمیان یکی از آنها با دیگری پدید آمد بجای دست یازیدن بجنگ وسایل دیگری را ، از گفتگوی مستقیم با یکدیگر و برانگیختن میانجی و برگزیدن حَکم ، بکار برند و اگر نتیجه بدست نیاید آنگاه هم بجامعه مراجعه کنند و به هر تصمیمی که جامعه گرفت گردن گزارند ، تا می‌توانند بکاستن از افزارهای جنگی کوشند ، با یکدیگر پیمانهای نهانی نبندند. مقاصد عمده‌ی جامعه اینها بود.

در همان حال جامعه دولتهایی را که احتمال می‌رفت پابستگی به پیمانها ننموده دست به سرنیزه یازند و جنگ و خونریزی پدید آورند از دیده دور نمی‌داشت و مادّه‌های ۱۶ و ۱۷ اساسنامه برای آنها یک رشته از کیفرهایی از بریدن رابطه‌ی بازرگانی و جلوگیری از مراوده‌ی اتباع و دیگر فشارهای اقتصادی منظور می‌داشت.

این جامعه‌ی ملل بود که از سال ۱۹۱۹ که پیمان آن امضاء یافت تا سال ۱۹۳۹ که جنگ جهانگیر دول برخاست بنیاد بسیار بزرگ و ارجمندی بشمار می‌رفت و امیدگاه نیکخواهان جهان بود.

این جامعه اگرچه بعلت نواقصی که داشت (و ما آنها را یاد خواهیم کرد) نتوانست از جنگ جلو گیرد و نتیجه‌ی اصلی از آن بدست نیامد ، در همان حال یکباره[= کلاً] بیهوده و بیکاره نبود. این

نکته را نوشته‌اند و راست هم هست که جامعه‌ی ملل جنگ را چند سال عقب انداخت.

با آن اوضاعی که درمیان بود جنگ میانه‌ی آلمان و دیگر دولتها بایستی رخ دهد و اگر جامعه‌ی ملل نبودی زودتر از سال ۱۹۳۹ رخ دادی ، و کسی چه داند که در آنحال آخرین نتیجه‌ی جنگ چه بودی.

از این گذشته جامعه‌ی ملل در بیست سال دوره‌ی پایداری خود یک رشته اختلافاتی را درمیان دولتها فیصل داد (مثلاً اختلاف سوئد و فنلاند درباره‌ی جزیره‌های آلاند[1] ، اختلاف یونان و ایتالیا درباره‌ی جزیره‌ی کورفو[2] ، گفتگوی ترکیه و عراق درباره‌ی موصل و بسیار مانند اینها). همچنان جامعه بکوششهای همه‌جهانی در زمینه‌ی بهداشت پرداخت ، درباره‌ی کاستن افزارها و آمادگیهای جنگی تلاشها بکار برد.

گذشته از همه‌ی اینها ، **جامعه‌ی ملل اگرهم آرزوی نیکخواهان جهان را تأمین نمی‌کرد باری برپا شدنش خود گامی در راه پیشرفت آن آرزو بشمار می‌رفت.**

از سال ۱۹۳۹ که آلمانها به لهستان تاختند و جنگ جهانگیر دوم آغاز یافت جامعه‌ی ملل بیکبار [= کلاً] گمنام شد. در شش سال مدت جنگ نامی ازو شنیده نمی‌شد و تو گفتیی هیچ نبوده.

لیکن در همان حال اندیشه‌ی اینکه «دولتها نیز تابع قانونهایی باشند و توانایان با ناتوانان از روی دادگری رفتار کنند و سازمانی برای جلوگیری از زورورزی دولتها درمیان باشد» چون ریشه دوانیده بود از میان نرفته نیروی خود را از دست نمی‌داد.

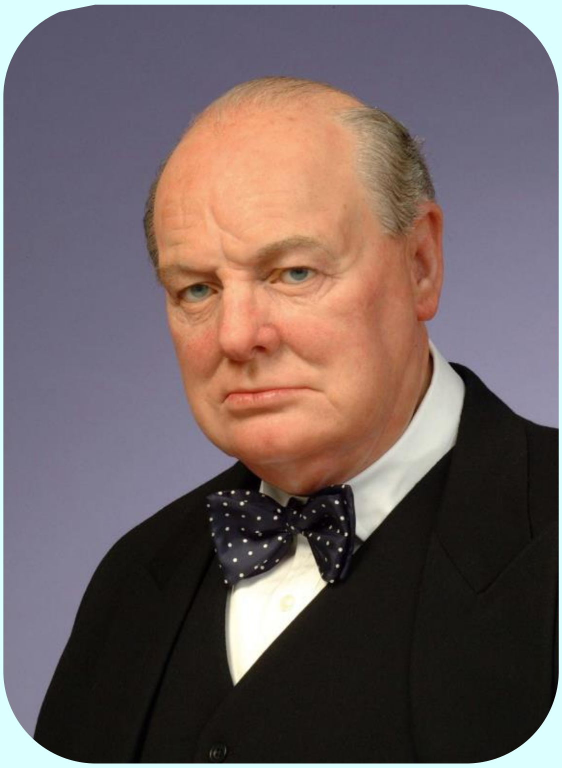
دولت انگلیس و همدستان او که با همه‌ی چیرگیهای سخت آلمانیها تا نیمه‌های جنگ ، فیروزی را نصیب خود می‌شناختند و از همان هنگام برای سالهای پس از جنگ نقشه‌ها می‌کشیدند و طرحها می‌ریختند ، پایه‌ی این نقشه‌ها و طرحها همان اندیشه‌های نیکخواهانه بود. اینها نمی‌خواستند ، و یا بسود خود نمی‌دانستند که آن اندیشه‌ها از میان رود و یکباره فراموش گردد.

۱ــ Åland ــ و

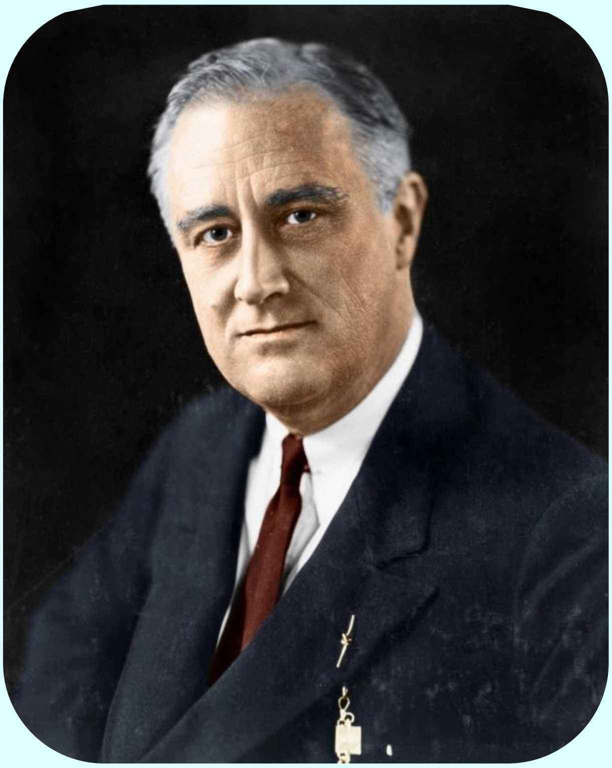
۲ــ Corfu ــ و

بهترین نشان این ، داستان منشور آتلانتیک است که در سختترین هنگام جنگ پدید آورده شد و خود یکی از شگفتترین داستانهای آن جنگ بود.

در سال ۱۹۴۱ هنگامی که آلمانها به اوج فیروزی و نیرومندی خود رسیده انگلیس و همدستانش شکست یافته و زمین‌خورده شمرده می‌شدند روزولت رئیس‌جمهور آمریکا و چرچیل نخست‌وزیر انگلیس ، آن از واشینگتن و این از لندن ، راه افتاده در یک نقطه‌ی ناشناسی از دریا بهم رسیدند و با پیرامونیانی که داشتند فراهم نشستند و هشت مادّه‌ای بروی کاغذ آوردند که بنیاد سیاست آینده‌ی جهان باشد و همه‌ی پیمانها درمیان دولتها بروی پایه‌های آن استوار شود ، و آن هشت مادّه را «منشور آتلانتیک» نامیدند.



۷ـ وینستون چرچیل



۸ـ مستر روزولت[۱]
رئیس‌جمهور درگذشته‌ی آمریکا

این در چهاردهم اوت ۱۹۴۱ (۲۳ خرداد ۱۳۲۰) بود. پس از آن در یکم ژانویه‌ی ۱۹۴۲ نمایندگان بیست و شش دولت بزرگ و کوچک در واشینگتن گرد آمده نوشته‌ای امضاء کردند که بوسیله‌ی آن

۱ـ Franklin D. Roosevelt ـ و

همگی منشور آتلانتیک را پذیرفتند ، و این نوشته بنام «اعلامیه‌ی ملل متحده» شناخته گردید (که سپس دولت ایران نیز در نهم سپتامبر ۱۹۴۳ (۱۷ شهریور ۱۳۲۲) بآنها ملحق گردیده).

بدینسان منشور آتلاتیک پدید آمد که پس از آن هر پیمانی که میانه‌ی انگلیس و همدستان او با یک دولتی بسته شده در مقدمه اشاره بآن منشور گردیده و طرحش بروی مواد هشتگانه‌ی آن ریخته شده ، و چون این منشور یکی از سندهای مهم سیاسی و تاریخیست من در اینجا آن را می‌آورم :

«اعلامیه‌ی مشترک رئیس‌جمهور ممالک متحده‌ی آمریکا و مستر وینستون چرچیل از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ممالک متحده موسوم بمنشور آتلانتیک ، ۱۴ اوت ۱۹۴۱

رئیس‌جمهور ممالک متحده و آقای چرچیل نخست‌وزیر انگلستان از طرف اعلیحضرت پادشاه یکدیگر را ملاقات کرده و چنین صلاح دانستند که پاره‌ای اصول مربوط بسیاست ملی کشور خود را که بین دو دولت مشترک بوده و طبق آن امیدوارند برای تمام دنیا آینده‌ی بهتری را تأمین نمایند انتشار دهند :

۱ـ هیچ یک از دو کشور طالب هیچ گونه تملک ارضی یا تملک دیگری نمی‌باشند.

۲ـ هر دو کشور مخالف هر گونه تغییرات مرزی می‌باشند که با موافقت آزاد ملل مربوط انجام نشود.

۳ـ هر دو کشور حق هر ملت را در انتخاب حکومتی که مایل است محترم می‌شمارند و امیدوارند که حقوق حاکمیت و استقلال به هر ملتی که حقوق مزبور از آنها گرفته شده است داده شود.

۴ـ با توجه به تعهداتی که هر دو کشور دارند سعی خواهند کرد که برای هر ملتی بطور تساوی ـ کوچک یا بزرگ ، فاتح یا مغلوب ـ دخول در تجارت دنیا تسهیل و هر گونه مواد اولیه که برای پیشرفت اقتصادی آنها لازم باشد بدست آورند.

۵ـ هر دو کشور مایلند نهایت کوشش را بعمل آورند تا همه‌ی ملل در قسمت

اقتصادی بمنظور تحصیل شرایط بهتری برای کار و پیشرفت اقتصادی و امنیت در شئون اجتماعی با یکدیگر همکاری کامل نمایند.

۶ـ پس از برانداختن کامل ظلم و جور نازی هر دو کشور امیدوارند صلحی که بتواند وسایل زندگی و امنیت داخلی تمام ملل را تأمین نماید برقرار شود و آنها را اطمینان دهد که هر کس در هر کشور می‌تواند فارغ از ترس و احتیاج زندگی نماید.

۷ـ چنین صلحی باید به هر کس اجازه دهد که آزادانه در اقیانوسها و دریاها سیر نماید.

۸ـ دو کشور تصور می‌کنند که تمام ملل دنیا خواه بعلل مادّی و خواه معنوی باید از استعمال زور دست بردارند. در آینده اگر ملتی تسلیحات زمینی و هوایی و دریایی خود را برای هجوم بمرزهای دیگر نگه دارد هیچ گونه صلحی نمی‌تواند برقرار بماند. بنابراین دو کشور تصور می‌کنند که تا ترتیب دائمی و وسیع برای امنیت عمومی داده نشده خلع سلاح مللی که ممکن است نیروی مسلح خود را برای تهاجم بکار برند ضروری است. دو کشور مساعی خود را بکار خواهند برد تا ملل صلح‌جو را از زیر بار تسلیحات آزاد سازند».

بیگمان پدید آوردن این منشور آتلانتیک و بنیاد سیاست آینده گردانیدن آن ، یکی از وسایلی بود که بفیروزی انگلیس و همدستان او یاوری کرد. توده‌های ناتوان در اروپا و دیگر جاها که استقلال خود را در خطر «نظم نوین» آلمانیها می‌دیدند ناچاری بود که شنیدن این نویدهای[وعده] دادگرانه از انگلیس و همدستانش در آنان مؤثر افتد. ناچاری بود که کفه‌ی سیاست انگلیس سنگین‌تر گردد.

کسانی می‌گویند : انگلیسها آن منشور را ریاکارانه پدید آوردند ، مقصودشان فریب دادن مردمان جهان بود. می‌گویند : سفر روزولت و چرچیل بمیان اقیانوس و پدید آوردن این هشت مادّه هنگامی بود که آهنگ حمله به ایران داشتند و آن منشور را بیرون دادند که از زشتی آن رفتار ستمگرانه‌ی خود بکاهند و کمتر مورد اعتراض و ایراد باشند.

می‌گویم : **کار نیک را اگر ریاکارانه هم کنند نیکست.** مقصود آنست که دولتهای توانا از اندیشه‌ی زورورزی با توده‌های ناتوان درگذرند. اکنون اگر این کار را از روی فهم و بینش و از راه دلبستگی به نیکوکاری انجام دادند بسیار نیکست. بگفته‌ی آخوندها «نور علی نور» خواهد بود. آمدیم که ریاکارانه و رویه‌سازانه [=ظاهرسازانه] بود پیداست که نیکی کار از میان نخواهد رفت. کارِ نیکست اگرچه کننده‌اش نیکخواه نبوده.

هرچه بود چون وضع جنگ از نیمه‌های آن تغییر یافته روشن گردید که فیروزی بهره‌ی انگلیس و همدستان او شده رشته‌ی کارهای جهان در آینده بدست آنان خواهد افتاد در نقشه‌کشی برای آینده جدیت بیشتر کردند و در آخرهای اوت ۱۹۴۳ نمایندگان چهار دولت بزرگ همدست ـ آمریکا و انگلیس و چین و شوروی ـ در یکی از شهرهای آمریکا (دومبارتن‌اکس[۱]) گرد آمده برای آینده گفتگوهایی کردند و پس از نشستهایی که یک ماه و نیم امتداد داشت زمینه‌ای پدید آوردند که بنام «طرح پیشنهادی دومبارتن‌اکس» شناخته شده و چون آن طرح همانست که با تغییرهای کمی میثاق سازمان ملل متفق گردیده و ما از آن سخن خواهیم راند آن طرح را در اینجا نمی‌آوریم و بگفتگویی درباره‌اش نیاز نمی‌بینیم.

بدینسان گامها یکی پس از دیگری برداشته می‌شد تا همین امسال که جنگ با آلمان آخرین روزهای خود را می‌پیمود و پایان آن بسیار نزدیک شده بود از روی دعوت دولتهای پیشگام، نمایندگان از همه‌ی دولتهای همدست، از هر سوی جهان، رو به سانفرانسیسکو آوردند و در آنجا یک کنفرانس بسیار بزرگ تاریخی برپا گردیده پس از نُه هفته گفتگو و سخنرانیها، بهمدستی پنجاه و چند دولت میثاق سازمان ملل متفق بامضاء رسیده زمینه برای پیدایش یک انجمن همه‌جهانی بزرگ آماده گردید.

کنفرانس سانفرانسیسکو بسیار تماشایی بود. برگزیده‌ترین مردان سیاسی از پنجاه و چند کشور با

۱ـ Dumbarton Oaks ـ و

زبردست‌ترین و بافهمترین کارشناسان خود در یک شهر گرد آمده برای آینده‌ی جهان طرحی می‌ریختند. هزارها کسان بعنوان خبرنگاری یا بعنوان تماشا رو بآنجا نهاده بودند. در همان روزها که این کنفرانس نشستها برپا می‌کرد جنگ اروپا با آلمان نیز پایان پذیرفت و در همه جا جشنها برپا گردید.

پس از آن کاری نماند جز آنکه دولتها نمایندگان برای شرکت در دوره‌ی نخست مجمع عمومی سازمان ملل متفق برگزینند و به لندن که نشستهای این دوره در آنجا خواستی بود روانه گردانند ، و چون این کار نیز انجام گرفت بدانسان که گفتم «سازمان ملل متفق» یا جامعه‌ی ملل نوین در پایتخت انگلیس گشایش یافته از روز دهم ژانویه‌ی ۱۹۴۶ (۲۰ دی‌ماه ۱۳۲۴) رسمی بکار پرداخت.

این بود خلاصه‌ای از تاریخچه‌ی این سازمان بزرگ همه‌جهانی.

۲ـ سازمان ملل متفق چیست و چگونه است؟..

اکنون ببینیم این سازمان چیست و از ماهیت آن سخن رانیم : باید دانست سازمان ملل متفق بجامعه‌ی ملل بسیار مانند است و برای اینکه ماهیت و مقاصد آن شناخته شود من بهتر می‌دانم دیباچه‌ی منشور آن را در پایین بیاورم :

«ما توده‌های دولتهای همدست بر این شده‌ایم که :

ـ نژادهای آینده را از آسیبهای جنگ که در زمان ما دو بار بتمدن جهان گزندی توانفرسا رسانید نگه داریم.

ـ با زبانی آشکار و باور استوار حقوق اساسی آدمیان و ارجمندی آنان ، و همچنان یکسان بودن حقوق مردان و زنان و یکسان بودن حقوق همه‌ی توده‌ها را ، اعم از بزرگ و کوچک ، آگاهی می‌دهیم.

ـ برای آنکه دادگری درمیان باشد و بهمه‌ی تعهداتی که از پیمان‌بندیها و یا از دیگر سرچشمه‌های حقوق بین‌الملل پدید آمده پاس[=احترام] گزارده شود راه باز می‌نماییم.

ـ پیشرفت کارهای اجتماعی را آسانتر گردانیده بهترین زمینه را برای زندگی با آزادی بیشتری آماده می‌گردانیم.

برای آنکه این مقاصد را تأمین کنیم :

ـ گذشت را شیوه‌ی خود گردانیده بنام صلح و آرامش روابط همسایگی را ارجمند خواهیم شمرد.

ـ با پذیرفتن اصولی و پیش گرفتن تدبیرهایی دست یازیدن بافزارهای جنگی را در مورد منافع عمومی از میان خواهیم برد.

ـ برای آنکه همه‌ی توده‌ها بهره از پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی یابند به بنیادگزاریهای بین‌المللی خواهیم برخاست.

ـ بآن خواهیم بود که در راه انجام دادن باین آرزوها همه باهم کوشیم.

در نتیجه‌ی اینهاست که دولتهای متبوعه‌ی ما بدستیاری نمایندگانی که فرستاده‌اند در شهر سانفرانسیسکو گرد آمده‌اند که با امضاء گزاردن باین منشور یک سازمان بین‌المللی بنام سازمان ملل متفق پدید آورند».

این دیباچه ماهیت و مقاصد سازمان ملل متفق را روشن می‌گرداند. آمدیم بشاخه‌بندیهای آن ، باید گفت در آن باره هم این سازمان بجامعه‌ی ملل بسیار نزدیکست. شعبه‌های اساسی آن اینهاست : مجمع عمومی ، شورای امنیت ، دیوان داوری بین‌المللی ، شورای امور اقتصادی و اجتماعی ، دبیرخانه.

درباره‌ی این سازمان و کارهای آن ، اخیراً در روزنامه‌ها سخنان بسیار رانده شده و من جمله‌های پایین را از یکی از آنها می‌آورم :

«سازمان ملل متفق را باید بکشوری تشبیه کرد که قوه‌ی مجریه (یا دولت) آن شورای امنیت می‌باشد و قوه‌ی تقنینیه (یا پارلمان) آن مجمع عمومی و قوه‌ی قضائیه‌ی آن دیوان داوری بین‌المللی آن می‌باشد و قانون اساسی آن را باید میثاق یا منشور انجمن

ملل متفق محسوب کرد. یعنی همان طور که در هر مملکت قـانون را پارلمـان تصـویب می‌نماید و دولت اجرا می‌کند و یا سازمان قضائیه حکم صادر می‌کند و مجری آن حکـم باز هم دولت می‌باشد ، در سازمان ملل متفق هم مجری قـوانین و تصـمیمات ، مجمـع عمومی و دیوان داوری بین‌المللی همان شورای امنیت می‌باشد».

این بیان نیکی درباره‌ی آن سازمانست. منشور یا میثاق (که باید ما آن را در آخر کتاب یا جداگانه بچاپ رسانیم) بجای آیین یا قانون اساسیست ، مجمع عمومی که با شرکت نمایندگان همه‌ی دولتهای عضو سازمان ، سالی یک بار ، تشکیل یافته نشستها برپا می‌گرداند ، بیش از همه برای شور در کارهای بزرگ جهان و نگهداری صلح و آرامش و کوشش بکاستن از آمادگیهای جنگی دولتهاست.

اما شورای امنیت که باید آن را ارجمندترین شاخه‌ی این «خجسته‌درخت صلح جهانی» شمرد ، باید همیشه برپا باشد و بکارهای خود پردازد. این شورا که از نمایندگان یازده دولت تشکیل می‌یابد : پنج دولت بزرگ که اعضای همیشگی آن می‌باشند (روس و انگلـیس و فرانسـه و چـین و آمریکـا) و شش دولت کوچک که برگزیده می‌شوند و دو سال یک بار تغییر می‌یابند (بار نخست دولتهای مصر و مکزیک و هلند و استرالیا و برزیل و لهستان برگزیده شده‌اند).

چنانکه گفتیم جامعه‌ی ملل کمیهایی[=نقص] داشت که نتوانست جلو جنگ را بگیـرد ، و یـک کمی بزرگ آن که توجه بنیادگزاران سازمان ملل متفق را بخـود کشـیده و بجبـران آن کوشـیده‌اند نداشتن قوه‌ی مجریه بود.

چنانکه گفتیم اساسنامه‌ی جامعه‌ی ملل برای دولتهایی که بزورورزی برخیزند و رشته‌ی آرامـش جهان را از هم گسلند کیفرهایی ـ از بریدن رابطه‌های اقتصادی و بازرگانی و جلوگیری از آمد و رفت اتباع و مانند اینها ـ منظور می‌داشت. ولی چنانکه در جنگ ایتالیا با حبشه آزموده شـد ایـن کیفرهـا بس نبود. اینها نه تنها جلو جنگ را نگرفت ، باری آن اندازه مؤثر نشد که ایتالیا را که دولت ستمگر و متجاوز شناخته شده بود ، از فیروزی محروم گرداند. با همه‌ی آن کیفرها ایتالیا از جنگ فیروز درآمد

و هیلاسیلاسی[۱] امپراتور حبشه را از کشورش بیرون رانده همه‌ی آن را جـزو امپراتـوری نـوین خـود گردانید.

مادّه‌ی ۱۶ اساسنامه یکی از کیفرها که منظور می‌داشت آن بود کـه دولـت متجـاوز سـتمکار از عضویت جامعه‌ی[۲] ملل بیرون رانده شود. در حالی که ایتالیا که اندیشه‌ی آن جنگ را داشت خـود از جامعه بیرون رفت و این زیانی باو نداشت.

به هر حال جامعه‌ی ملل از این حیث بدادگاهی می‌مانست که قضاوت کنـد و حکـم دهـد ولـی نیرویی برای اجرای حکمهایش نباشد ، و از گفتن بی‌نیاز است که چنین دادگاهی جز بنگاه بیکاره‌ای نیست.

اینست هنگامی که طرح این سازمان نوین را ریخته‌اند شـورای امنیـت را بجـای قـوه‌ی مجریـه بدیده گرفته نیروهایی نیز برای او منظور داشته‌اند.

اگر بخواهیم بحقیقت بیشتر نزدیک شویم باید بگوییم شورای امنیت خود دادگاهیست کـه حـق رسیدگی و قضاوت دارد و در همان حال اجرا نیز سپرده باوست.

شما چنین انگارید[۳] که میانه‌ی دو دولتی اختلاف پیدا شـده. از روی دسـتور منشـور آنهـا بایـد درمیان خود با گفتگو کردن و میانجی انداختن و بحَکمیت واگزاردن و این قبیل وسایل برفع اختلاف کوشند ، و اگر نتوانستند و اختلاف همچنان بازماند در آن هنگام دولتی که شاکیست می‌تواند موضوع را به پیشگاه سازمان ملل متفق آورده در مجمع عمومی یا در شورای امنیت مطرح گردانـد. سـازمان هم بنوبت خود نخست باید از راه ریش‌سفیدی درآید و بـدو طـرف سفارشـهایی در زمینـه‌ی توسـل بوسایل آسایش‌آمیز کند و نفوذ خود را در آن راه بکار برد. اگر موضوع جنبـه‌ی حقـوقی دارد آنهـا را بدیوان داوری بین‌المللـی راه نمایـد. آمـدیم کـه بـاز هـم اخـتلاف از میـان نرفـت و از کوششـهای

۱ـ Haile Selassie ـ و

۲ـ اصل : جامع. ـ و

۳ـ انگاشتن (انگاریدن) = فرض کردن. ؛ انگار = فرض. ـ و

آسایش‌آمیز نتیجه بدست نیامد ، در این هنگام است که شورای امنیت باید جنبه‌ی داوری پیدا کند و اگر شکایت را وارد می‌داند بدولت شاکی پشتیبانیها نماید.

چیزی که هست در این مرحله نیز باید شورای امنیت چاره‌هایی اندیشد که برای بکار بستن آنها نیاز بجنگ و خونریزی نباشد و باید دولتهای عضو سازمان را به بریدن هر گونه روابط با دولت گردنکش ـ از روابط بازرگانی ، روابط راه‌آهنی ، روابط دریایی ، روابط پست و تلگرافی و بالاخره روابط سیاسی ـ وادارد. اگر اینها مؤثر نیفتاد در آن هنگام شورا مجاز خواهد بود که بنام نگهداری صلح و جلوگیری از ستم و زورورزی ، به یک رشته کارهایی توأم با افزارهای جنگی ـ از دادن نمایشهای زمینی و هوایی و دریایی در برابر آن دولت و بمحاصره گرفتن آن کشور ـ پردازد. در همه‌ی این کارها باید دولتهای عضو سازمان هیچ گونه همراهی و یاوری دریغ ندارند و راهها و نیروهای خود را در اختیار شورای امنیت گزارند ، و اگر کار بجنگ و خونریزی کشید شورا بکمک یک «کمیته‌ی ستاد نظامی» که در زیردست او خواهد بود جنگ را پیش خواهد برد تا هنگامی که دولت گردنکش رام شود و کیفر بیند. اینست فشرده‌ی مواد بسیاری که در منشور سازمان در این زمینه قید شده است.

بدینسان خواسته شده نقصی که در کار جامعه‌ی ملل بود و باعث شکست آن شد در سازمان ملل متفق نباشد. آن که قوه‌ی مجریه نداشت این دارا باشد.

می‌باید گفت این گام بزرگ دیگری در راه پیشرفت «دادگری بین‌المللی» بوده : دولتها نیز باید تابع قانونها باشند ، اگر یکی از آنها بزورورزی و گردنکشی برخاست از دست قانون گوشمال بینند و کیفر یابد.

ولی در کار سازمان ملل متفق نیز نقص بزرگی آشکار است. نقصی که باید در اینجا بگفتگو گزاریم :

مادّه‌ی ۲۹ منشور چنین می‌گوید : «تصمیمات شورای امنیت ... موقعی تصویب شده محسوب

خواهد شد که هفت رأی موافق که آراء اعضای دائمی را نیز شامل است همراه باشد».[1]

از روی این مادّه یک تصمیم در شورای امنیت هنگامی قطعیست که دولتهای بزرگ (دولتهای فرانسه و چین و آمریکا و شوروی و انگلیس) که عضوهای همیشگی شورا هستند هر پنجشان بآن رأی موافق دهند ، و جای گفتگو نیست که این ترتیب با اشکال بزرگی توأم می‌باشد.

ما نمی‌خواهیم گله کنیم که برای چه به پنج دولت بزرگ عضویت همیشگی داده جدایی میانه‌ی آنها با دیگران انداخته‌اند ، نمی‌خواهیم گله کنیم که چرا در رأی ، امتیاز بآنها داده‌اند که در هر موضوعی چون یکی از آنها نخواهد ، موافقت ننماید و رأیهای دیگران را نیز از کار اندازد (وتو کند) ـ باین گله‌ها نمی‌پردازیم ، زیرا که می‌دانیم جهان هنوز تا آن اندازه پیش نرفته که دستگاه درست دادگری چیده شود و زور و گردنکشی را هیچ گونه نفوذی درمیان نباشد ، ما باین اندازه پیشرفتی که در زمینه‌ی آرزوهامان رخ داده و دولتهای بزرگ حاضر بگرد آمدن و گفتگو کردن شده‌اند خشنودیم و سپاسها می‌گزاریم.

ایراد من از آن راه نیست ، از این راه است که در موضوعهایی که به پیشگاه شورای امنیت آورده می‌شود کمتر رخ خواهد داد که پنج دولت بزرگ منافعشان یک چیز را اقتضا کند و همه‌ی آنها رأی موافق دهند. من نمی‌دانم **کدام موضوع مهمی در جهانست که دولتهای بزرگ درباره‌ی آن باهم کشاکش ندارند؟!.**

ایراد من از این راه است و جای گفتگو نیست که از اینرو اشکالها در قضایا پدید خواهد آمد و جلو کار و کوشش سازمان ملل متفق گرفته خواهد شد.

بنیادگزاران سازمان در نظر گرفته‌اند که چون اختیار لشکرکشی در دست دولتهای بزرگست ، اگر زمانی بآن نیاز افتاد با رضایت همه‌ی ایشان باشد و کار بآسانی انجام گیرد. آنگاه همه می‌دانیم که در یک موضوعی که به پیشگاه شورای امنیت بیاید و کار بلشکرکشی انجامد ، اگر یکی از دولتهای بزرگ

---

[1] ـ با شماره‌گزاری کنونی این مادّه‌ی ۲۷ بند سوم می‌باشد که در سال ۱۹۶۳ اصلاح و نُه رأی جانشین هفت رأی گردیده. باین اصلاح در پاراگراف سوم آغاز منشور که به پیوست آمده اشاره شده است. ـ و

سود خود را در لشکرکشی نبیند و موافق نباشد هرآینه خاموشی هم نخواهد گزید و بیگمان بکارشکنیها پرداخته ، بلکه چه‌بسا بجنگ روبرو با نیروهای شورا خواهد برخاست. این چیزیست که همه می‌دانیم و بنیادگزاران سازمان نیز این را بدیده گرفته نخواسته‌اند در قضیه‌ای که یکی از دولتهای بزرگ مخالف باشد لشکرکشی بمیان آید ، و از اینرو موافقت هر پنج تا را شرط کرده‌اند.

من می‌گویم : اینها همه راست ، ولی با این ترتیب چه نتیجه‌ای در کار خواهد بود؟!. از این دستگاه بسیار بزرگ چه سودی بدست خواهد آمد؟!..

یک اشکال دیگر در صورتیست که طرف اختلاف یکی از دولتهای بزرگ باشد. (چنانکه در موضوع شکایت ایران که همین روزها در شورا مطرح است حال چنان می‌باشد و طرف شکایت دولت شورویست).

در چنان حالی چه باید بود؟.. مادّه‌ی ۳۴ منشور چنین می‌گوید : «هرگاه در گفتگوهایی که می‌شود شورای امنیت سود یک دولت خاصی را درمیان بیند دولت نامبرده نمی‌تواند در نشستهای شورا شرکت کند».[۱]

این معنایش آنست که دولتی که طرف اختلافست اگر از عضوهای شورا بود باید کناره جوید و شرکت در گفتگو و شور و رأی نکند. معنی داوری و دادگری نیز همینست. لیکن مادّه‌ی ۲۹ که در

۱ـ در منشور کنونی سازمان ملل در برخی از مواد تغییراتی دیده می‌شود که در آغاز نبوده. در آن زمان روزنامه‌ی اطلاعات ترجمه‌ی این مواد را تکه تکه در شماره‌هایش آورده (از تاریخ ششم مرداد ۱۳۲۴). چون نویسنده نیز از همان روزنامه آورده می‌باید گفت به نوشته‌اش دو لغزش راه یافته. نخست آنکه این نه مادّه‌ی ۳۴ ، بلکه مادّه‌ی ۳۳ می‌باشد. دوم اینکه مادّه‌ی ۳۳ می‌گوید : «... دولت مزبور **می‌تواند** در جلسات شور آن امر شرکت کند.» (گرچه «می‌تواند» کاملاً خوانا چاپ نشده).

ولی با اینهمه ، ایراد او بحق رأی چنان «دولت خاصی» همچنان وارد است. در نتیجه‌ی چنین اشکالی امروز می‌بینیم به پایان بند ۳ مادّه‌ی ۲۷ کنونی (همان مادّه‌ی ۲۹ پیشین) یک شرطی بدینسان افزوده‌اند : «باین شرط که در مورد تصمیماتی که بموجب مندرجات فصل ششم و بند سوم از مادّه‌ی ۵۲ اتخاذ می‌شود طرف دعوا از دادن رأی خودداری نماید». با این دنباله خواسته‌اند همان منافاتی را که در سطرهای بعد در این کتاب از آن سخن رانده می‌شود از میان بردارند.

همچنین مادّه‌ی ۳۱ کنونی که همان مادّه‌ی ۳۳ پیشین می‌باشد را دیگر گردانیده‌اند. زیرا در مادّه‌ی ۳۳ پیشین سخن از **هر دولتی** می‌باشد ولی در مادّه‌ی ۳۱ کنونی نوشته شده : «**هر عضو ملل متحد که عضو شورای امنیت نیست** می‌تواند بدون حق رأی در مذاکرات مربوط به هر مسئله‌ای که در شورای امنیت مطرح است در هر مورد که شورای امنیت مسائل مزبور را در منافع آن عضو مخصوصاً مؤثر بداند شرکت کند.» ـ و

بالا یادش کردیم ظاهر آن با این منافیست. از روی آن مادّه هر گونه تصمیمی که باشد و دربارهٔی هر دولتی که باشد تا همهٔی پنج دولت بزرگ رأی موافق ندادهاند آن تصمیم تصویب‌شده محسوب نخواهد گردید. استثنایی هم نرفته.

این خود اشکالیست و هنوز مورد عمل پیش نیامده تا دانسته شود پیشگامان سازمان ملل چه تفسیری بمادّهٔی ۲۹ می‌کنند و منافات را چگونه از میان برمی‌دارند (شکایت دولت ایران که در جریانست هنوز تا باینجا نرسیده).

ولی می‌توان گفت که مادّهٔی ۳۳ مفسر مادّهٔی ۲۹ می‌باشد و از مادّه معنای ظاهرش خواسته نشده. باین‌معنی دولتی که طرف شکایتست اگر از اعضای شورا بود باید کناره جوید و دخالتی در شور و رأی نکند اگرچه یکی از دولتهای بزرگ و از عضوهای دائمی شورا باشد. در چنین پیشامدی در تصمیم شورا همانکه چهار دولت بزرگ دیگر دخالت داشتند و رأی موافق دادند بس است.

این تفسیر را من از خود پدید نمی‌آورم. معنی داوری و دادگری جز این نیست. اگر این تفسیر نباشد و مادّهٔی ۲۹ در کلیت خود بازمانده دولتهای بزرگ در دعاوی مربوط بخودشان نیز دارای حق وتو باشند ، در آنحال معنایی برای سازمان ملل متفق بازنخواهد ماند و آن جز دستگاه بیکاره و بیهوده‌ای نخواهد بود.

روزی در این زمینه گفتگو می‌رفت و یکی از کسانی که در ایران خود را نگهبان منافع دولت شوروی گردانیده‌اند مادّهٔی ۲۹ را به همان معنای ظاهرش گرفته پافشاری نشان می‌داد ، من بیاد داستانی افتادم که در بچگی شنیده بودم : کسی بار شیشه بدوش کشیده می‌برد. یکی از پشت سر دَگَنَگی نواخت و گفت : اینها چیست؟.. باربر پاسخ داد : «با آن ضربتی که تو زدی هیچی!» اگر مادّهٔی ۲۹ بآن معناییست که اینها می‌گویند ، اگر کسی بصدد پرسش آمد و گفت : «از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟..» باید گفت : «هیچی!»

این اشکالیست و چاره‌اش همینست که یاد کردم. لیکن درپی این ، اشکال بزرگتر دیگری

هست : یک دولت بزرگ که طرف شکایت گردیده چنین انگاریم که باو حق دخالت در شور ندادنـد و در رسیدگی زوروزی او محقق گردیده شورا تصمیمی بزیان او گرفت و قضـیه بلشکرکشـی و جنـگ انجامید ، در چنان حالی آیا دولتهای عضو سازمان این خواهند کرد کـه یکـدل و یکزبـان پـا پـیش گزارند و بنام دادگری و پشتیبانی از ناتوانان بجنگ و تلاش پردازند؟..

این یک پرسش بسیار مهمیست و پاسخش هم آسان نیست. چنانکه همه می‌دانیم این دولتها که در سازمان ملل متفق شرکت کرده‌اند هر کدام منافعی دارد و مقاصدی را دنبال می‌کند ، و با یکدیگر همبستگیهای بدخواهانه و نیکخواهانه ـ در نهان و آشکار ـ دارند. به هر حال بیطرف نیسـتند و ایـن بسیار دشوار است که در صورت رخ دادن جنگ با یکی از دولتهای بزرگ دیگران همه بی‌یکسویی نشان دهند و بنام دلبستگی بسازمان ملل متفق و مقررات منشور آن از منافع خود چشم پوشند.

اگر بخواهیم این موضوع روشن گردد باید بدیده گیریم که سازمان ملل متفق دادگـاهی کـه در مافوق مقاصد و منافع دولتها ایستاده باشد نیست ، بلکه بنیادیست کـه دولتهـا بـا داشـتن مقاصـد و منافع مختلف آن را پدید آورده‌اند. اینست نمی‌توان از آن ، کار یک دادگاه را چشم داشت.

بسیار فرق هست میانه‌ی داورانی که خود را نگهبان دادگری شناسند با کسـانی کـه خودشان دارای منافع و مقاصدی بوده برای پرهیز از برخورد انجمنی برپا گردانیـده بـرای گفتگو در آن گرد آیند.

برای اینکه داستان نیک روشن گردد باید مثلی یاد کنم : چنـین انگاریـد شـما بـه دهـی رفته‌ایـد و می‌بینید درمیان سرکشان آنجا اختلافات بسیار هست و کشاکشها باهم دارند و هر چندگاه یک بار پیروان خود را گرد آورده باهم زد و خورد می‌کنند و پیکار راه می‌اندازند. بیگفتگوست که شـما از آن حـال آزرده گردیده خواهید خواست برای جلوگیری بچاره برخیزید. بیگمان در آغازِ اندیشه بهتر خواهید دانسـت کـه بآنها پند دهید و زیان آن رفتار را بجلو چشمشان آورید و از آنها خواستار شوید که نشستهایی برپا کنند و فراهم نشینند و درباره‌ی کارهای خود بسخن پردازند و اختلافها که باهم دارند بمیان گزارند و از راههـای

آسایش‌آمیز رفع اختلاف کنند ـ این کار را خواهید کرد و نیک هم هست. ولی بی‌اشکال نخواهد بود و چه‌بسا که از گفتگوهایی که در آن نشستها می‌شود رنجشها[1] میانه‌ی این یکی با آن یکی پیدا شده و غوغا پدید آمده و از همانجا آتش زد و خورد زبانه خواهد کشید. چه‌بسا که تصمیمی که بزیان یکی از آنها گرفته شده و باید بکار بسته گردد برخی از دیگران هم آن را بزیان خود دیده بکارشکنی خواهند پرداخت و اگر خواستند نیرویی بکار برند دسته‌بندیها رخ خواهد داد و پیکار پیش خواهد رفت.

اگر شما خواسته باشید این دشواریها پیش نیاید باید در آن ده دادگاهی بنیاد گزارده قاضیان را از کسان بیطرف ـ از کسانی که خواستشان جز دادگری نباشد ـ در آن بکار گمارید. پیداست که دادگاه نیز زمینه خواهد خواست. آنگاه باید نیرویی برای پشتیبانی از آن درمیان باشد تا تواند پروایی بسرکشان ننماید و هر حکمی که داد بآسانی روان گرداند.

درباره‌ی دولتها نیز چنینست و ما اگر بخواهیم بجای این انجمنهایی که خود دولتها پدید می‌آورند یک بنیاد بین‌المللی بیطرفی پدید آوریم و یک دادگاه توانایی بنیاد گزاریم نیاز بزمینه خواهیم داشت و چون این موضوع بسیار مهمست از آن جداگانه سخن خواهیم راند.

۳ـ آیا دولتها را بزیر قانون توان آورد؟

در زمینه‌ی جلوگیری از جنگ و بزیر قانون آوردن دولتها گفتگوهای بسیار هست. کسانی چنین کاری را «شدنی» نمی‌شناسند و بآن امید نمی‌بندند و هر گروهی سخن دیگری می‌گویند و بهانه‌ی دیگری می‌آورند.

یکی می‌گوید : «جنگ در طبیعت آدمی گزارده شده ، آن را نمی‌توان از میان برداشت» ، و باین سخن خود دلیل آورده می‌گوید : «دو خروس همانکه بهم رسیدند بی‌آنکه از پیش دشمنی درمیانشان باشد بسر و کله‌ی یکدیگر می‌پرند و خون یکدیگر را می‌ریزند».

۱ـ اصل : رنجها. ـ و

دیگری می‌گوید : «زندگانی نبرد است. ما همیشه باهم در جنگیم ، که اگرهم توپ و تانک درمیان نباشد از راههای دیگر باهم خواهیم نبردید».

دیگری می‌گوید : «روی زمین تنگست. با این مواظبتها که در زمینه‌ی بهداشت می‌رود و از بیماریهای واگیر جلوگیری می‌شود ، اگر جنگ هم نباشد روی زمین تنگ درآمده گنجایش اینهمه مردم را نخواهد داشت و خواربار کم خواهد آمد».

دیگری می‌گوید : «مگر می‌شود دولتها از منافع خود چشم پوشند؟!.. این کار اگر شدنی بوده تا بحال شده بود».

از اینگونه گفته‌ها بسیار است. ولی چنانکه گفتم همه‌ی اینها بهانه است و من بیکایک آنها پاسخ خواهم داد. چیزی که هست باید در اینجا کمی از زمینه‌ی گفتگو بیرون روم و مقدمه‌ای چینم :

همه می‌دانیم که در اروپا در قرنهای اخیر جنبش بسیار ارجداری در زمینه‌ی دانشها پدیدار شد ، و این جنبش بسیار گرامی و گرانبها بود و همه‌ی پیشرفتها نتیجه‌ی آنست. چیزی که هست این جنبش دانشها با پیدایش فلسفه‌ی مادّی و انتشار آن در سراسر جهان توأم گردید و این فلسفه یک رشته نتیجه‌های اجتماعی بسیار زیانمندی را درپی داشت.

مثلاً از روی آن فلسفه زندگانی نبرد است. هر کسی باید جز درپی سود خود نباشد و در راه آن پروایی بهیچ چیز و هیچ کس ننماید. این یکی از بدآموزیهای آن فلسفه است و در اثبات آن چنین می‌گویند : «سرچشمه‌ی کارها و خواهشهای هر زنده‌ای ـ چه آدمی و چه حیوان ـ خودخواهیست. هر زنده‌ای تنها خود را می‌خواهد و همه چیز را برای خود می‌خواهد. از اینرو ناچاریست که نبرد و کشاکش درمیان آنها پدید آید ...». اینها آدمی را از هر باره مانند جانوران می‌شناسند و جدایی میانه‌ی این با آن نمی‌گزارند.

ما می‌گوییم : اینها همه بیپاست. در این باره در کتابهای دیگر سخنان دراز رانده‌ایم و در اینجا باید بکوتاهی کوشیم.

باید دانست آدمی با جانوران یکی نیست. آدمی از حیث تن و جان با جانوران یکسانست. ولی در آدمی جنبه‌ی دیگری بنام روان هست که یکباره او را از جانوران جدا می‌گرداند. مثلاً بدانسان که گفته شد سرچشمه‌ی کارها و خواهشهای جانوران خودخواهیست. یک گوسفند تنها خود را می‌خواهد و همه چیز را برای خود می‌خواهد. اگر می‌چرد برای آنست که سیر شود ، اگر می‌خوابد برای آنست که بیاساید ، اگر ماده‌ی خود را دوست می‌دارد بخاطر آن لذتیست که ازو می‌برد. کمترین پروایی بدیگران ندارد و نمی‌تواند داشت. از اینجاست که زندگانی درمیان آنها نبرد است. ولی آدمیان چنین نیستند. آدمی از جنبه‌ی روان ناچار است که پروای دیگران کند ، دلش بدیگران سوزد. یک گوسفند اینجا کشته شده خون از گلویش می‌جهد و زمین را قرمز می‌گرداند و گوسفندان دیگر در پهلوی او بآسودگی می‌چرند و کمترین تأثری از آنها نمودار نیست. برعکس آدمی که اگر در خیابان یکی را افتاده و پاشکسته یابد نخواهد توانست بی‌پروایی کند و از آن درگذرد. چه‌بسا مردان و زنانی که چون دیگری را در خطر دیده‌اند برای رهانیدن آن خود را بخطر انداخته‌اند.

این یک چیز بی‌اهمیتی بنظر می‌آید. ولی بسیار مهمست. ما از همینجا پی می‌بریم که آدمی دارای دو جنبه است : یکی جنبه‌ی جانوری که از روی آن خودخواهی می‌نماید و خود را از دیگران برتر می‌شمارد و همه چیز را برای خود می‌خواهد. دیگری جنبه‌ی مردمی که از روی آن بدیگران دلسوز و نیکخواه است. غم آنان می‌خورد و دستگیری بآنان می‌کند و بآسایش دیگران دلبستگی دارد.

اینست آدمیان ناچار نیستند که زندگیشان از روی نبرد و کشاکش باشد. همچون جانوران نیستند. اینها توانند از روی جنبه‌ی مردمی بنیاد زندگی را بروی نیکخواهی و دلسوزی و همدستی گزارند و درمیانشان هیچ کشاکش نباشد.

برای آنکه دوجنبگی آدمی نیک روشن گردد این مثل را می‌آورم : در خیابان دو تن بهم رسیدند و بگفتگو پرداختند و آنگاه پیکار آغازیده با مشت و سیلی بسر و روی یکدیگر زدند. یک پاسبان

رسیده آنها را گرفت و همراه خود بدادگاه برد و دادگاه رسیدگی کرده به هر کدام مجازاتی از زندان یا جریمه معین ساخت.

در این داستان که مانندهایش هر روز رخ می‌دهد دوجنبگی آدمی نمودار است : آن دو تن چرا همدیگر را زدند؟.. برای آنکه خشمناک شده بودند. خشم چیست؟.. خشم یکی از خویهای جانورانست که آدمی نیز دارا می‌باشد. چرا آنها را بدادگاه بردند. چرا برایشان کیفر معین کردند؟. برای آنکه آدمیان باید از روی مردمی رفتار کنند و کسی بدیگران چیرگی ننماید و آزاری نرساند. نیرویی بنام خرد هست که دستورش چنینست.

نکته‌ی قابل توجه آنست که دو تن که زد و خورد می‌کنند پس از کمی پشیمان می‌گردند و شرم می‌نمایند و اگر دادگاه مجازاتی برایشان معین کرد از آن ناخشنود نمی‌باشند. جای پرسشت که **زد و خورد اگر بد بوده چرا کرده‌اند ، اگر نیک بوده چرا پشیمان گردیده‌اند؟..** حقیقت اینست که آن کار از جنبه‌ی جانوری سر زده و این جنبه‌ی مردمیست که آن را بد می‌شمارد و تولید پشیمانی می‌کند.

چنانکه گفتیم این موضوع بیرون از زمینه‌ی گفتگوست[۱]. اکنون بسخن خود بازگشته بایرادها یکایک پاسخ دهیم :

می‌گویند : «جنگ در طبیعت گزارده شده». باید گفت : مگر هرچه در طبیعت گزارده شده باید بود و جلوگیری هم نباید کرد؟!.. در طبیعت بیماریها هم گزارده شده : وبا ، طاعون ، مالاریا ، آنفولانزا ... پس ما باید از آنها نیز بجلوگیری نکوشیم؟!.. در طبیعت دزدی و آدمکشی و راهزنی هم هست. پس اگر توده‌ای خواستند ریشه‌ی آن را از میان خود براندازند ما باید بآنها ایراد گیریم و بگوییم : «نشدنیست»؟!..

اینکه جنگ دو خروس و دو قوچ را مثل می‌آورند باید گفت : آدمی نه خروسست و نه قوچ. میانه‌ی آدمی با جانوران جدایی بسیار است.

۱ـ کسانی که می‌خواهند در این باره بتفصیل مطالعه کنند کتابهای «ورجاوندبنیاد» و «در پیرامون خرد» را بینند.

می‌گویند : «زندگانی نبرد است». باید پرسید ، مقصود چیست؟.. اگر مقصود اینست که آدمیان مانندهٔ جانوران ناچارند که از روی نبرد و کشاکش زندگی کنند و جز آن راهی ندارند غلطست و ما این روشن ساخته‌ایم که آدمی اختیار دارد و می‌تواند بنیاد زندگانی خود را با دیگران بروی پایه‌ی همدستی و نیکخواهی گزارد. اگر مقصود آنست که در زندگانی نبرد و کشاکش هست ، جمله غلط نیست. ولی پاسخش آنست که این نبرد و کشاکش از بدیهای زندگانیست و ما چنانکه بجلوگیری از دیگر بدیهای زندگانی می‌کوشیم باید بجلوگیری از این هم کوشیم ـ به هر حال هیچ اجباری درمیان نیست که ما جنگ کنیم و خون یکدیگر ریزیم.

می‌گویند : «اگر جنگ نباشد روی زمین تنگ درآمده گنجایش اینهمه مردم را نخواهد داشت و خواربار کم خواهد آمد» ، باید گفت : امروز روی زمین تنگ نیست و باین زودی هم تنگ نخواهد گردید. چنانکه اخیراً دانشمندانی در این باره بجستجوهایی پرداخته‌اند روی زمین گنجایش سه برابر نفوس امروزی ، و استعداد روزی دادن بآن اندازه را ، داراست. امروز آنچه بسیار نابجاست غصه‌ی تنگی زمین را خوردنست. آمدیم که روزی رسید که شماره‌ی مردمان چندان گردید که روی زمین تنگ درآمد و روزی کمیاب شد ، در آن روز است که باید این سخنان بمیان آید و اندیشه‌هایی بکار رود. در آن روز هم نخست باید بکوشند و بگنجایش و استعداد روزی‌دهی آن افزایند و تا توانند جلوگیری از فزونی نژاد را بدیده نگیرند. به هر حال در آن روز هم نیازی بجنگ و کشتار نخواهد داشت ، و این فلسفه‌ها که کسانی می‌نشینند و می‌بافند بسیار بیپاست.

از این گفته‌ها آنچه درخور اندیشه است ایراد آخریست. این راستست که دولتها بآسانی از منافع خود چشم نخواهند پوشید و چنانکه در پیش گفتیم **عادت دست یازیدن بسرنیزه باین زودیها فراموش نخواهد گردید.**

چیزی که هست این کار دشوار است و «نشدنی» نیست. دشوار چیز دیگر است و نشدنی چیز دیگر. دشوار را آسان توان گردانید ولی نشدنی نشدنیست.

در این باره باید بیاد آورد که روزی بوده این دادگاهها و قانونها که برای افراد مردم هست نیز نمی‌بوده. روزی بوده که افراد مردم مانند دولتهای امروزی تابع قانونی نبوده بسر خود می‌زیسته‌اند ، اگر دعوایی باهم می‌داشته‌اند آن را با زد و خورد بپایان می‌رسانیده‌اند. اگر کسی پولی یا کالایی طلبکار می‌بوده خود او دست به یخه‌ی بدهکار یازیده با زور و فشار حق خود را می‌طلبیده. عدالتی درمیان نبوده ، هر که زور بیشتر می‌داشته بدیگران چیرگی می‌نموده. لیکن سپس خردمندانی برخاسته بدی آن رفتار را بمردم فهمانیده و با کوششهای خود بنیاد حکومت و قضاوت گزارده بمردم راه نموده‌اند که در اختلافاتی که پیدا می‌کنند بقضاوت مراجعه کنند و بسر خود زورورزی ننمایند.

در اینجا نیز تا دیرزمانی مردمان گردن نمی‌گزارده‌اند و دست کشیدن از زورورزی بآنان دشوار می‌افتاده. ولی چون خردمندان و نیکخواهان پافشاری نموده زشتی آن رفتار را نشان می‌داده‌اند سرانجام خودسری را از میان برده‌اند. امروز شما می‌بینید که اگر طلبکاری در خیابان به یخه‌ی بدهکار چسبید و یا بدر خانه‌ی او رفته هایهو برپا گردانید مردم او را «وحشی» شناسند و زبان باز کرده چنین گویند : «اگر طلبکاری برو بعدلیه ، این وحشیگری چیست می‌کنی؟!.»

داستان دولتها از هر باره مانندهی اینست. امروز که آغاز کار است گردن گزاردن آنها بقانونها و چشم پوشیدنشان از زورورزی خودسرانه دشوار است. ولی این دشوار آسان تواند بود. اگر در اینجا هم نیکخواهان پافشاری نمایند فیروزی با آنها خواهد بود.

اگر راستش را خواهیم **باید در جهان در این زمینه جنبش بزرگی پدید آید و جهانیان گامهای دیگری در راه بلنداندیشی بردارند. باید خردها بتکان آید و بحقایق زندگانی بیش از این قیمت داده شود.** خواهید گفت : «کدام حقایق؟..». من اینک برخی را می‌شمارم :

اینجهان برای همه است ، توده‌ها همه یکسانند و از دیده‌ی آفرینش یکی را بدیگری برتری نیست.

توده‌ها مانندهی خانواده‌هایند. چنانکه خانواده‌ها با یکدیگر با آرامش و آسایش

می‌زیند ، توده‌ها نیز باهم با آرامش و آسایش توانند زیست.

در روی زمین جا برای همگی باز است و نیازی بکشاکش نیست.

روس و ژاپن و عرب و ترک و انگلیس و آلمانی و دیگران همه در زندگی شریکند و همه باید از خوشیهای جهان بهره یابند.

ما بجهان برای آسایش و خوشی آمده‌ایم ، برای اندوهخواری و سختی‌کشی نیامده‌ایم.

آدمی برگزیده‌ی آفریدگانست. خدا زمین را بدست او سپارده که آباد گرداند و در آن با خوشی زندگی کند.

زندگانی نبرد نیست. این سخن که شهرت یافته غلطست. آن گرگها و پلنگهایند که زندگیشان نبرد است. آدمیان باید بجای نبرد بهم یاوری کنند ، توانایان دست ناتوانان گیرند.

جنگ دیوانگیست. جنگ مردمان با یکدیگر یادگار دوره‌های وحشیگریست. تمدن روزی بکمال خواهد رسید که جنگ از میان مردمان برافتد.

جنگ را باید با بدیها کرد ، با ستمگریها کرد.

اینها یک رشته حقایق آشکاریست که همه می‌دانند ولی کمتر پروا می‌نمایند. در حالی که باید پروا نمایند و قیمت دهند و پایه‌ی زندگانیهای اجتماعی را بروی آنها گزارند.

ما می‌پرسیم : اگر توده‌ها هر یکی در جای خود زندگی کنند و با یکدیگر مهر ورزند و دوستی نمایند چه مانعی خواهد داشت؟!.

کشوردارانی که درمیانه جنگ پدید می‌آورند و جوانان را بکشتن داده جهان را بویرانی می‌کشند این نشان ناشایستی و ناتوانی آنهاست. می‌توان کشورها را چنان راه برد که بجنگ هیچ نیاز نباشد.

آخر این دولتها چـه پدرکشـتگی بـاهم دارنـد کـه بی‌جنـگ نمی‌تواننـد زیسـت؟!. می‌گوینـد : «منافعشان باهم تصادم دارد» ، می‌گـویم : اینهـا نامهاییسـت کـه خودشـان گزارده‌انـد. «منـافع» چیست؟!. کدام «تصادم» درمیانست؟!. مثلاً دولت شوروی با دولت آمریکا یا انگلیس ، چه برخـوردی میانه‌ی سودهای آنهاست؟!. اگر آن در جای خود ایستد و این در جای خود ، و هر یکی بکارهای خود پردازد و هیچ یکی دست بکشورهای دیگران نیازد آیا باز تصادمی درمیان منافع آنهـا خواهـد بـود؟!. آنگاه مگر نمی‌توانند با گفتگوها و داوریها چاره‌ی برخورد را کنند؟!.

آن جنگی که شش سال با آلمان کردند آیا چه سودی از آن برداشتند؟!. آلمان و ایتالیا کـه شکسـت خوردند و از پا افتادند و اکنون گرفتار صد دشواری هستند بمانند ، آمریکا و روس و فرانسه و انگلیس کـه فیروز درآمدند چه نتیجه بردند؟!. ملیونها جوانان کشته شدند و دلهای مادرهاشان داغدار گردیـد. ملیونهـا جوانان کور و کر و شل شدند که عمرهاشان با تلخکامی خواهـد گذشـت. آنهمـه شـهرها ویـران گردیـد. آنهمه کالاها و افزارها بزیر دریا رفت. آنهمه زنان و بچگان گرسنگی کشیدند. هنـوز در انگلـیس و فرانسـه سختی کار خواربار پایان نپذیرفته ــ اینهاست نتیجه‌هایی که دولتهای فیروزمند برده‌اند.

می‌دانم خواهند گفت : اینها آلمان و ایتالیا و ژاپن را از پا انداختـه بآنهـا چیـره شـدند و اکنـون رشته‌ی کارهای جهان در دست این دولتهای فیروزمند است.

می‌گویم : زندگانی برای آسودن و از خوشی و خرسندی بهره جستن است. **چیرگی یافتن باین توده و آن توده نه چیزیست که بتوان بآن ارجی نهاد. نه چیزیست که مایه‌ی جبران زیانها شمرد.**

این حقایق باید در جلو چشمها باشد و در اندیشه‌ها جا باز کند و بدینسان جنبشی در سراسر جهان پدید آید و از این پس زندگانی براه دیگری افتد. باید در همه جـا مـردم از جنگ بیزاری نمایند و باینکه دولتها نیز بزیر قانون آیند دلبستگی نشان دهند.

یک نکته‌ی مهمتر اینست کـه **از این پس رشته‌ی کارهای توده‌ها در دست نیکخواهـان و**

خردمندان باشد ، نه در دست مردان سیاسی. یکدیگر را فریفتن و بهمدیگر نیرنگ زدن و از هر راهی که بود به پیشرفت مقاصد کوشیدن که شیوه‌ی کار مردان سیاسی بوده متروک گردد. امروز جنگ خطر بزرگی برای جهانست ، بویژه با پیدا شدن بمب اتمی و بیمهایی که از بکار بردن آن می‌رود. **امروز بسیار خطاست که رشته‌ی کارها در دست مردان هوسکاری باشد که بخیره**[=بیجهت] **باهم رشته را پاره کنند و توده‌ها را بجنگ کشانند و جهان را ویران سازند.**

از اینها گذشته **باید هر آنچه باعث اختلافست و جنگ پدید تواند آورد از میان رود.** چنانکه در چهارده مادّه‌ی شادروان ویلسون نیز بوده دریاها آزاد باشد ، بُغازها[1] بروی همه‌ی کشتیها باز شود ، دولتهای بزرگ در کار توده‌های کوچک بدخالت برنخیزند ، **تعصبهای ملی که بی‌مبناست از میان رود** ، از پیمان‌بندیهای نهانی پرهیزیده شود. رویهم‌رفته کشورها و توده‌ها مانندهٔی خانه‌ها و خانواده‌ها باشند و با یکدیگر از روی مهربانی و همدستی راه روند و در اندیشه‌ی آبادی جهان و آسایش جهانیان باشند.

با این زمینه است که یک سازمان همه‌جهانی پایدار تواند گردید و دولتها را بزیر سررشته‌داری خود تواند گرفت. آن نقص بزرگی که در جامعه‌ی ملل بود و امروز در سازمان ملل متفق نیز هست ، آماده نبودن چنین زمینه است.

این مطلب را با زبان دیگری هم بیان توان کرد : **در هر توده‌ای نگهبان قانونها و پایَندان[2] پیشرفت آنها احساسات مردمست.** مثلاً در انگلستان بنیاد حکومت بروی دمکراسیست و شالوده‌ی قانونها بروی آن گزارده شده ، و چون مردم بدمکراسی و بقانونهای آن دلبستگی بسیار دارند همیشه آنها اجرا خواهد شد و هیچ دولتی دلیری نخواهد داشت آن قانونها را بکنار گزارد. ولی در ایران که در اینجا نیز بنیاد حکومت و قانونها بروی دمکراسیست **چون انبوه مردم**

۱ـ بغاز = تنگه. ـ و

۲ـ پایندان = ضامن. ـ و

تاکنون معنی دمکراسی را ندانسته‌اند و دلبستگی بآن ندارند اینست می‌بینید صـدها کسان به نقض آن قانونها می‌پردازند و سرکشانه آنها را بهم می‌زنند.

قانونهای بین‌المللی نیز همین حال را دارد. باید احساسات مردمان پشتیبان و نگهبان آنها باشد. بدانسان که شرح دادیم باید در سراسر جهان تکانی در اندیشه‌ها پدیـد آیـد. انبوه جهانیان از حقایق زندگانی آگاه گردیده بآنها دلبستگی نشان دهند. باید مردمـان از سیاستهای امروزی دولتهای بزرگ که بنیادش بروی چیرگی بدیگرانست و باعث اختلاف و جنگ می‌شود بیزاری نمایند. باید در همه جا نیکخواهان و خردمندان پیش افتاده مردمان را راه برند و بسازمانهای بین‌المللی هواداریهای آشکار نشان دهند.

در دوره‌ی جامعه‌ی ملل اگر مردمان اروپـا هواخـواه آن اسـاس بودنـد و احساسـات کینه‌جویانه دلها را پر نساخته بود هیتلر و موسُلینی نمی‌توانستند با آن بی‌پروایی از جامعه بیرون روند و با حبشه و لهستان بجنگ آغازند.



۹ـ هیتلر و موسُلینی

۴ـ آیا می‌توان یک حکومت بزرگ همه‌جهانی پدید آورد؟

اینها چیزهای روشنیست و گمان نمی‌کنم کسی ایرادی باینها کند. ولی در اینجا گفتگوی دیگری بمیان می‌آید که باید بآن نیز پردازیم و روشنش سازیم.

در کشورها که حکومت هست و قانونها بکار بسته می‌شود سه نیرو درمیانست : یکی نیروی شور و قانونگزاری (مقننه) ، دیگری نیروی داوری (قضایی) ، دیگری نیروی روانگردانی (مجریه). اینها را همه می‌دانند. اکنون اگر بخواهیم جهان را کشوری شماریم و دولتها را مانندهٔ افراد بهم مربوط ساخته بزیر قانون آوریم بیگفتگوست که باید در آنجا هم این سه نیرو درمیان باشد. باین‌معنی باید یک انجمن بزرگی برپا گردد که در کارهای جهان شور کند و تصمیمها گیرد و اختلافات سیاسی‌ای را که درمیان دولتها پدید می‌آید رفع کند ، یک دادگاه بزرگی از قضات برگزیدهٔ جهان بنیاد یابد که در دعاوی و اختلافات حقوقی درمیان دولتها قضاوت کند ، یک دستگاه بزرگی پدید آید که تصمیمهای آن انجمن بزرگ و این دادگاه بزرگ را بکار بندد.

در سازمان ملل متفق همهٔ این سه نیرو منظور گردیده (چنانکه پیش از این شرح دادیم) ، چیزی که هست ما بآن ایراد گرفته می‌گوییم آن سازمان از خود دولتها که دارای منافع خصوصی متضاد می‌باشند تشکیل یافته و اینست به نتیجهٔ درستی از آن سازمان امید نمی‌توانیم بست.

این دولتها نه شورشان ساده و از روی دلسوزی بجهانست ، و نه داوریشان بیطرفانه و بنام دادگریست ، نه نیروی روانگردانیشان درستست که اگر روزی نیاز بفعالیت آن افتاد بی‌اشکال کاری را بانجام رساند.

این ایراد را ما بسازمان ملل متفق گرفته‌ایم و حق داشته‌ایم. اکنون چنین انگارید که بجای دولتها نیکخواهان جهان پا بمیان نهادند و چنین خواستند که یک سازمان همه‌جهانی پدید آورند. پیداست که یک انجمن شورا و یک دادگاه قضایی از مردمان باخرد و فهم و دلسوز بنیاد خواهند گزاشت (بدانسان که گفتیم). اینها چندان دشوار نیست. ولی نیروی روانگردانی چه خواهد بود؟.. آن را

از کجا خواهند آورد؟.. در اینجاست که اشکال پیش می‌آید و زمینه برای یک گفتگوی بسیار ارجداری باز می‌شود.

پیداست که باید در اینجا هم احساسات نیکخواهانه گره از کار گشاید. باید این سازمان همه‌جهانی از هواداران خود نیروی مستقلی تهیه کند ـ از افسران و سربازان داوطلب که آماده باشند باحساسات نژادی و کشوری خود چیره درآمده در راه تأمین صلح و جلوگیری از ستم جانفشانی نمایند ، از دانشمندان پاکدل که حاضر باشند بنام دلبستگی بنیکی جهان اختراعهای خود را باختیار آن سازمان سپارند.

با آن تکانی که ما آرزومندیم در خردها و فهمها پدید آید تهیه‌ی چنین نیرویی را دشوار نتوان شمرد. ما فراموش نکرده‌ایم هنگامی که حکومتهای استبدادی روزهای آخر خود را می‌پیمودند و در بیشتر جاها میانه‌ی آزادیخواهان با نیروهای استبداد نبرد و پیکار می‌رفت ، دسته‌هایی از آزادیخواهان بودند که بی‌آنکه جدایی میانه‌ی این کشور و آن کشور گزارند ، در هر کجا که شورش بود بیاری آزادیخواهان می‌شتافتند. در ایران هنگامی که شورش بود دسته‌هایی از قفقاز از گرجیان و ترکان و ارمنیان بیاری آزادیخواهان آمدند و آن جانفشانیها را نمودند. این نمونه‌ایست که چگونه می‌توان در کارهای نیک از احساسات نیکخواهانه‌ی مردمان سودجویی کرد.

در این زمینه که یک دولت همه‌جهانی پدید آورده شود سخنان بسیار رانده شده. چنانکه گفتیم یک دسته از نیکخواهان آمریکا و اروپا آرزو داشتند که از پارلمانهای جهان ـ از هر پارلمانی چند نماینده ـ برگزیده شود و این نمایندگان در یکی از شهرها گرد آمده یک پارلمان بین‌المللی پدید آورند و درباره‌ی کارهای جهان شور کنند و تصمیمها گیرند و قانونها گزارند و هرچه از آن پارلمان بیرون آمد در همه جا پذیرفته شود.

ولی این پارلمان اگر برپا شود چون با این ترتیبی که در نظر گرفته شده قوه‌ی مجریه نخواهد داشت بحال جامعه‌ی ملل افتاده بی‌نتیجه خواهد گردید.

چندی پیش مستر آتلی[1] نخست‌وزیر انگلیس در سخن راندن از بمب اتمی و از خطرهای آن چنین گفت : «امروز جهان باید در زیردست یک امپراتوری راه برده شود تا جنگی پیش نیاید». گویا خواست نخست‌وزیر انگلیس آن بوده که دولتهای بزرگ از فرانسه و انگلیس و آمریکا یک دولت گردند و دولتهای دیگری را با داشتن استقلال داخلی در زیردست خود راه برند (از روی مدل امپراتوری انگلیس). این عقیده را دیگران هم داشته‌اند.



۱۰ــ میجر کِلِمِنت آتلی

نخست‌وزیر کنونی انگلستان

ولی پیداست که این بدولتهای کوچک گران خواهد افتاد و آنها آزادی خود را از دست رفته خواهند شمرد و گردن نخواهند گزاشت.

در ایران کسان بسیاری هستند که سخنان سوسیالیستها را شنیده‌اند و آرزو دارند که مرزها از میانه‌ی کشورها برافتد و همه‌ی جهان یک کشور گردد. این هم عقیده‌ی آنهاست.

۱ـ Clement Attlee ـ و

پیداست که این آرزو هم بسیار خامست. زیرا با این جداییهای نژادی و دینی و آرمانی که درمیان مردمانست همه‌ی جهان یک کشور نتواند بود. اگرهم تواند بود و باشد باز نیاز خواهد بود که برای آسانی کارها تقسیماتی درمیانه پدید آورده شود. ایران که یک کشور است و در زیر یک حکومت اداره می‌شود ما برای آسانی کار آن را به استانها و شهرستانها تقسیم کرده‌ایم. در یک شهر که هزارها خانواده زندگی می‌کنند هر خانواده‌ای برای خود خانه‌ی جداگانه بنیاد گزارده و زندگی جداگانه پیش گرفته است.

اگر از من بپرسند بهترین راه آنست که کشورهایی که امروز بحال استقلال زندگی می‌کنند به همان حال خود بمانند. مثلاً مردم فرانسه که تیره‌ای هستند و نژاد و زبان و تاریخ جداگانه دارند و کشوری برای خود برپا گردانیده جدا از دیگران می‌زیند بهتر است به همان حال خود بمانند و کشور و استقلال خود را نگه دارند ـ همچنان دیگر نژادها و تیره‌ها ـ و در همان حال باستواری روابط بین‌المللی کوشیده شود و بدانسان که گفتیم یک حکومت بزرگ همه‌جهانی پدید آورده شود.

آن مَثل شهر و خانواده‌ها که زدم این موضوع را روشن می‌کند. در یک شهر هر خانواده‌ای در درون خانه‌ی خود آزاد است و زندگانی جدا دارد و در همان حال یک رشته همبستگیها درمیان آنهاست. وظیفه‌هایی از نظر شهری بگردن هر یکی از آنهاست. یک حکومتی آنها را راه می‌برد.

این کشورها هر یکی بجای خانه‌ای و جهان بجای شهریست. باید درمیانه‌ی خانه‌ها و خانواده‌ها همبستگیها باشد و یک حکومتی این شهر بزرگ را راه برد.

اینست بهترین راهی که توان اندیشید. آری در آینده در جهان تبدیلات بسیار تواند بود. در آینده چه‌بسا که چند کشوری در پهلوی هم سود خود را در پیوستن بیکدیگر و یکی شدن دانند. اساس قضیه آن تکانیست که گفتیم باید در خردها و فهمها پدید آید. با آن تکان تبدیلات بسیار در جهان رخ خواهد داد.

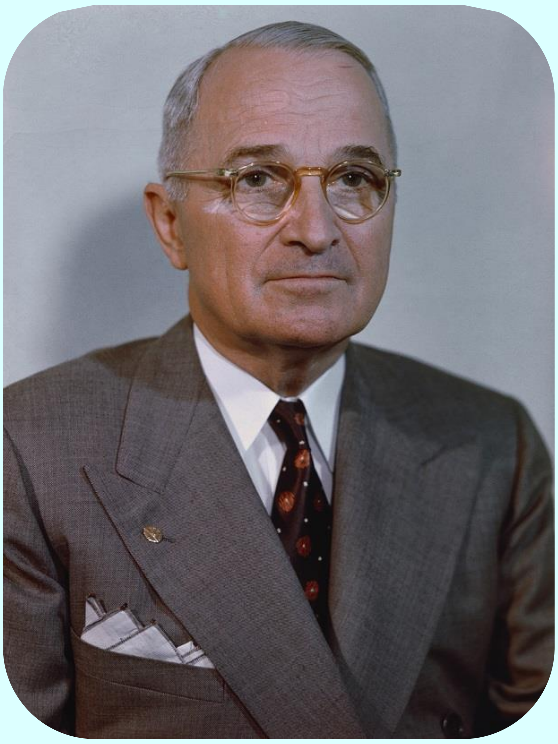
در آینده یکی از کارهایی که باید بود یکی شدن آیین زندگانیهاست. امروز در این

زمینه هم اختلافها درمیان مردمانست. اندیشه‌های سوسیالیزم و کمونیزم و مانند اینها پیدا شده و رواج گرفته و در برخی از کشورها ، بیش و کم ، بکار بسته شده. در برخی هنوز راه نیافته و زندگانی سرمایه‌داری بحال خود بازمانده. در بسیاری از کشورها اصول دمکراسی روانست و در برخی از آنها از دمکراسی نشانی نیست. **باید همه‌ی اینها یکی گردد و بداوری فهم و خرد اختلافها از میان برخیزد.**



۱۱ــ ژنرالیسم استالین[۱]

پیشوای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی



۱۲ــ مستر ترومن[۲]

رئیس‌جمهور کنونی آمریکا

جهان هرچه پیشتر رود و اختراعها بیشتر گردد توده‌ها و کشورها بیکدیگر نزدیکتر و همبسته‌تر خواهد گردید. امروز کار باینجا رسیده که هنگامی که در لندن نشست شورای امنیت برپاست و ویشینسکی[۳] و تقیزاده درباره‌ی ایران سخنرانیها می‌کنند ما در تهران در اتاق خود نشسته آواز آنها را می‌شنویم و گفته‌هاشان می‌فهمیم. پیداست در این اندازه نایستاده زمان بزمان دوریها کمتر و

۱ـ Joseph Stalin ـ و

۲ـ Harry S. Truman ـ و

۳ـ Andrey Vyshinsky ـ و

نزدیکیها بیشتر خواهد بود و جهان راستی‌را صورت یک شهر بخود خواهد گرفت. اینست باید در اندیشه‌ها و باورها و آیین زندگانیها نیز نزدیکی بلکه یگانگی درمیان توده‌ها پدید آید.



۱۳ــ آندروه ویشینسکی



۱۴ــ حسن تقیزاده

اینهاست آنچه ما درباره‌ی یک حکومت بزرگ همه‌جهانی می‌دانیم. چنانکه گفتیم **سازمان ملل متفق اتحادیست که دولتها خودشان پدید آورده‌اند ، سود خود را در پدید آوردن آن دیده‌اند ، و هر زمان که خواستند آن را بهم توانند زد.** از دولتهای بزرگ هر کدام که خواست تواند قهر کند و بیرون رود ، و اگر یکی از آنها بیرون رفت بیگفتگوست که دولتهای دیگر که با او همسودند پیروی خواهند کرد ، و چنانکه درباره‌ی جامعه‌ی ملل رخ داد سازمان را یکباره بیکاره خواهند گردانید.

همین اکنون که من این سطرها را می‌نویسم در لندن در شورای امنیت گفتگو از هندِ هلند[1] درمیانست و مسیو ویشینسکی نماینده‌ی شوروی آوازش بلند است و می‌گوید : «حال هندِ هلند

[1] ـ اندونزی. آن چون مستعمره‌ی هلند بود باین نام خوانده شده. ـ و

خطرناکست. جنگ آنجا مانندهٔ جرقه‌ایست که در پهلوی خمرهٔ باروتی پدید آمده که اگر بآن بیفتد جنگ در سراسر جهان آغاز خواهد شد». این حال نااستواری آن سازمانست.

لیکن اگر یک دولت بزرگ همه‌جهانی ، بدانسان که خواست ماست ، بنیاد یابد نه دولتی خواهد توانست آن را بهم زند و نه زمینه خواهد بود که کسی از آن بیرون رود ، بهتر گویم : **خمرهٔ باروتی در جهان نخواهد بود که جرقه‌ای در آن بیفتد و جهان را بآتش کشاند.**

دربارهٔ این سازمانهایی که دولتها با پیمان‌بندیها پدید می‌آوردند یک نکتهٔ دیگری هست. می‌توان از آنها به یک بررسی روانشناسانهٔ شیرینی پرداخت :

هنگامی که جنگ تازه پایان یافته و ویرانیها هنوز در برابر چشمهاست ، ناله‌های مادران فرزند گم‌کرده هنوز بریده نشده ، ملیونها خانواده‌ها بی‌سرپرست مانده‌اند ، دولتها در زیر بار وام کمر خم گردانیده‌اند ـ اینها تکانی در دلها پدید می‌آورد و مردان سیاسی را به بنیاد گزاردن سازمانی برای جلوگیری از جنگ و تأمین صلح برمی‌انگیزد. ولی در همان حال **اندیشهٔ چیرگی بتوده‌های ناتوان و بکار بردن زور و نیرنگ که آرزو و شیوهٔ کار مردان سیاستست از دلها بیرون نرفته است.** در حال آنکه خواهان تأمین صلح جهانند و می‌خواهند از جنگ جلوگیری شود ، هر یکی این هم می‌خواهد که از چیرگی بتوده‌های ناتوان دست برندارد ، بلکه می‌خواهد از همان سازمانی که بنام تأمین صلح پدید آورده شده بسود اندیشه‌ها و آرزوهای سیاسی خود استفاده کند. اینست از همان گام نخست کشاکش درمیانشان پدید می‌آید. سپس که چند سال می‌گذرد و داستان جنگ و گزندهای آن کهنه می‌شود و ویرانه‌ها از جلو چشمها برمی‌خیزد ، اینزمان آرزوی آرامش جهان و آسایش جهانیان که در دلها بوده بسیار سست می‌شود و داستان «تأمین صلح» اهمیت خود را از دست می‌دهد. اینزمان سازمان یکباره افزاری برای نبرد و کشاکشهای سیاسی می‌گردد و یکباره دستگاه فاسدی می‌شود. در جامعهٔ ملل چنین بود که دیدیم و دانستیم و دربارهٔ سازمان ملل متفق نیز بیم چنین بودن بسیار می‌رود.

اینها معنایش بدگویی از سازمان ملل متفق نیست و ما نمی‌خواهیم از اهمیت آن بکاهیم. بلکه چنانکه گفتیم باید قدر آن دانست و تا می‌توان پشتیبانی نشان داد. ولی در همان حال باید جنبه‌های ناتوانی آن را از دیده دور نداشت. چنانکه گفتیم همان سازمان خود پله‌ای برای رسیدن به یک حکومت همه‌جهانیست.

این آرمان خجسته در پیشرفت است و رنگهایی بخود می‌گیرد تا برسد بآنکه با رنگ اصلی خود پدید آید و نمودار گردد.

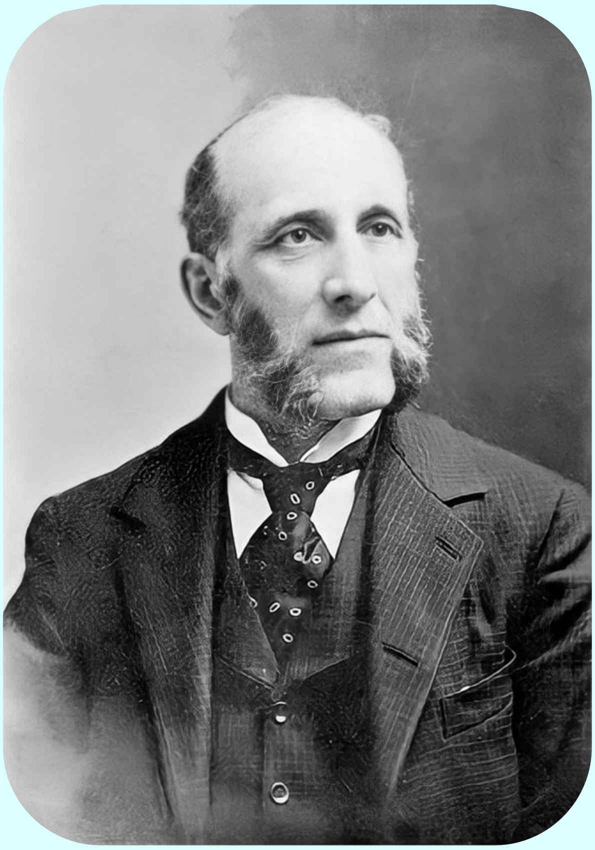
یکی از تاریخنویسان دانشمند آمریکا (فلیپ وان نیس مایرس[1]) در سال ۱۹۰۵ که هنوز کنفرانس دوم لاهه برپا نشده بود درباره‌ی یک کشور همه‌جهانی سخن رانده و من بهتر می‌دانم کوتاهشده‌ای از جمله‌های او را در اینجا بیاورم. می‌گوید :

> «جهان با یک روش بسیار آشکاری بسوی پیدا کردن یک حکومت همه‌جهانی می‌رود. یک روز بود که بزرگترین دسته‌بندی ایل بود. هر ایلی بسر خود و جدا از دیگران می‌زیست. سپس کشورهای یکشهری پدید آمد که ما در آغاز تاریخ نمونه‌های آن را در بابل و سوریا و یونان می‌بینیم. (آن یگانگیهای ساختگی و زورکی را که امپراتوریهای روم و مانند آن پدید آورده بودند نباید بدیده گرفت). سپس از بهم پیوستن شهرها و عنصرهای دیگر ، حکومتهای بزرگ نژادی پدید آمد که هر نژادی یا بهتر گویم هر ملتی برای خود کشور و حکومتی داشت. سپس در زمان ما یک گام از آن بالاتر گزارده شده. ما در آمریکای شمالی از بهم پیوستن چهل‌وپنج کشور یک یگانگی پدید آورده‌ایم.[2] مانندهٔ آن در کانادا و سویس پدید آمده. پس از همه‌ی اینها نوبت یک کشور همه‌جهانیست که باید چشم براه آن دوخت».

۱ـ Philip van Ness Myers ـ و

۲ـ آنچه «ایالات» متحد آمریکا خوانده می‌شود در حقیقت اکنون پنجاه «دولت» (state) یگانه‌گردیده‌ای هستند. چیزی که هست شمار این دولتها در زمان آن نوشته کمتر بوده. ـ و

این جمله‌ها چهل سال پیش گفته شده و در این مدت می‌بینیم که اندیشه‌ی کشور همـه‌جهانی تا چه اندازه پیش رفته. کسی چه داند که تا چهل سال دیگر چنان دولتی برپـا خواهـد بـود و در آن روز هم کسانی کتاب نوشته این گفته‌های مرا یاد خواهند کرد.



۱۵ــ فلیپ وان نیس مایرس

بخش دوم

ایران از دادخواهی خود چه نتیجه تواند گرفت؟.

۱ـ برای چه ایران بشورای امنیت شکایت کرد؟..

در این باره هم باید یک شرح تاریخی نوشته شود : چنانکه خوانندگان می‌دانند در نتیجه‌ی کشاکشهای حزبی که از چند سال پیش در ایران پدید آمده و **سرچشمه‌ی آنها همچشمی سیاسی دو همسایه‌ی بزرگْ روس و انگلیس می‌باشد** ، در پاییز گذشته[۱۳۲۴] در آذربایجان دسته‌ای بنام دمکرات سر برافراشتند و تفنگ و سرنیزه بدست گرفته برای آذربایجان یک حکومت محلی بنیاد گزاردند و با عده‌های دولتی که در شهرهای آذربایجان بودند بجنگ پرداختند و دسته بدسته آنها را زیردست گردانیده یا به تهران بازگشت دادند. اکنون در آنجا یک حکومت جداگانه‌ای که نخست‌وزیرش آقای جعفر پیشه‌وریست پدید آمده و از داستانش همه آگاهند.

در ماه آبان که تازه دمکراتها به نیروهای دولتی تعرض می‌کردند دولت خواست عده‌ای آراسته و آماده بآنجا فرستد که پشتیبان نیروهای محلی باشد. ولی کارکنان شوروی که از سال ۱۳۲۰ در قسمت شمالی ایران دارای آرتش می‌باشند خرسندی ننموده نگزاردند تا عده‌ی فرستاده شده از شریف‌آباد که دو فرسخی قزوینست بآن سو بگذرند. با آنکه دولت ایران از پیش نظر خود را بسفارت آگاهی داده و به هر حال حق داشت که بآذربایجان که بخشی از خاک ایران بوده و هست آرتش بفرستد.

دولت ایران این رفتار شوروی را دخالت در کارهای ایران تلقی کرد و یادداشت اعتراض‌آمیز

فرستاد. سفارت شوروی پاسخ داده نسبت دخالت در کارهای ایران را رد کرد ، و دربارهٔ جلوگیری از عده‌های فرستاده شده هم چنین عذر آورد که چون نتیجه‌ی رفتن این عده‌ها جنگ و خونریزی در آذربایجان خواهد بود و در آن حال دولت شوروی هم ناچار است بشماره‌ی آرتش خود در آنجا بیفزاید ، از اینرو آن را صلاح ندانسته و موافقت ننموده.

در همان روزها کنفرانس وزیران خارجه‌ی سه دولت در مسکو برپا خواستی شد. چون بموجب «اعلامیه‌ی سه دولت» و دیگر مدارک ، دولتهای انگلیس و آمریکا باستقلال ایران ضمانت کرده و به هر حال آنها نیز بموضوع علاقه داشتند گمان بسیار می‌رفت که پیشامد در آن کنفرانس بگفتگو گزارده شده تصمیمی گرفته گردد. اینبود حکیمی نخست‌وزیر وقت از دولت شوروی موافقت خواست که خودش به مسکو رود که هم در آن گفتگوها در کنفرانس حاضر باشد و هم با سررشته‌داران شوروی از نزدیک برخورد پیدا کرده با خود آنها یکسره موضوع را بگفتگو گزارد.



۱۶ــ جعفر پیشه‌وری



۱۷ــ ابراهیم حکیمی

ولی پس از چندی کنفرانس پایان پذیرفت و دانسته شد در آن باره تصمیمی گرفته نشده. از سوی دیگر دولت شوروی بدرخواست حکیمی پاسخی نداد و موافقت نکرد. سپس دانسته شد دولتها

پیشنهاد کرده‌اند یک کمیسیون سه جانبه بـه ایـران فرسـتاده شـود کـه بیاینـد و از نزدیـک حـال آذربایجان و دیگر جاها را ببینند و چون در آن پیشنهاد جمله‌هایی گنجانیده شده که معنایش نظارت کمیسیون بکارهای ایران (تا مدت بیست‌وپنج سال) بود مـردم از آن سـخت رنجیدنـد و روزنامـه‌ها و دارالشورا بآواز درآمدند و دولت ناگزیر شد آن را رد کرد.

در این هنگام در ایران عقیده‌ها بدو گونه بود : یکی آنکه با دولت شوروی گفتگو یکسره دنبال کرده شود ، و اینکه آنها به حکیمی قیمت نگزارده باو پاسخی نداده‌اند آن کابینه کناره جوید و نخسـت‌وزیر دیگری بروی کار آید و این در همه جای جهان هست که چون یک کابینه در انجـام کـاری فیـروزی نیافت بکنار می‌رود و جا را بکابینه‌ی دیگری بازمی‌گزارد. دیگری اینکـه چـون در آن روزهـا نشسـت نخست مجمع عمومی سازمان ملل متفق در لندن گشایش خواستی یافت و نمایندگان ایران آمـاده‌ی عزیمت بآنجا بودند دولت ایران بدستیاری آنها بآن سازمان شکایت کند و داد خواهد.

این دو عقیده هر یکی موجهی داشت : عنوان آن یکی این بود که ما با دولت شوروی همسایه‌ایم و سالهای سال با او بسر خواهیم برد و نباید روابط ما با آن دولت تیره باشد. آنگاه از شکایت بسـازمان ملل متفق بیم بهم زدن میانه‌ی دولتها و پیش آمدن جنگ می‌رفت. عنوان این یکی این بـود کـه در جایی که سازمان ملل متفق با آن شکوه و آواز برای جلـوگیری از مرزناشناسـی[= تعدی] و زورورزی دولتهای بزرگ برپا شده چرا باید ما از آن استفاده نکنیم؟!. مـا اگـر اکنـون داد نخـواهیم پـس کـی خواهیم خواست؟!.

روزنامه‌های دست چپ و دست راست هر کدام به یکـی از اینهـا هـواداری نشـان مـی‌داد. ولـی خوشبختانه چنان پیش آمد که هر دو عقیده بکار بسته شد و ایران توانست از مزایای هـر دوی آنهـا استفاده کند. باین‌معنی حکیمی که نمی‌خواست کناره جویـد و پافشـاری در مانـدن کابینـه‌ی خـود می‌کرد عقیده‌ی دوم را پذیرفت و با دستور او روز بیست‌وششم دی‌ماه آقای تقیزاده رئیس نمایندگان ایران در سازمان ملل متفق در نشست مجمع عمومی گفتـار درازی رانـد کـه در آن ، حـال ایـران را

بازنمود. در این گفتار تقیزاده احتیاط بخرج داد و آشکاره نامی از شوروی نبرد. آنگاه موضوع را مشمول مادّهی ۱۴ منشور سازمان شمرد که پیدا بود مقصودش استفاده از میانجیگری سازمان و از پشتیبانی اخلاقی آن میباشد.[۱]

با اینحال پیشامد در همه جا بیم انگیخت. بیشتر مردمان بیم داشتند که شوروی از سازمان ملل متفق قهر کند و جرقه بخمرهی باروت افتد. ولی چنان نشد و دولت شوروی فراخحوصلگی نشان داد. سپس رئیس نمایندگان ایران (بیگمان با صوابدید دولتهای انگلیس و آمریکا) گامی بالاتر گزارده موضوع را بشورای امنیت کشانیده روز بیست و ششم دیماه درخواست رسمی داد.

پس از این درخواست از یکسو نمایندگان شوروی و اوکراین مقابله بمثل نموده آنها نیز بودن آرتش انگلیس را در یونان و اندونزی عنوان نموده درخواست دادند و این میرساند که نظر شوروی بقهر کردن و بیرون رفتن نبوده میخواهد او هم بنوبت خود از سازمان ملل متفق استفاده کند ، و از یکسو در ایران روز یکم بهمن کابینهی حکیمی که در مجلس زمینهای نداشت ناچاری کناره جست و پس از او مجلسیان بآقای احمد قوام رأی دادند که کابینه برپا گرداند و این مرد با پختگی بسیار آغاز بکار کرده برخلاف انتظار کسان بسیاری شکایت دولت ایران را از شورای امنیت پس نگرفت. لیکن در همان حال بنمایندگان ایران دستور فرستاد که چه در لندن و چه در مسکو با نمایندگان و سررشتهداران دولت شوروی گفتگوی یکسره آغاز یابد. خود او تلگرافهایی به مارشال استالین و به مستر اَتلی کرده از هر دوی آنها پاسخهایی مهرآمیز گرفت.

این پیشامدها نتیجههای نیکی داشت. زیرا از یکسو رشتهی روابط ایران را با شوروی که تیره[۲] شده در حال گسیختن بود شُلتر گردانیده بیم جنگ را دورتر ساخت ، از سوی دیگر در درون ایران از فزونی روزافزون بهمخوردگیها جلو گرفت.

۱ـ مادّهی ۱۴ منشور بمجمع عمومی اجازه میدهد که بهنگامی که وضعیتی پیش آید که بزیان آسایش عمومی باشد و یا روابط بینالمللی را بهم زند بتوصیههای مسالمتآمیزی برخیزد.

۲ـ اصل : تیر. ـ و



۱۸ــ احمد قوام

اما در شورای امنیت در چند نشست گفتگوها درباره‌ی درخواست ایران رفت. مسیو ویشینسکی نماینده‌ی شوروی دخالت خود را در کارهای ایران انکار نموده از سوی دیگر بعنوان آنکه گفتگوهای یکسره درمیانه‌ی ایران و شوروی بریده نشده بود ، از روی مادّه‌ی ۳۳ منشور سازمان ملل متفق بمطرح شدن آن درخواست در شورای امنیت اعتراض کرد. آخرین نشست که روز دوشنبه ۱۵ بهمن رخ داد بسیار پرهیجان بود. در آن روز تقیزاده بایرادهای ویشینسکی پاسخ داد. پس از او ویشینسکی سخن راند. پس از او مستر بِوین[۱] وزیر خارجه‌ی انگلیس گفتار درازی رانده به ایران و استقلال آن پشتیبانی بسیار نشان داد. چون نماینده‌ی شوروی خواستار بود که موضوع بگفتگوهای یکسره واگزارده شود در پایان نشست این خواهش او پذیرفته گردید. چیزی که هست مستر بِوین خواهش کرد که موضوع از برنامه‌ی شورای امنیت بیرون کرده نشود. گفتگوهای یکسره درمیانه‌ی دو دولت پیش رود و به هر نتیجه‌ای که رسید شورا از آن آگاه گردد و اگر هنگامی نیاز افتاد او (شورا) نیز دخالت کند. آنگاه در پایان گفتگوها هر قراردادی که درمیانه‌ی دو دولت بسته شد با تصویب شورا باشد.

۱ـ Ernest Bevin ـ و



۱۹ـ ارنست بِوین

بدینسان کشاکش در شورای امنیت پایان پذیرفت و از اینسو گفتگوهای یکسره میانه‌ی شوروی و ایران براه نوی افتاده پیشرفت آغاز کرد. چنانکه در روزنامه‌ها نوشته شده خود آقای قوام با میسیونی به مسکو خواهد رفت که خود گفتگو را بپایان رسانند.

آمدیم بداستانهای یونان و اندونزی که نمایندگان شوروی و اوکراین در برابر قضیه‌ی ایران بزیان انگلیس در شورای امنیت پیش آورده بودند ، داستان یونان با خوشی پایان یافته شوروی بودن آرتش انگلیس را در آنجا بهمزنِ امنیت و آرامش جهان ندانست. اما داستان اندونزی هنوز پایان نپذیرفته و چنانکه گفتیم ویشینسکی آن را مانند جرقه‌ای می‌شمارد که در نزدیکی خمره‌ی باروت پدید آمده باشد ، و ما امیدمندیم که این جرقه بخمره نخواهد افتاد و این هم با گفتگوهای دلجویانه پایان خواهد پذیرفت ـ این بود تاریخچه‌ی کوتاهی از داستان ایران در سازمان ملل متفق.

۲ـ ایران از این چه نتیجه خواهد برداشت؟.

اکنون ببینیم ایران از این چه نتیجه خواهد برداشت؟.. پیداست که در مسکو گفتگوها در

زمینه‌های بسیار از اقتصادی و سیاسی بمیان خواهد آمد. اگرچه پیش‌بینی درستی نتوان کرد ، ولـی باز می‌توان گمانهایی برد. در نظر من دو موضوع مهمتر اسـت و می‌خـواهم در اینجـا از آنهـا گفتگـو کنیم :

۱) بیرون رفتن آرتش شوروی از ایران : گمان نمی‌رود شورویها از این سر بازخواهنـد زد. گمـان نمی‌رود پیمان و نویدهای مکرر خود را بزمین خواهند زد.[۱] آری دولت شوروی پیمـانی نیـز در سـال ۱۹۲۱ با ایران بسته و در آن پیمان ، برخی جمله‌هایی هست که گاهی دیـده می‌شـود روزنامـه‌های هوادار شوروی بآن استناد می‌کنند.

مثلاً در آن پیمان قید شده که دولت ایران از پیدا شدن یا از جایگزین گردیدن دسـته‌هایی کـه خواستشان مبارزه با دولت شوروی باشد در خاک خود جلو گیرد. همچنین قید شده کـه اگـر دولـت سومی با «دخالت مسلحه سیاست غاصبانه در خاک ایران مجری دارد و یـا ایـران را مرکـز حمـلات نظامی بر ضد دولت شوروی قرار دهد» و دولت ایران نتواند بجلوگیری برخیزد «دولت شـوروی حـق خواهد داشت قشون خود را بخاک ایران وارد نماید ...».

باینها بیگمان استناد خواهد شد ، و شورویها مسلح شـدن عشـایر و ماننـد آن را ایـراد خواهنـد گرفت. ولی گمان نمی‌رود اینها چیزهای مهمی باشد و اشکال پدید آورد. زیـرا بضـد شـوروی بـودن عشایر دلیلی با خود ندارد و دولت سومی هم در ایران دخالت مسلحه نکـرده. در اینجـا دولـت سـوم انگلیس است و آنها داوطلبند آرتش خود را از ایران بیرون برند و بهانه بدست ندهند.

بگمان من آنچه مهم است و می‌تواند اشکال پدید آورد موضـوع حکومـت ایـران اسـت. یکـی از بدبختیهای بزرگ اینست که این کشور سیاستی بـرای خـود نـدارد. سیاسـت در معنـی راسـتش را می‌گویم. این کشور راهی برای زیست ، زیست خود درمیان کشورهای دیگر ، برنگزیده و نمی‌داند بـا همسایگان و دیگران چه رفتاری کند و چه راهی پیش گیرد.

۱ـ سخن از پیمان سه‌جانبه‌ایست که روس و انگلیس پس از اشغال با ایران بستند (بهمن ۱۳۲۰) و در آن متعهد شدند در کمتر از شش ماه از پایان جنگ آرتششان را از ایران بیرون برند و در سالهای بعد بارها آن تعهد را بزبان آورده تازه ساختند. ـ و

این کشور با دست وزیران اداره می‌شود و وزارت در ایران پیشه‌ای گردیده. یک دسته پیدا شده‌اند که وزارت‌پیشه‌اند. هر کابینه‌ای که عوض می‌شود یک دسته از اینها رفته دسته‌ی دیگری می‌آیند. اینها نیز بیشترشان کسان بیراه و بی‌اندیشه‌اند. اگر درمیانشان چند تنی هستند که اندیشه‌ای دارند آنها نیز هر یکی تنهاست. اینست معنی آنچه می‌گویم : **در این کشور سیاست نیست.**

از سوی دیگر در ایران پیشینه‌ای پیدا شده که بیشتر این وزیران پیرو نظریه‌ی نمایندگان سیاسی انگلیسند. پس از جنگی که درمیان فتحعلی‌شاه میان ایران با دولت روسیه‌ی تزاری پیش آمد و با شکست ایران پایان پذیرفت این کشور در دهان اژدها واقع شد. دولت تزاری همیشه در این آرزو بود که ببازمانده‌ی خاک ایران دست یابد و خود را بخلیج فارس رسانیده راه هندوستان را بروی لشکرهای خود باز نماید ، و یگانه‌جلوگیر آن پشتیبانی و هواداری‌ای بود که انگلیسها باستقلال ایران نشان می‌دادند و هر زمان با کوششهای سیاسی خود جلوگیری می‌کردند.

از اینرو از همان زمان وزیران بافهم و نیکخواه ایران ـ از میرزا تقیخان امیرکبیر و میرزا حسینخان سپهسالار و میرزا علیخان امین‌الدوله و دیگران ـ گرایشی بسوی انگلیسها داشتند و در کارهای خود نظریه‌ی نمایندگان آن دولت را جلب می‌کردند.

ولی کم‌کم داستان رنگ دیگری بخود گرفت و این دبستانی برای وزرای ایران گردید. در چهل و پنجاه سال گذشته بیشتر وزیران این کشور (نه همه‌ی آنها) کسانی بوده‌اند که یکسره پیروی از سیاست انگلیس کرده‌اند ، بلکه مصالح خود ایران را فراموش ساخته‌اند. بلکه اگر حقیقت را بخواهیم **برخی از آنها اندیشه‌شان چندان پست و روانهاشان چندان ناتوان بوده که به توهّم اینکه فلان کار بسود سیاست انگلیس است آن را اجرا کرده‌اند در حالی که یکباره بزیان ایران بوده است.** (بهترین مثل این سخن سیاست ارتجاعست که در این چهار سال دولتها بکار بسته‌اند. از روزی که رضاشاه افتاده این وزیران تنها به توهّم اینکه مطابق سیاست انگلیس است همه‌ی گامهایی را که در زمان آن شاه بسوی پیش برداشته شده بود پس گردانیده‌اند).



۲۰ـ میرزا تقیخان امیرکبیر



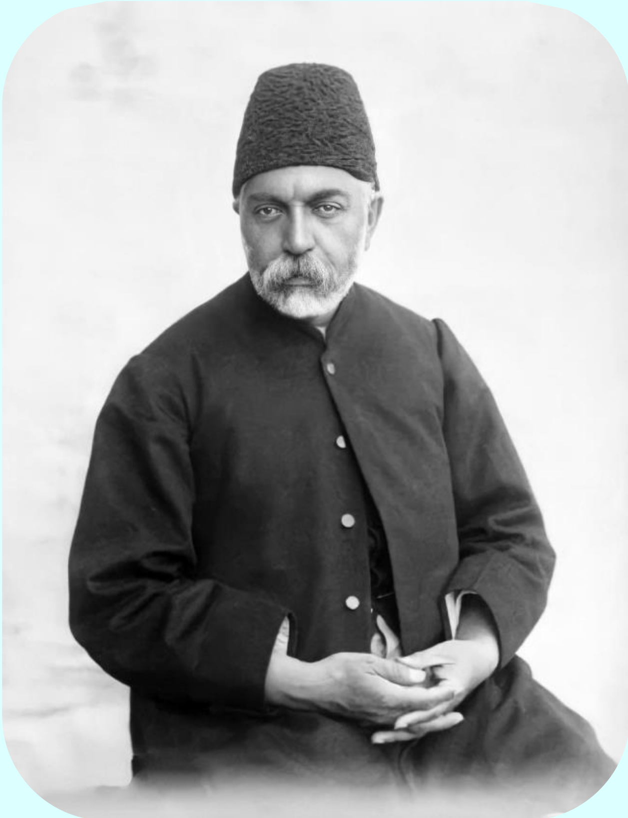
۲۱ـ میرزا حسینخان سپهسالار

اینها ندانسته‌اند که اولاً هر کشوری باید درپی مصالح خود باشد و یکباره پیرو همسایه نگردد. ندانسته‌اند که **همیشه مصلحت همسایه با مصلحت کشور یکی نیست.** ندانسته‌اند که گردش زمان بسیار چیزها را دیگر گرداند و مردان سیاسی باید تبدیل زمان را هم بدیده گیرند. ندانسته‌اند که با روسیه‌ی شوروی که با یک صیت[1] جهانگیرِ آزادیخواهی در میدان سیاست نمودار گردیده رفتار روسیه‌ی تزاری نباید کرد.

اینها را ندانسته با یک اندیشه‌ی محدود و سیاست کهنه‌ی غلط بمیان آمده و هر یکی چند زمان رشته‌ی کارها را بدست گرفته و سپس رها کرده و راه افتاده‌اند.

نکته‌ی مهمتر اینست که **این سیاست غلط و نافهمانه‌ی آنها بانگلیسها نیز زیانمند بوده** و بار آنها را سنگینتر گردانیده. زیرا در نتیجه‌ی رفتار چهل و پنجاه ساله‌ی اینها ایران از ناتوانی و درماندگی مانندە‌ی بیماری بوده که انگلیسها ناچار بوده‌اند زیر بازوی او را گیرند و راه برند.

۱ـ صیت = آوازه. ـ و



۲۲ـ میرزا علیخان امین‌الدوله

چنانکه گفتم اشکال مهم در این زمینه است. سررشته‌داران شوروی از این بسیار ناخرسندند. این دولت که با انگلیس همچشمی سختی دارد و بیمها درمیان آنهاست ، بسیار می‌ترسد که ایران در زیر نفوذ انگلیس باشد و روزی اگر جنگ درمیانه‌ی آنها پیش آمد این کشور مرکز حملاتی بضد آن گردد. از اینرو بسیار می‌خواهد که از آمدن و رفتن آنگونه وزیران جلوگیری شود و جای گفتگو نیست که همین گفتگو را به رخ آقای قوام خواهند کشید و پافشاریها در این زمینه نشان خواهند داد.

آمدیم که آنورش گرفته شود و از این پس کسانی بوزارت رسند که هواخواه دولت شوروی (بگفته‌ی روزنامه‌ها : دست چپ) باشند. بیگفتگوست که این بار هم انگلیسها ناخرسندی خواهند نمود و زبان بایراد و پرخاش خواهند گشود. این بار هم آنها خواهند ترسید که ایران مرکز حمله بضد آنها گردد.

کسانی می‌گویند باید کابینه‌های ائتلافی پدید آید. باین‌معنی چند تن از این سو و چند تن از آن سو بوزارت برگزیده شوند تا هیچ یکی از دو دولت گله‌مند و بیمناک نباشند. می‌گویم : راستست ، ولی از چنان کابینه‌ای جز کشاکش و زد و خورد وزیران با یکدیگر و صندلیها را بر سر هم شکستن

نتیجه‌ای چشم نتوان داشت. کابینه‌ی ائتلافی مانندهی مجلس ائتلافی تواند بود که در دوره‌ی چهاردهم دیدیم.

می‌دانم خواهند گفت : پس چاره چیست؟. می‌گویم : راه چاره را من در کتابهای دیگری[1] بازنموده‌ام. این کشور برای خود سیاستی اتخاذ کند ـ سیاست بیطرفانه‌ای که هر دو دولت بآن اطمینان پیدا کنند.

در این کشور باید گروهی با یک راه ایرانخواهانه‌ی روشن و پایداری پا بمیان گزارند و رشته‌ی کارها را بدست گیرند که هم این کشور را بسوی پیش رانند و از این درماندگی بیرون آورند و هم هر دو از انگلیس و روس را از بیمی که از رهگذر این کشور دارند بیرون آورند.

می‌دانم در اینجا نیز باشتباه افتاده خواهند پنداشت همانکه یک دسته گرد آمدند و حزبی برپا گردانیده نام ایرانخواهی و بیطرفی بروی خود گزاردند بس خواهد بود و ما می‌بینیم کسانی همین کار را کرده‌اند. اینست می‌گویم : اولاً بیطرفی تنها با نام نیست. این نام بیطرفی و ایرانخواهی را بروی خود گزاردنِ کسانی ، بیاد من می‌اندازد آن داستانی را که در آغاز جوانی شنیده بودم :

شاهسونی که کارش راهزنی بوده مادرش بیمار شده می‌مرد. باو گفت : تو هرچه داری حرامست. کفن من باید از مال حلال باشد. شاهسون برخاست و تفنگش را برداشت و بسر گردنه شتافت و چون کاروانی رسید جلوشان گرفت و لختشان کرد و چون درمیان کالاها چند ذرع چلوار بود آن را بدست گرفت و لوله‌ی تفنگ را بسینه‌ی صاحبش تکیه داده گفت : «این را حلال کن ، کفن مادرم خواهد بود». بیچاره از ترس جان فریاد زد : «حلال کردم ، حلال کردم».

ثانیاً **یک حزب یا جمعیت که می‌خواهد کشوری را راه برد باید از حیث اندیشه و آرمان دارای سرمایه‌ی بزرگی باشد. باید برای راه بردن کشور در اینجهان پرهایهوی و از میان این توده‌های شوریده و تکان‌خورده برنامه‌ای ترتیب دهد. باید دانسته شود بدردها و بیماریهای**

۱ـ از جمله کتاب «امروز چاره چیست؟».

این توده چه چاره‌ها اندیشیده ، با همسایگان چه رفتاری بدیده گرفته ، میانه‌ی کاپیتالیسم و کمونیسم که از شمال و جنوب بسرحد ایران رسیده چه راهی منظور داشته. با چنین سرمایه است که یک جمعیتی تواند بیطرف شناخته شود و آنگاه رشته‌ی کارهای این کشور را بدست گرفته راه برد. کسانی اگر خواهند معنی این گفته‌ها را نیک فهمند بهتر است کتاب «در راه سیاست» را بخوانند.

۲) داستان حزب دمکرات و خودمختاری آذربایجان. پیداست که یکی هم در این زمینه گفتگو خواهد شد و این یکی از اشکالها خواهد بود. راستست که این موضوع داخلیست و دولت شوروی دخالت رسمی در آن نخواهد داشت. ولی نشدنیست که در آن باره دارای نظری نباشد. دولت شوروی خیزش آذربایجان را خیزش دمکراسی تلقی کرده و روزنامه‌های آن کشور هواداریها نشان داده‌اند و به هر حال بی‌علاقه نیستند و نخواهند بود.

اساساً این خود بحثیست که دولت ایران با آذربایجان چه رفتاری پیش گیرد؟. پس از رفتن آرتش شوروی چه کند؟. بآنجا سپاهی فرستد یا نه؟. اگر فرستاد آیا جنگ نخواهد شد؟. بآن جنگ چه نامی توان داد؟.

گره کار اینست که خودمختاری‌ای که دمکراتها برای آذربایجان خواسته‌اند بزیان ایران است ، اگر پذیرفته شود آشفتگیها در کار پدید خواهد آورد. دولت بقانون اساسی تمسک می‌کند. من بآن ارجی نمی‌گزارم. **قانون اساسی برای کشور است ، کشور برای قانون اساسی نیست.** قانون اساسی را می‌توان تغییر داد. ولی با همه‌ی اینها بخودمختاری آذربایجان ، آن هم با این تاریخچه‌ای که پیدا کرده و با سیاست بیگانگان همبستگی یافته ، خرسندی نتوان داد.

پس چه خواهد بود؟. دمکراتها می‌گویند پافشاری خواهیم نمود ، بسیج آرتش می‌کنند ، ولی آیا سزاست؟. **سزاست که بر سر آرزویی که خود بزیان همه است جنگها رود و خونها ریخته گردد؟.** آیا پایان آن جنگ چه خواهد بود؟.

بیش از این نمی‌خواهم به پیش‌بینی پردازم. اینها چیزهاییست که آینده روشن خواهد گردانید. آنچه باید گفت اینست که دشواریهایی در پیش داریم.

۳ـ چه باید کرد و چه خواهد بود؟..

چون در این کتاب از سازمان ملل متفق سخن راندیم می‌خواهم در همان زمینه در پایان ، چند سخن دیگری بگویم. می‌خواهم بگویم این حالی که برای جهان پیش آمده و همبستگی دولتها با یکدیگر این صورت را پیدا کرده ـ این صورت را پیدا کرده که در برابر زورورزی دولتهای بزرگ پشتیبانی بدولتهای کوچک می‌شود ـ بسیار مغتنم است. **ایران از دولتهای کوچکست و از روی موقعیت جغرافیایی خود سختترین نیاز را باستفاده از سازمان ملل متفق و مانندهای آن دارد.**

ولی ایرانیان باید یک نکته را فراموش نگردانند ، و آن اینکه **یک توده تا خود نیک نباشند از نیکیهای جهان بهره‌مندی نخواهند توانست.**

برای مثل می‌گویم : امروز در سایه‌ی سازمان ملل متفق هیچ یکی از دولتها نخواهد توانست مرزناشناسی کند و بخشی از ایران را بگیرد و اشغال کند. این کار نشدنیست و آنها هم که در کشور ما آرتش دارند از روی نویدهایی که داده‌اند بزودی بیرون خواهند برد. ولی آیا این هم نشدنیست که دولتهایی اگر خواستند ، هر یکی بسود خود دسته‌ای پدید آورند و بجوش و جنب و کوشش برانگیزند؟!.

با این پراکندگی اندیشه‌ها و آلودگی خویها و گرفتاریهای دیگر در این توده ، آنچه بسیار آسانست دخالت بیگانگان در کارهای این کشور می‌باشد.

حال امروز در پیش چشم است و ما می‌بینیم. این دودستگی[1] برای چیست؟. آن داستان

۱ـ سخن از دودستگی پدید آمده درمیان مردم است که در رخت کشاکش روزنامه‌ها و نمایش حزبهای هوادار روس و انگلیس نمایان می‌گردید. همچنین کشور بدو بخش شمال (آذربایجان و گیلان و مازندران) ، قلمرو شوروی و جنوب (فارس ، خوزستان و ایلهای جنوب) ، قلمرو انگلستان ـ گسسته گردیده بود. ـ و

آذربایجان چه معنایی دارد؟.. آیا دشمنیها و هایهویها و صدها دشنام که روزانه بمیان می‌آید در چه راهست؟.. **گرفتاریهای ایران یکسو مانده و کسی کمترین پروایی ندارد و در راه منافع همسایگان این کشاکشها می‌رود.**

آیا سازمان ملل متفق از این هم جلو خواهد گرفت؟!. آیا نیکخواهان جهان نگهبانان در کشور ما خواهند گماشت که هیچ دولتی باینگونه دسته‌بندیها در این کشور نپردازند؟!.

این مثل است و صدها مانند آن توان یاد کرد : در جهان جنبش مشروطه‌خواهی پیدا شد. دولتهای اروپا و آمریکا یکی پس از دیگری بتکان آمدند و با خونریزیهای بسیار تاجها و تختهای استبدادی را از میان برداشتند. پس از صد سال و دویست سال نوبت به ایران رسید. در این کشور هم مردان غیرتمندی سر برافراشتند و با جانفشانیها و خونریزیها محمدعلی‌میرزا و دربارش را از میان برداشتند و بنیاد حکومت مشروطه یا دمکراسی گزاردند ـ اینها شد ولی امروز پس از چهل سال نتیجه چیست؟. **شما از مشروطه جز یک شکل حکومت آشفته‌ی بسیار رسوایی در دست ندارید.**



۲۳ـ محمدعلی‌میرزا

چرا چنین شد؟. چرا شما نتوانستید از مشروطه سود جویید؟. آیا راست نیست که ما می‌گوییم : یک توده تا خود نیک نباشد از نیکیهای جهان بهره نخواهد یافت؟!.

مشروطه یا حکومت دمکراسی در ایران موانعی دارد که تا آنها برداشته نشود مشروطه روان نخواهد گردید. فرق مشروطه با استبداد تنها در بودن و نبودن قانون اساسی و مجلس شورا نیست. یک فرق بسیار بزرگ در فهم و اندیشه و احساس مردمست. در مشروطه باید مردم خود را آزاد شناسند و کسی را دارای حق فرمانروایی نشمارند ، کشور را خانه‌ی خود دانسته نگاه داشتن و آباد گردانیدن آن را بایای بزرگی در گردن خود شناسند. یک توده که می‌شورند و با دربار استبدادی بنبرد و کشاکش برمی‌خیزند معنایش آنست که دارای فهم و رشد گردیده‌اند و بآن درباریان می‌گویند : «ما خودمان خود را راه خواهیم برد. شما بروید ، ما خودمان این کشور را نگاه خواهیم داشت ، ما خودمان این کشور را راه خواهیم برد». با پدید آمدن این اندیشه‌هاست که در یک توده زمینه برای حکومت دمکراسی آماده می‌گردد. ولی در ایران چنین اندیشه‌هایی درمیان «توده‌ی انبوه» نیست. پس از چهل سال هنوز یکایک مردم معنی مشروطه را ندانسته‌اند و بآن دلبستگی ندارند.

در این کشور که هزارها سال با استبداد بسر برده فهمها و اندیشه‌ها و کتابها همه استبدادی بوده و پس از جنبش مشروطه یکی از کارها این بایستی بود که فهمها و اندیشه‌ها پیراسته گردد و این کتابها که یادگار زمان مغول است از میان برخیزد. افسوس که این کار نشده.

اکنون که اینها را می‌نویسم یکی از روزنامه‌ها در جلوم باز است که شاعری بنام مفتون ، نمی‌دانم از کدام شهر ، تلگراف تبریک با شعر برای آقای قوام فرستاده. هفده بیت است و پس از چاپلوسیهای شاعرانه می‌گوید :

«همه ایران و ملت ایران — بر تو و همت تو گشت غلام»

به نخست‌وزیری که تازه آغاز بکار کرده و دانسته نیست تا چه اندازه فیروز خواهد گردید ستایشها می‌سراید و همه‌ی ایران و ملت ایران را بغلامی او می‌فروشد.

این نمونه‌ای از اندیشه‌ها و احساسات مردمست. تنها یک مفتون نیست. هزارها مانند او هست. درس خوانده‌اند و باسوادند ولی تکانی در اندیشه‌هاشان پدید نیامده.

آمدیم بدرس‌نخواندگان و بیسوادها که نود درصد مردم این کشورند ، آنها یکباره از معنی مشروطه و کشور و توده و مانند اینها بیگانه‌اند. یک نمونه از فهم و احساس آنها اینست که در این هنگام که در آذربایجان آن خیزش رو داده و در درون کشور بیم جنگ و خونریزی می‌رود و در مسکو و لندن گفتگوها درباره‌ی ایران درمیانست آنها همه‌ی اینها را نادیده و ناشنیده می‌انگارند و در این یک ماه تنها از شهربانی تهران هفده‌هزار گذرنامه برای رفتن به عراق گرفته شده. بماند شهرهای دیگر ، بماند آن دسته‌های انبوهی که قاچاق از مرز گذشته‌اند.

هنگامی که از آنها پرسیده شود چنین می‌گویند : «ما باید در فکر آخرت باشیم. بما چه دمکراتها قیام کرده‌اند ، بما چه انگلیس چه می‌کند و روس چه می‌کند ـ ما چه کار باینها داریم».

تنها اینها نیست و مانند اینها بسیار است. آیا با این موانع در یک کشوری مشروطه پا تواند گرفت؟! با این آلودگی در اندیشه‌ها یک توده از دمکراسی بهره تواند جست؟!. جهان پیش رفته و زمینه برای مشروطه که والاترین شکل حکومتست آماده گردیده. ولی ایران که آماده نیست آیا با دیگران همگامی خواهد توانست؟!.

شنیدنیست که اکنون در کشاکشهایی که میانه‌ی حزبها می‌رود یکی از عنوانها «دمکراسی» است. مثلاً خیزش آذربایجان یک «نهضت دمکراسی» شمرده می‌شود. من نمی‌دانم این معنایش چیست؟!. اینها دمکراسی را به چه معنی گرفته‌اند؟!. اگر دمکراسی آنست که یک توده خودش رشته‌ی حکومت را بدست گیرد و با اصول پارلمانی آن را راه برد ، از چهل سال پیش در ایران چنین ترتیبی بنیاد گزارده شده. ولی **بعلت آماده نبودن اندیشه‌ها و بودن مانعها صورت حقیقت بخود نگرفته** و من نمی‌دانم آن خیزش که در آذربایجان رخ داده با این موضوع چه ارتباطی پیدا کرده؟!.. آیا دمکراتها در آنجا ببرداشتن مانعها کوشیده‌اند؟!.. یا چه کاری دیگر کرده‌اند که دمکراسی ویژه‌ی

آذربایجان گردیده؟!. من نمی‌دانم از این واژه‌بازیها به چه سودی امیدمندند؟!..

این مثل دیگری بود. می‌خواهم مقصودم هرچه روشنتر باشد. اساساً دولت ایران که در سازمانهای بین‌المللی شرکت می‌کند با این حال آیا تواناست شرطهای آنها را بکار بندد و با دیگران همگام باشد؟!.

مثلاً پیمان ملل متحده که گفتیم بیست و شش دولت بآن دستینه[=امضاء] نهادند و سپس ایران نیز پذیرفت و بآنها پیوست و یکی از مقرراتش آزادی مذهب و عقیده است ، آیا دولت ایران توانسته آن را اجرا کند؟!.. با این چیرگی که ملایان در این چند سال پیدا کرده‌اند آیا اجرای آن شدنیست؟!. دولت ایران تازه باندیشه افتاده که دستگاه انکیزیسیون[1] درچیند و تازه در وزارت فرهنگ «ناظر شرعیات» برگمارده‌اند. **در زمان رضاشاه که دوره‌ی دیکتاتوری بود آخوندی را که بنام «ناظر شرعیات» بود و حقوق می‌گرفت بیرون کردند و بودجه‌اش را از میان بردند و در زمان دمکراسی و آزادی و در کابینه‌ی آقای حکیمی آزادیخواه دوباره آن را بازگردانیدند.**

در دیباچه‌ی منشور سازمان ملل متفق که ما آن را یاد کردیم یکی از تعهدها که دولتهای متفق بگردن گرفته‌اند «تساوی تمام زنان با مردان» است. هر دولتی باید در کشور خود بکوشد و این را مجری سازد. ولی آیا دولت ایران آن را مجری تواند ساخت؟!.. آیا با این باورهای کیشی ، با این نادانیهای مردم ، با آن دخالتهای ملاها در کار زندگانی توده چنان کاری شدنیست.

در این کشور ، تهران که پایتخت است کار بجایی رسیده که زنهای روباز نمی‌توانند آزادانه بخیابانها بیایند ، این حال گرفتاری آنهاست ، چه رسد بآنکه از هر باره با مردها یکی باشند!

از آغاز مشروطه سالها رنج برده شد و بسیاری از مردان غیرتمند و آزادیخواه گزند دیدند تا زمینه برای روباز شدن زنها آماده گردید و رضاشاه از نیروی دولتی استفاده جسته آن را بکار بست. در این چند سال آن را هم بازگردانیدند. **این نمونه‌ای از آلودگیهای این توده است.**

۱ـ دادگاههای تفتیش عقاید. برای آگاهی بیشتر کتاب «انکیزیسیون در ایران» دیده شود. ـ و

شگفت است که کسانی دلخوشی بخود داده می‌گویند : «زنها باید خودشان بفهمند و از حجاب بیرون آیند. با زور بیرون آوردنشان بهتر از آن نمی‌شود که شد.»

می‌گویم : بسیار نیک ، ولی این زنها کی خواهند فهمید؟.. کی زمانش خواهد رسید که اینها نیز بفهمند؟.. آنگاه شما کدام کوشش را در راه فهمانیدن بزنان می‌کنید؟!.. شما که آنان را بدست بدآموزان می‌سپارید تا صد سال دیگر نخواهند فهمید.

همه شنیدیم و دانستیم در کابینه‌ی صدرالاشراف[1] ، دکتر افشار[2] را بنام آنکه گفتاری در کانون حزب زنان رانده و از آزادی آنها هواداری نشان داده از معاونت وزارت برکنار گردانیدند.

آیا با چنین حالی و چنین کارهایی دولت ایران خواهد توانست تعهدی را که درباره‌ی یکسان گردانیدن زنان با مردان کرده مجری گرداند؟!.

اینگونه نواقص در ایران فراوان است. **باینها امروز سخنی نخواهند گفت. ولی اگر هنگامش رسید و نیاز افتاد همه را برختان خواهند کشید** ـ برختان خواهند کشید که شما هنوز دستگاه انکیزیسیون دارید ، شما هنوز بزنها آزادی نداده‌اید ، شما در محرّم آن کارهای وحشیانه را می‌کنید و نامش را عبادت می‌گزارید ، شما در کشورتان چهارده مذهب دارید.

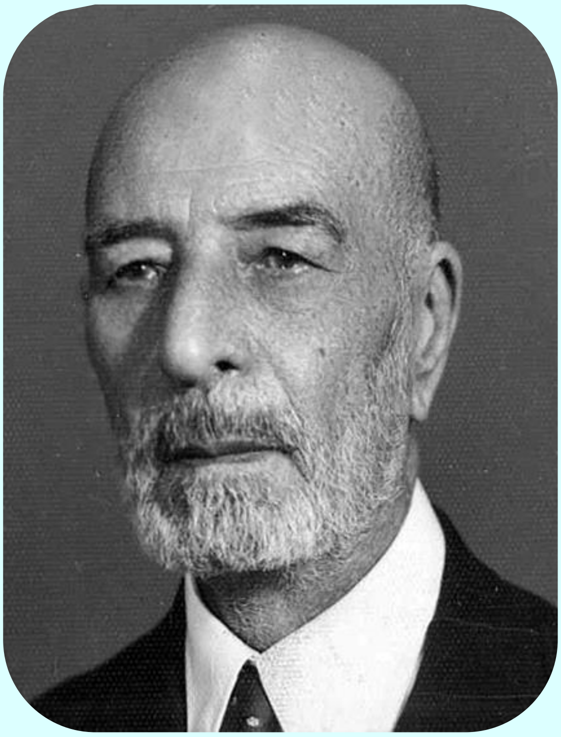
سرگذشت هندوستان در جنگ گذشته[3] در یاد ماست : هندوستان مانندهٔ ایران کانون اختلافهاست ، کانون آلودگیهاست. زبانهای گوناگون ، نژادهای جوراجور ، کیشهای بیشمار ، دسته‌بندیهای بی‌حساب. بدتر از همه در هندوستان هنوز اختلاف طبقاتی هست. یک گروه بر فرض

۱ـ محسن صدر ، بازپرس باغشاه در دوره‌ی «استبداد صغیر» محمدعلی‌شاهی و دشمن مشروطه‌خواهان ، آن آخوند بی‌دستار که با دست تهی بادارات مشروطه درآمد و هنوز پیش از نخست‌وزیری دارایی هنگفتی اندوخته بود. نماینده‌ی مجلس ، وزیر (هم در حکومت دیکتاتوری رضاشاه و هم در «دوره‌ی دمکراسی» محمدرضاشاه) ، نخست‌وزیر (۱۳۲۴) و سناتور همیشگی و رئیس مجلس سنا. اندک‌زمانی پس از چاپ کتاب «شیعیگری» ، پروانه‌ی وکالت کسروی را معلق گردانید تا او را در فشار زندگانی گزارد. سپس برای کتابهای او آن پرونده‌ی انکیزیسیونی ننگ‌آور را پدید آورد. همان پرونده‌ای که بعنوان آن دو سال کسروی را زیر فشار گزارده بدادگاه آورده می‌بردند تا آن رویداد دلخراش بیستم اسفند ۱۳۲۴ را پیش آوردند. ـ و

۲ـ دکتر محمود افشار دارنده‌ی مجله‌ی آینده و از دانشوران ایران. ـ و

۳ـ خواست جنگ جهانی دوم می‌باشد. ـ و

آنکه زبان و نژاد و کیش‌شان یکی بود تازه از حیث طبقه به پنج دسته تقسیم خواهند شد ، که هر دسته‌ای از هر باره جدا از دیگران می‌باشد.



۲۴ــ محسن صدر (صدرالاشراف)



۲۵ــ محمود افشار

آخرین طبقه چَندالها می‌باشند که ناپاک شمرده می‌شوند و باید از اجتماع بیرون باشند. باید در بیرونها زندگی کنند و جز بکارهای پستی از چاه‌کنی و باربری و لاشه‌کشی و مانند اینها نپردازند. اگر چندالی به دهی گذرد باید کوزه‌ی کوچکی از گردنش آویزان باشد که اگر خواست تفی اندازد بزمین نیندازد و ده را ناپاک نسازد. باید از این سر ده تا آن سرش آوازش بلند باشد : «چندال هی ، چندال هی» تا بچگانی که بر سر راهند بشنوند و بگریزند که مبادا بچندال برخورند و ناپاک شوند.

درمیان دویست‌ملیون هندوها ، چهل و چند ملیون این چندالهایند که باین درد گرفتارند. در حالی که درمیانشان کسان درسخوانده و اروپادیده هستند و از این باره چندان از دیگران پس‌تر نمی‌باشند.

این نمونه‌ای از آلودگیهای هندیهاست. این آلودگیها از سالها بوده است و کسی هم ایراد نگرفته. ولی ما دیدیم در جنگ گذشته چون هندیها سر برافراشتند و به یک رشته کوششهای سیاسی پرداختند

و برای خود استقلال تام طلبیدند ، در آن هنگام بود که انگلیسها این آلودگیها را بـه رخ آنهـا کشـیدند و چنین پاسخ دادند : «شما با این اختلاف مذاهب نمی‌توانید دارای استقلال باشید».

من نمی‌خواهم در اینجا از هندوستان بگفتگو پردازم. نمی‌خواهم دربـاره‌ی ایـن پاسـخ بقضـاوت پرداخته بگویم هندیها شایسته‌ی استقلالند یا نیستند. اینها از مقصـود مـن بیرونسـت. مقصـود مـن همینست که چون در یک توده آلودگیها بود در هنگامش آن را به رخشان خواهند کشید. مقصود من اینست که ایرانیان از این داستان عبرت گیرند.

این توده امروز از توده‌های پس‌افتاده بشمار می‌رود و در انظار خوار است. در این چند سـال کـه آمریکاییها و روسها و انگلیسها به ایران آمدند و رفتند بیگمان هـر کـدام داسـتانهای دیگـری از ایـن کشور همراه برده‌اند که در روزنامه‌های خود خواهند نوشت و یا در اینجا و آنجا نشسته خواهند سرود. شنیدید که ویندل ویلکی[1]، آن مرد بنام آمریکایی ، چون به ایران آمد و رفت چه چیزها درباره‌ی این کشور نوشت. تهران پایتخت ما را ناپاکیزه‌ترین شهرهای جهان شمرد.



۲۶ـ ویندل ویلکی

۱ـ Wendell Willkie ، نامزد حزب جمهوریخواه در انتخابات ۱۹۴۰ آمریکا. ـ و

اگر شما دیدید در پیشامد اخیر در شورای امنیت هواداری به ایران نشان دادند و در برابر شوروی پشتیبانی بما نمودند اینها برای آن بود که آتش جنگ از این کانون سر نکشد و جهان را نسوزاند. **این هواداریها و پشتیبانیها (با حال کنونی توده و کشور) همیشه نتواند بود.**

ایرانیان نگویند چون سازمان ملل متفق هست استقلال ما تأمین شده ، خـود را بـا ایـن چیزهـا نفریبند. **استقلال ایران هنگامی تأمین خواهد شد که باین آلودگیها درمیان توده چاره شود ، و دانشهایی اروپایی باندازه‌ای که درمیان خود آنهاست در این کشور رواج گیرد ، و زنها در دانش و آگاهی با مردان همگام گردند و از همه‌ی مزایای زندگانی بهره‌مند شوند.**

این کشور چون درمیان روس و انگلیس افتاده باید برای خود یک سیاست بیطرفانـه‌ی پایـداری برگزینند که بتواند هر دو از آن دولتها را از رهگذر خود دل‌آسوده گرداند و جای بیم بازنگزارد.

گذشته از همه‌ی اینها ایران امروز نیاز سخت به یک «راه» دارد ـ راه زندگانی ، راه پیشرفت. این دسته‌بندیها و کشاکشها که می‌بینید یک علت مهـم آن نبـودن راهسـت. جوانـان سـر می‌افرازنـد و می‌خواهند در راه کشور و توده‌ی خود بکوشند ، نیروهای جوانی خود را در ایـن بـاره بکـار اندازنـد ، چون راه گشاده‌ای در پیش نمی‌بینند گمراه می‌شوند ، پراکنده و سرگردان می‌گردند ، با اندیشه‌های خود دسته‌ها می‌بندند ، و باهم به نبرد و کشاکش می‌پردازند ، و کشـور را دچـار نـاآرامی می‌سـازند. نیروهای خدادادی صرف می‌شود و نتیجه جز زیان و بدبختی نمی‌باشد.

ولی چون راهی برای پیشرفت باز است همه از جوان و پیر بآن خواهند درآمد (مگر آنهـایی کـه درپی اغراضند) و این هایهویها درمیان نخواهد بود و نیروها هدر نخواهد گردید.

در اینجا گفتگو را بپایان می‌رسانم. اگر خوانندگان بخواهند در این باره سخنان گشـاده‌ای رانـده شود و زمینه هرچه روشنتر باشد من آنان را بکتاب «در راه سیاست» که در همین زمینـه اسـت راه می‌نمایم.

منشور ملل متحد

مقدمه

منشور ملل متحد در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو در پایان کنفرانس ملل متحد دربارهٔ تشکیل یک سازمان بین‌المللی به امضاء رسید و در ۲۴ اکتبر همان سال لازم‌الاجرا گردید.

اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری جزء لاینفک منشور ملل متحد است. اصلاحات مربوط به مواد ۲۳ ، ۲۷ و ۶۱ منشور در ۱۷ دسامبر ۱۹۶۳ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و از ۳۱ اوت ۱۹۶۵ لازم‌الاجرا گردید. اصلاح بیشتری مربوط به ماده‌ی ۶۱ در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ توسط مجمع عمومی به تصویب رسید و در ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳ لازم‌الاجرا گردید. اصلاح ماده‌ی ۱۰۹ نیز که در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۶۵ به تصویب مجمع عمومی رسید در ۱۲ ژوئن ۱۹۶۸ لازم‌الاجرا گردید.

با اصلاح ماده‌ی۲۳ منشور ، تعداد اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد از ۱۱ به ۱۵ افزایش یافت. ماده‌ی اصلاحی ۲۷ مقرر داشته است که تصمیمات شورای امنیت درباره‌ی موضوعات مربوط به آئین کار با رای مثبت ۹ عضو (سابقاً ۷ عضو) و درباره‌ی سایر موضوعات با رای مثبت ۹ عضو (سابقاً ۷ عضو) ، از جمله آراء پنج عضو دائم شورای امنیت ، اتخاذ شود.

با اصلاح ماده‌ی۶۱ ، که در ۳۱ اوت ۱۹۶۵ لازم‌الاجرا گردید ، تعداد اعضاء شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد از ۱۸ به ۲۷ افزایش یافت. اصلاح بعدی در ماده‌ی مزبور که از ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳ لازم‌الاجرا شد ، تعداد اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد را از ۲۷ به ۵۴ افزایش داد.

اصلاح ماده‌ی ۱۰۹ ، که مربوط به بند اول ماده‌ی مزبور شد ، مقرر می‌دارد که می‌توان یک کنفرانس عمومی توسط دول عضو سازمان ملل‌متحد در تاریخ و محلی که با دو سوم آراء اعضاء مجمع‌عمومی و رای هر یک از ۹ عضو (سابقاً ۷ عضو) شورای امنیت تعیین می‌شود تشکیل داد تا در منشور ملل‌متحد تجدید نظر شود.

بند سوم ماده‌ی ۱۰۹ که مربوط به امکان تشکیل کنفرانسی برای تجدید نظر در منشور ملل متحد در دهمین دوره‌ی اجلاسیه‌ی عادی مجمع عمومی است به همان صورت باقی مانده و در اشاره‌ای که "رای هر یک از ۷ عضو شورای امنیت" رفته تغییری داده نشده زیرا سال ۱۹۵۵ در دهمین دوره‌ی اجلاسیه‌ی عادی مجمع عمومی و در شورای امنیت بر اساس بند مزبور اقدام شده است.

منشور ملل متحد

ما مردم ملل متحد با تصمیم

به محفوظ داشتن نسلهای آینده از بلای جنگ که دو بار در مدت یک عمر انسانی افـراد بشـر را دچار مصائب غیرقابل بیان نموده و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشـر و بـه حیثیـت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بـزرگ و ایجاد شرایط لازم برای حفظ عـدالت و احتـرام الزامـات ناشـی از عهدنامـه‌ها و سـایر منـابع حقـوق بین‌المللی و کمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر ،

و برای نیل به این هدفها

به رفق و مدارا کردن و زیستن در حال صلح با یکدیگر با یک روحیه‌ی حسـن همجـواری و بـه متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی و به قبول اصول و ایجاد روشـهایی که عدم استفاده از نیروهای مسلح را جز در راه منافع مشترک تضمین نماید و به توسل به وسـائل و مجاری بین‌المللی برای پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل مصمم شده‌ایم که بـرای تحقـق این مقاصد تشریک مساعی نماییم.

و در نتیجه دولت‌های متبوع ما توسط نمایندگان خود که در شهر سانفرانسیسکو گرد آمده‌انـد و اختیارات تامه‌ی آنان ابراز و صحت و اعتبار آن محرز شناخته شده است نسبت به ایـن منشـور ملـل متحد موافقت حاصل نموده‌اند و بدینوسیله یک سازمان بین‌المللی که موسوم به ملل متحـد خواهـد بود تأسیس می‌نمایند.

فصل اول
مقاصد و اصول

ماده‌ی ۱ مقاصد ملل متحد به قرار زیر است :

۱ـ حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته جمعی موثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهـای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌المللی :

۲ـ توسعه‌ی روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خـود مختـاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی ؛

۳ـ حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستی است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهـای اساسـی بـرای

همگان بدون تمایز از حیث نژاد ـ جنس ـ زبان یا مذهب ؛ و

۴ـ بودن مرکزی برای هماهنگ کردن اقداماتی که ملل جهت حصول این هدفهای مشترک معمول می‌دارند.

ماده‌ی ۲ـ سازمان و اعضای آن در تعقیب مقاصد مذکور در ماده‌ی اول بر طبق اصول زیر عمل خواهند کرد :

۱ـ سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه‌ی اعضاء آن قرار دارد.

۲ـ کلیه‌ی اعضاء به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد.

۳ـ کلیه‌ی اعضاء اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد ، حل خواهند کرد.

۴ـ کلیه‌ی اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مباینت داشته باشد خودداری خواهند نمود.

۵ـ کلیه‌ی اعضاء در هر اقدامی که سازمان بر طبق این منشور به عمل آورد به سازمان همه گونه مساعدت خواهند کرد و از کمک به هر کشوری که سازمان ملل متحد علیه آن اقدام احتیاطی یا قهری به عمل می‌آورد خودداری خواهند نمود.

۶ـ سازمان مراقبت خواهد کرد کشورهایی که عضو ملل متحد نیستند تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است بر طبق این اصول عمل نمایند.

۷ـ هیچیک از مقررات مندرج در این منشور ، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.

فصل دوم

عضویت

ماده‌ی ۳ـ اعضای اصلی ملل متحد کشورهایی هستند که در کنفرانس ملل متحد راجع به سازمان بین‌المللی در سانفرانسیسکو شرکت نموده یا قبلا اعلامیه‌ی ملل متحد مورخ اول ژانویه ۱۹۴۲ را امضاء کرده و این منشور را امضاء و بر طبق ماده‌ی ۱۱۰ تصویب نمایند.

ماده‌ی ۴ـ۱ـ سایر کشورهای شیفته‌ی صلح که تعهدات مندرج در این منشور را بپذیرند و به نظر و تشخیص سازمان قادر و مایل به اجرای آن باشند می‌توانند به عضویت ملل متحد درآیند.

۲ـ قبول هر کشوری که واجد شرایط مذکور باشد به عضویت ملل متحد منوط به تصمیمی است که مجمع عمومی بنابر توصیه‌ی شورای امنیت اتخاذ می‌نماید.

ماده‌ی ۵ـ هر عضو ملل متحد که از طرف شورای امنیت بر علیه آن اقدام احتیاطی یا قهری به عمل آمده است ممکن است به وسیله‌ی مجمع عمومی و بنابر توصیه‌ی شورای امنیت از اعمال حقوق و مزایای عضویت معلق گردد. اعمال حقوق و مزایای مزبور ممکن است به وسیله‌ی شورای امنیت مجدداً برقرار شود.

ماده‌ی ۶ـ هر عضو ملل متحد که در تخطی از اصول مندرج در این منشور اصرار ورزد ممکن است به وسیله‌ی مجمع عمومی بنابر توصیه‌ی شورای امنیت از سازمان اخراج گردد.

فصل سوم
ارکان

ماده‌ی ۷ـ ۱ـ ارکان اصلی ملل متحد عبارتست از : یک مجمع عمومی ، یک شورای امنیت ، یک شورای اقتصادی و اجتماعی ، یک شورای قیمومت ، یک دیوان بین‌المللی دادگستری و یک دبیرخانه.

۲ـ ارکان فرعی که ضروری تشخیص داده شود ممکن است بر طبق این منشور تأسیس گردد.

ماده‌ی ۸ـ سازمان ملل متحد برای تصدی هر شغلی به هر عنوان تحت شرایط مساوی در ارکان اصلی و فرعی خود هیچگونه محدودیتی در استخدام مردان و زنان برقرار نخواهد کرد.

فصل چهارم
مجمع عمومی

ترکیب

ماده‌ی ۹ـ ۱ـ مجمع عمومی مرکب از کلیه‌ی اعضای ملل متحد خواهد بود.

۲ـ هر عضو بیش از پنج نماینده در مجمع عمومی نخواهد داشت.

وظایف و اختیارات

ماده‌ی ۱۰ـ مجمع عمومی می‌تواند هر مسأله یا امری را که در حدود این منشور یا مربوط به اختیارات و وظایف هر یک از رکن‌های مقرر در این منشور باشد مورد بحث قرار دهد و جز در مورد مذکور در ماده‌ی ۱۲ ممکن است به اعضاء سازمان ملل متحد یا به شورای امنیت یا به هر دو درباره‌ی هر یک از این مسایل و امور توصیه‌هایی بنماید.

ماده‌ی ۱۱ـ ۱ـ مجمع عمومی می‌تواند اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

منجمله اصول حاکم بر خلع سلاح و تنظیم تسلیحات را مورد رسیدگی قرار دهد و ممکن است در مورد اصول مذکور به اعضاء ، یا به شورای امنیت یا به هر دو توصیه‌هایی بنماید.

۲ـ مجمع عمومی می‌تواند هر مسألهٔ‌ی مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را که توسط هر یک از اعضاء یا شورای امنیت یا بر طبق بند دوم از ماده‌ی ۳۵ توسط کشوری که عضو ملل متحد نیست بدان رجوع شده باشد مورد بحث قرار دهد و جز در مورد مقرر در ماده‌ی۱۲ می‌تواند در مورد چنین مسائلی به کشور یا کشورهای مربوط یا به شورای امنیت یا به هردو توصیه‌هایی بنماید. هر مسأله‌ای از این قبیل که اقدام در مورد آن ضروری باشد توسط مجمع عمومی قبل یا بعد از بحث به شورای امنیت ارجاع خواهد گردید.

۳ـ مجمع عمومی می‌تواند توجه شورای امنیت را به وضعیت‌هایی که محتمل است صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد جلب نماید.

۴ـ اختیارات مجمع عمومی که در این ماده‌ی ذکر شده است حد کلی شمول ماده‌ی ۱۰ را محدود نخواهد کرد.

ماده‌ی ۱۲ــ ۱ـ تا زمانیکه شورای امنیت در مورد هر اختلاف یا وضعیت ، در حال انجام وظایفی است که در این منشور بدان محول شده است مجمع عمومی در مورد آن اختلاف یا وضعیت هیچگونه توصیه‌ای نخواهد کرد مگر اینکه شورای امنیت چنین تقاضایی بکند.

۲ـ دبیر کل ملل متحد با موافقت شورای امنیت ، مجمع عمومی را در هر دوره‌ی اجلاس از امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که در شورای امنیت مطرح است مطلع خواهد ساخت و به همین نحو بلافاصله پس از ختم رسیدگی شورای امنیت نسبت به امور مربوطه مراتب را به مجمع عمومی و در صورتیکه مجمع عمومی در حال اجلاس نباشد به اعضاء اطلاع خواهد داد.

ماده‌ی۱۳ــ مجمع عمومی نسبت به امور زیر ، موجباتِ انجام مطالعات و صدور توصیه‌هایی را فراهم می‌کند :

الف ـ ترویج همکاری بین‌المللی در امور سیاسی و تشویق توسعه‌ی تدریجی حقوق بین‌الملل و تدوین آن.

ب ـ ترویج همکاری بین‌المللی در رشته‌های اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ، آموزشی و بهداشتی و کمک به تحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد ، جنس ، زبان و مذهب.

۲ـ سایر مسئولیت‌ها ـ وظایف و اختیارات مجمع عمومی در مورد امور مذکور در شق ب بند یک این ماده در فصول نهم و دهم بیان شده است.

ماده‌ی۱۴ــ مجمع عمومی با رعایت مقررات ماده‌ی۱۲ می‌تواند برای حل مسالمت‌آمیز هر وضعیتی که به نظر میرسد احتمالاً به رفاه عمومی یا به روابط دوستانه‌ی بین‌الملل لطمه زند و منشاء آن هرچه باشد از جمله وضعیت‌هایی که ناشی از نقض مقاصد و اصول ملل متحد به شرح مذکور در

این منشور است اقداماتی را توصیه نماید.

مادهی ۱۵ـ ۱ـ مجمع عمومی گزارشهای سالانه و گزارشهای مخصوص شورای امنیت را دریافت می‌کند و مورد بررسی قرار می‌دهد. گزارش‌های مذکور شامل مشروح اقدامات و تصمیماتی خواهد بود که شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورده یا اتخاذ کرده است.

۲ـ مجمع عمومی گزارش‌های سایر ارکان ملل متحد را دریافت می‌کند و مورد بررسی قرار می‌دهد.

مادهی ۱۶ـ مجمع عمومی وظایفی را که تحت فصول ۱۲ و ۱۳ منشور بدان محول شده منجمله تصویب قراردادهای قیمومت مناطقی را که سوق‌الجیشی قلمداد نشده است با توجه به نظام قیمومت بین‌المللی انجام خواهد داد.

مادهی ۱۷ـ ۱ـ مجمع عمومی بودجه سازمان را بررسی و تصویب خواهد کرد.

۲ـ مخارج سازمان برحسب سهمیه بندی مقرر از طرف مجمع عموم بر عهدهی اعضاء خواهد بود.

۳ـ مجمع عمومی هرگونه ترتیبات مالی و بودجه‌ای را که به مؤسسات تخصصی منظور در مادهی ۵۷ داده شود مورد بررسی و تصویب قرار خواهد داد و بودجهی اداری مؤسسات مذکور را به منظور صدور توصیه به آنها بررسی خواهد نمود.

رأی

مادهی ۱۸ـ ۱ـ هر عضو مجمع عمومی دارای یک رأی خواهد بود.

۲ـ تصمیمات مجمع عمومی در مورد مسائل مهم با اکثریت دو سوم از اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد. موارد زیر از مسائل مهم محسوب می‌شود : توصیه‌های مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ـ انتخاب اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد. موارد زیر از مسائل مهم محسوب می‌شود : توصیه‌های مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ـ انتخاب اعضای غیر دائم شورای امنیت ـ انتخاب اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی ـ انتخاب اعضای شورای قیمومت بر طبق شق «ج» از بند یک مادهی۸۶ ـ قبول اعضای جدید در سازمان ملل متحد ـ تعلیق حقوق و مزایای عضویت ـ اخراج اعضاء ـ مسائل راجع به اجرای نظام قیمومت و مسائل مربوط به بودجه.

۳ـ تصمیمات راجع به سایر امور منجمله تعیین انواع مسائل دیگری که اکثریت دو سوم باید در آنها رعایت شود با اکثریت اعضاء حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد گردید.

مادهی ۱۹ـ هر عضو ملل متحد که پرداخت سهمیهی مالی آن به سازمان به تأخیر افتاده باشد در صورتیکه سهمیهی عقب افتادهی عضو مزبور معادل یا بیشتر از مبلغ سهمیهی مربوط برای دو سال قبل به طور کامل باشد در مجمع عمومی حق رأی نخواهد داشت. معذلک اگر مجمع عمومی تشخیص دهد که قصور در پرداخت ناشی از شرایطی است که از حیطهی اختیار عضو مزبور خارج است می‌تواند به چنین عضوی اجازه دهد که در رأی شرکت کند.

آئین کار

مادهی ۲۰ـ مجمع عمومی منظماً دورههای اجلاس سالانه و در صورت اقتضاء اجلاسهای فوقالعاده خواهد داشت. اجلاسهای فوقالعاده به دعوت دبیرکل بنا به درخواست شورای امنیت یا اکثریت اعضای ملل خواهد بود.

مادهی ۲۱ـ مجمع عمومی آئیننامهی داخلی خود را تنظیم میکند. مجمع مزبور برای هر دورهی اجلاس رئیس خود را انتخاب میکند.

مادهی ۲۲ـ مجمع عمومی برای اجرای وظایف خود میتواند آنگونه ارکان فرعی را که ضروری تشخیص دهد تأسیس نماید.

فصل پنجم
شورای امنیت

ترکیب

مادهی ۲۳ـ ۱ـ شورای امنیت مرکب است از پانزده عضو سازمان ملل متحد. جمهوری[مردم] چین[1] ـ فرانسه ـ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (فدراسیون روسیه) ـ بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و ایالات متحدهی امریکا اعضاء دائم شورای امنیت هستند. مجمع عمومی ده عضو دیگر سازمان را بالاخص با توجه به شرکت اعضای سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بینالمللی و سایر هدفهای سازمان در درجهی اول و همچنین با توجه به تقسیم عادلانهی جغرافیایی به عنوان اعضاء غیر دائم شورای امنیت انتخاب مینماید.

۲ـ اعضای غیر دائم شورای امنیت برای یک دورهی دوساله انتخاب میگردند. معذلک در نخستین انتخاب اعضای غیر دائم پس از افزایش عدهی اعضای شورای امنیت از یازده به پانزده دو عضو از چهار عضو اضافه شده برای یک دورهی یکساله انتخاب میشوند.

عضوی که خارج میگردد بلافاصله قابل تجدید انتخاب نخواهد بود.

۳ـ هر عضو شورای امنیت یک نماینده در آن شورا خواهد داشت.

وظایف و اختیارات

مادهی ۲۴ـ ۱ـ به منظور تأمین اقدام سریع و موثر از طرف ملل متحد اعضای آن مسئولیت

۱ـ در آغاز ، این حکومت پیشین چین بنام «جمهوری چین» بود که عضو دائم شورای امنیت شمرده میشد چنانکه در متن منشور نیز به همان رُویه آمده. لیکن پس از انقلاب سال ۱۹۴۹ که حکومت بدست کمونیستها افتاد ایشان آن را «جمهوری مردم چین» نامیدند. در سال ۱۹۷۱ و از روی قطعنامهی ۲۷۵۸ این حق به دولت نوین (کمونیستی) داده شد. ـ و

اولیه‌ی[1] حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد از طرف آنها اقدام نماید.

۲ـ شورای امنیت در اجرای این وظایف بر طبق مقاصد و اصول ملل متحد عمل می‌کند. اختیارات مخصوصی که برای انجام وظایف مذکور به شورای امنیت واگذار گردیده در فصول ۶ـ۷ـ۸ و ۱۲ بیان شده است.

۳ـ شورای امنیت گزارش‌های سالانه و در صورت اقتضاء گزارش‌های مخصوص برای بررسی به مجمع عمومی تقدیم می‌دارد.

ماده‌ی ۲۵ـ اعضاء ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا نمایند.

ماده‌ی ۲۶ـ به منظور کمک به استقرار و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به وسیله‌ی به کار بردن تدابیری جهت صرف حداقل منابع انسانی و اقتصادی جهان برای تسلیحات ، شورای امنیت مکلف است با کمک کمیته‌ی ستاد نظامی مذکور در ماده‌ی ۴۷ طرح‌هایی برای وضع اصول تنظیم تسلیحات تهیه و به اعضاء ملل متحد تقدیم نماید.

رأی

ماده‌ی ۲۷ـ۱ـ هر عضو شورای امنیت دارای یک رأی است.

۲ـ تصمیمات شورای امنیت راجع به مسائل مربوط به آئین‌کار با رأی نه (۹) عضو اتخاذ می‌شود.

۳ـ تصمیمات شورای امنیت راجع به سایر مسائل با رأی مثبت نه (۹) عضو که شامل آراء تمام اعضای دائم باشد اتخاذ می‌گردد به این شرط که در مورد تصمیماتی که به موجب مندرجات فصل ششم و بند سوم از ماده‌ی ۵۲ اتخاذ می‌شود طرف دعوی از دادن رأی خودداری نماید.

آئین کار

ماده‌ی ۲۸ـ۱ـ شورای امنیت به نحوی تشکیل خواهد شد که بتواند دائماً قادر به انجام وظایف خود باشد و بدین منظور هر یک از اعضای شورای امنیت در کلیه‌ی اوقات نماینده‌ای در مقر سازمان خواهد داشت.

۲ـ شورای امنیت جلساتی به فواصل معین خواهد داشت و هر یک از اعضای شورا در صورتی که مایل باشد می‌تواند توسط یکی از اعضای دولت خود یا نماینده‌ای که مخصوصاً بدین منظور تعیین گردیده است در آن جلسات شرکت جوید.

۳ـ شورای امنیت می‌تواند جلسات خود را در جاهایی غیر از مقر سازمان که برای تسهیل انجام وظایف خود مناسب بداند تشکیل دهد.

۱ـ در متن فرانسه بجای «اولیه» Primary متن انگلیسی ، کلمه‌ی Principal [به معنی] «عمده» یا «اصلی» بکار برده شده است.

مادهی ۲۹ـ شورای امنیت می‌تواند آنگونه از ارکان فرعی را که برای انجام وظـایف خـود لازم بداند تأسیس نماید.

مادهی ۳۰ـ شورای امنیت آئین‌نامه‌ی داخلی خود را که از جمله مشتمل بـر ترتیـب انتخـاب شورا باشد تنظیم می‌کند.

مادهی ۳۱ـ هر عضو ملل متحد که عضو شورای امنیـت نیسـت می‌توانـد بـدون حـق رأی در مذاکرات مربوط به هر مسئله‌ای که در شورای امنیت مطرح است در هـر مـورد کـه شـورای امنیـت مسائل مزبور را در منافع آن عضو مخصوصاً مؤثر بداند شرکت کند.

مادهی ۳۲ـ هر عضو ملل متحد که عضو شورای امنیت نیست یا هر کشوری که در ملل متحد عضویت ندارد هرگاه طرف اختلافی باشد که در شورای امنیت تحت رسیدگی است دعوت خواهد شد که بدون حق رأی در مذاکرات مربوط به اختلاف مزبور شرکت نماید. شورای امنیت شـرایطی را کـه برای شرکت کشوری که عضو ملل متحد نیست عادلانه می‌داند وضع خواهد نمود.

فصل ششم
حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات

مادهی ۳۳ـ۱ـ طرفین هر اختلاف که ادامه‌ی آن محتمل است حفظ صلح و امنیت بین‌المللـی را به خطر اندازد باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره ـ میانجیگری ـ سـازش ـ داوری ـ رسـیدگی قضایی و توسل به مؤسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسائل مسالمت‌آمیز بنا به انتخاب خـود راه حل آن را جستجو نمایند.

۲ـ شورای امنیت در صورت اقتضا از طرفین اختلاف خواهد خواست کـه اختلافـات خـود را بـا شیوه‌های مزبور حل و فصل نمایند.

مادهی ۳۴ـ شورای امنیت می‌تواند هر اختلاف یا وضعیتی را که ممکن اسـت منجـر بـه یـک اصطکاک بین‌المللی گردد یا اختلافی ایجاد نماید مورد رسیدگی قرار دهد بدین منظور که تعیین نماید آیا محتمل است ادامه‌ی اختلاف یا وضعیت مزبور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد.

مادهی ۳۵ـ۱ـ هر عضو ملل متحد می‌تواند توجه شورای امنیت یا مجمـع عمـومی را بـه هـر اختلاف یا وضعیتی از آنگونه که در ماده‌ی ۳۴ بدان اشاره شده است جلب نماید.

۲ـ هر کشوری که عضو ملل متحد نیست می‌تواند توجه شورای امنیت یا مجمـع عمـومی را بـه اختلافی که خود در آن درگیر است جلب نماید مشروط بر اینکه در مورد اختلاف مزبور قبلاً تعهدات مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز مقرر در این منشور را قبول نماید.

۳ـ اقدامات مجمع عمومی در خصوص اموری که به موجب این ماده توجه مجمع بدان معطـوف می‌گردد تابع مقررات مواد ۱۱ و ۱۲ است.

مادهی ۳۶ـ ۱ـ شورای امنیت می‌تواند در هر مرحله از اختلافی از آنگونه که در مادهی ۳۳ بدان اشاره شده است یا در هر وضعیت شبیه به آن ، روشها یا ترتیب‌های حل و فصل مناسب توصیه نماید.

۲ـ شورای امنیت ملزم است روشهایی را که طرفینِ دعوی خود قبلاً برای حل و فصل اختلاف قبول کرده‌اند مورد توجه قرار دهد.

۳ـ شورای امنیت در توصیه‌هایی که به موجب این ماده می‌کند باید همچنین در نظر داشته باشد که اختلافات قضایی باید بطور کلی توسط طرفین دعوی بر طبق مقررات اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری به دیوان مزبور رجوع گردد.

مادهی ۳۷ـ ۱ـ در صورتیکه طرفهای اختلافی از آنگونه که در مادهی۳۳ بدان اشاره شده است نتوانند آن را به وسایل مذکور در مادهی مزبور حل و فصل کنند باید آن را به شورای امنیت ارجاع نمایند.

۲ـ هرگاه شورای امنیت تشخیص دهد که دوام یک اختلاف در واقع محتمل است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد باید تصمیم بگیرد که بر طبق مادهی۳۶ عمل کند یا شرایطی را که برای حل و فصل مناسب تشخیص می‌دهد توصیه نماید.

مادهی ۳۸ـ در صورتیکه کلیه طرفهای هر اختلاف درخواست نمایند ، شورای امنیت می‌تواند به منظور حل مسالمت‌آمیز اختلاف مزبور به طرفهای اختلاف توصیه‌هایی بنماید بدون اینکه به این ترتیب به مقررات مواد ۳۳ الی۳۷ لطمه‌ای وارد آید.

فصل هفتم

اقدام در موارد تهدید علیه صلح ، نقض صلح و اعمال تجاوز

مادهی ۳۹ـ شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح ـ نقض صلح ـ یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعادهی صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی برطبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود.

مادهی ۴۰ـ به منظور جلوگیری از وخامت وضعیت ، شورای امنیت می‌تواند قبل از آنکه بر طبق مادهی ۳۹ توصیه‌هایی بنماید یا دربارهی اقداماتی که باید معمول گردد تصمیم بگیرد. از طرفهای ذینفع بخواهد اقدامات موقتی را که شورای امنیت ضروری یا مطلوب تشخیص می‌دهد انجام دهند. اقدامات موقتی مذکور به حقوق یا ادعاها یا موقعیت طرفهای ذینفع لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. شورای امنیت تخلف در اجرای اقدامات موقتی را چنانکه باید و شاید در نظر خواهد گرفت.

مادهی ۴۱ـ شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات آن شورا مبادرت به چه اقداماتی که متضمن به کارگیری نیروی مسلح نباشد لازم است و می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند این اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه‌آهن ـ دریایی ـ هوایی ـ پستی ـ تلگرافی ـ رادیویی و سایر وسائل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد.

ماده‌ی ۴۲ـ در صورتیکه شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده‌ی ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست می‌تواند به وسیله‌ی نیروهای هوایی ـ دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده‌ی صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت کند. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی ـ دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.

ماده‌ی ۴۳ـ۱ـ کلیه اعضای ملل متحد به منظور شرکت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی متعهد می‌شوند که نیروهای مسلح و تسهیلات منجمله حق عبور لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بنا به درخواست شورای امنیت و بر طبق موافقتنامه یا موافقت‌های خاص در اختیار آن شورا قرار دهند.

۲ـ موافقتنامه یا موافقتنامه‌های مذکور تعداد و نوع نیروها ، درجه‌ی آمادگی و قرارگاه عمومی آنها و ماهیت تسهیلات و کمک‌هایی را که باید ارائه گردد ، معین می‌نماید.

۳ـ مذاکرات مربوط به موافقتنامه یا موافقتنامه‌های مزبور به ابتکار شورای امنیت هرچه زودتر صورت خواهد گرفت. این موافقتنامه‌ها بین شورای امنیت و اعضاء یا بین شورای امنیت و گروه‌هایی از اعضا منعقد خواهد گردید و کشورهای امضا کننده باید آن را بر طبق مقررات قوانین اساسی خود تصویب نمایند.

ماده‌ی ۴۴ـ هرگاه شورای امنیت تصمیم به استفاده‌ی نیرو بگیرد قبل از آنکه از عضوی که در شورا نماینده ندارد درخواست تدارک نیروهای مسلح برای انجام تعهدات متقبله به موجب ماده‌ی ۴۳ بنماید ، باید عضو مزبور را در صورت تمایل خود آن عضو به شرکت در تصمیمات شورای امنیت مربوط به استفاده از قسمت‌هایی از نیروهای مسلح آن عضو دعوت نماید.

ماده‌ی ۴۵ـ برای اینکه سازمان ملل متحد قادر به انجام اقدامات فوری نظامی باشد اعضاء باید قسمتهایی از نیروی هوایی خود را به طوریکه قابل استفاده‌ی فوری برای عملیات اجرایی دسته جمعی بین‌المللی باشد ، آماده‌ی نگهدارند. مقدار و درجه‌ی آمادگی این قسمتها و طرحهای عملیات دسته جمعی آنان در حدود مقرر در موافقتنامه یا موافقتنامه‌های مخصوص اشاره شده در ماده‌ی ۴۳ توسط شورای امنیت و با کمک کمیته‌ی ستاد نظامی تعیین خواهد شد.

ماده‌ی ۴۶ـ طرحهای به کارگیری نیروی مسلح را شورای امنیت با کمک کمیته‌ی ستاد نظامی تنظیم می‌کند.

ماده‌ی ۴۷ـ۱ـ برای راهنمایی و کمک به شورای امنیت درباره‌ی کلیه‌ی مسائل مربوط به نیازمندیهای نظامی شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین برای به کارگیری و فرماندهی نیروهای مسلحی که در اختیار شورا قرار داده شده و تنظیم تسلیحات و خلع سلاح احتمالی یک کمیته‌ی ستاد نظامی تأسیس می‌شود.

۲ـ کمیته‌ی ستاد نظامی مرکب خواهد بود از رؤسای ستاد اعضای دائم شورای امنیت یا

نمایندگان آنها. هرگاه حسن اجرای وظایف کمیته‌ی ستاد نظامی شرکت عضوی از اعضای ملل متحد را که در کمیته نماینده‌ی دائم ندارد ایجاب نماید آن عضو از طرف کمیته‌ی ستاد نظامی برای شرکت در کارها دعوت خواهد شد.

۳ـ کمیته‌ی ستاد نظامی تحت نظر شورای امنیت مسئول هدایت سوق‌الجیشی هر یک از نیروهای مسلحی که در اختیار شورا قرار داده شده خواهد بود. موضوعات مربوط به فرماندهی اینگونه نیروها بعداً ترتیب داده خواهد شد.

۴ـ کمیته‌ی ستاد نظامی می‌تواند با اجازه‌ی شورای امنیت و پس از مشورت با سازمانهای منطقه‌ای مناسب کمیته‌های فرعی منطقه‌ای تأسیس نماید.

ماده‌ی ۴۸ـ ۱ـ برای اجرای تصمیمات شورای امنیت جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی همه یا بعضی از اعضای ملل متحد به تشخیص شورای امنیت اقدام لازم معمول خواهند داشت.

۲ـ اعضای ملل متحد مستقیماً و به وسیله‌ی اقدامات خود در سازمانهای بین‌المللی مربوط که عضو آن هستند تصمیمات مذکور را اجرا خواهند کرد.

ماده‌ی ۴۹ـ اعضای ملل متحد در دادن کمک متقابل به یکدیگر برای اجرای تصمیمات متخذه از طرف شورای امنیت تشریک مساعی خواهند کرد.

ماده‌ی ۵۰ـ هرگاه شورای امنیت اقدامات احتیاطی یا قهری علیه کشوری معمول دارد هر کشور دیگر که خود را مواجه با مشکلات اقتصادی خاصی ناشی از اجرای آن اقدامات بیابد اعم از اینکه عضو ملل متحد باشد یا نه حق خواهد داشت در مورد حل آن مشکلات با شورای امنیت مشورت نماید.

ماده‌ی ۵۱ـ در صورت وقوع حمله‌ی مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانیکه شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچیک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود ، خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده‌ی صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت.

فصل هشتم
قراردادهای منطقه‌ای

ماده‌ی ۵۲ـ ۱ـ هیچیک از مقررات این منشور مانع وجود قراردادها یا مؤسسات منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب برای اقدامات منطقه‌ای باشد نیست مشروط بر اینکه اینگونه قراردادها یا مؤسسات و فعالیتهای آنها با مقاصد و اصول ملل متحد سازگار باشد.

۲ـ اعضای ملل متحد که چنین قراردادهایی را منعقد می‌نمایند یا چنین مؤسساتی را تأسیس می‌کنند هرگونه کوششی را برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات محلی از طریق این قراردادها یا مؤسسات منطقه‌ای قبل از مراجعه به شورای امنیت به کار خواهند برد.

۳ـ شورای امنیت توسعه‌ی حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات محلی را از طریق چنین قراردادها یا مؤسسات منطقه‌ای چه به ابتکار کشورهای ذینفع و چه با ارجاع از طرف شورای امنیت تشویق می‌نماید.

۴ـ این ماده به هیچ وجه لطمه‌ای به اجرای مواد ۳۴ و ۳۵ نخواهد زد.

ماده‌ی ۵۳ـ ۱ـ شورای امنیت در موارد مقتضی از چنین قراردادها یا مؤسسات منطقه‌ای برای عملیات اجرایی تحت اختیار خود استفاده خواهد کرد. ولی هیچگونه عملیات اجرایی به موجب قراردادهای منطقه‌ای یا توسط مؤسسات منطقه‌ای بدون اجازه‌ی شورای امنیت صورت نخواهد گرفت. اقداماتی که در اجرای ماده‌ی ۱۰۷ یا به موجب قراردادهای منطقه‌ای بر علیه هر کشور دشمن به شرحی که در بند دوم این ماده تعریف شده است یا بر علیه تجدید سیاست تجاوزکارانه از طرف چنین کشوری انجام می‌شود تا زمانیکه سازمان ملل متحد بنا بر درخواست کشورهای ذینفع مسئولیت جلوگیری از تجاوزات بیشتر چنین کشوری را به عهده گیرد از این قاعده مستثنی است.

۲ـ عبارت «کشور دشمن» که در بند اول این ماده استفاده شده است شامل هر کشوری می‌شود که در طی جنگ جهانی دوم دشمن هر یک از امضا کنندگان این منشور بوده است.

ماده‌ی ۵۴ـ فعالیتهایی که به موجب قراردادهای منطقه‌ای یا به وسیله‌ی مؤسسات منطقه‌ای برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام می‌گیرد یا مورد نظر است باید در همه‌ی مواقع به طور کامل به اطلاع شورای امنیت برسد.

فصل نهم
همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی

ماده‌ی ۵۵ـ با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه‌ی بین‌الملل بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل ، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد.

الف ـ بالا بردن سطح زندگی ، فراهم ساختن کار برای حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی ؛

ب ـ حل مسائل بین‌الملل اقتصادی ـ اجتماعی ـ بهداشتی و مسائل مربوط به آنها و همکاری بین‌المللی فرهنگی و آموزش ؛ و

ج ـ احترام جهانی و موثر حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد ـ جنس و زبان یا مذهب.

مادهی ۵۶ـ کلیهی اعضا متعهد میشوند که برای نیل به مقاصد مذکور در مادهی ۵۵ در همکاری با سازمان ملل متحد اقدامات فردی یا دسته جمعی معمول دارند.

مادهی ۵۷ـ۱ـ مؤسسات تخصصی مختلف که به موجب موافقتنامه بین کشورها تأسیس و بر طبق اساسنامههای خود در زمینههای اقتصادی ـ اجتماعی ـ فرهنگی ـ آموزشی ـ بهداشتی و سایر رشتههای مرتبط دارای مسئولیتهای وسیع بینالمللی هستند بر طبق مقررات مادهی ۶۳ وابسته به سازمان ملل متحد خواهند شد.

۲ـ مؤسساتی که اینگونه وابسته به ملل متحد میشوند از این پس به عنوان مؤسسات تخصصی ذکر خواهند شد.

مادهی ۵۸ـ سازمان برای هماهنگ کردن برنامهها و فعالیتهای مؤسسات تخصصی توصیههایی خواهد کرد.

مادهی ۵۹ـ سازمان در صورت اقتضا موجبات مذاکرات بین کشورهای ذینفع را برای ایجاد هرگونه مؤسسات تخصصی جدیدی که برای نیل به مقاصد مذکور در مادهی ۵۵ ضروری باشد فراهم میکند.

مادهی ۶۰ـ مسئولیت اجرای وظایف سازمان که در این فصل مقرر است بر عهدهی مجمع عمومی و تحت نظر مجمع عمومی به عهدهی شورای اقتصادی و اجتماعی است که بدین منظور دارای اختیارات مذکور در فصل ده است.

فصل دهم
شورای اقتصادی و اجتماعی

مادهی ۶۱ـ۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی مرکب از ۵۴ عضو ملل متحد خواهد بود که توسط مجمع عمومی انتخاب میشوند.

۲ـ با رعایت مقررات بند سوم همه ساله هیجده (۱۸) عضو شورای اقتصادی و اجتماعی برای مدت سه سال انتخاب میشوند. عضوی که خارج میگردد قابل انتخاب مجدد است.

۳ـ در نخستین انتخاب پس از افزایش اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی از ۲۷ به ۵۴ علاوه بر اعضایی که به جای نُه عضوی که دورهی خدمتشان پایان یافته انتخاب میشوند ۲۷ عضو جدید انتخاب خواهند شد. دورهی خدمت نه عضو از این ۲۷ عضو اضافی پس از یک سال و نه عضو دیگر در پایان سال دوم به نحوی که از طرف مجمع ملی مقرر میشود خاتمه مییابد.

وظایف و اختیارات

مادهی ۶۲ـ۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی میتواند مطالعات و گزارشهایی دربارهی مسائل بینالمللی مربوط به امور اقتصادی ـ اجتماعی ـ فرهنگی ـ آموزشی بهداشتی و سایر امور مربوط

انجام داده یا تهیه نماید یا موجبات انجام یا تهیه‌ی آن را فراهم آورد و در مورد اینگونه امور به مجمع عمومی و اعضای ملل متحد و مؤسسات تخصصی مربوط توصیه‌هایی بنماید.

۲ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به منظور تشویق احترام واقعی حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه توصیه‌هایی بنماید.

۳ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در خصوص اموری که در صلاحیت آن قرار دارد پیش‌نویس مقاوله‌نامه‌هایی برای تقدیم به مجمع عمومی تهیه نماید.

۴ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در خصوص مسائلی که در صلاحیت آن قرار دارد کنفرانسهای بین‌المللی بر طبق قواعد مقرر از طرف ملل متحد ترتیب دهد.

ماده‌ی ۶۳ـ۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند با هر یک از مؤسسات تخصصی مذکور در ماده‌ی ۵۷ قراردادهایی منعقد کند و شرایطی را که به موجب آن موسسه‌ی مربوطه وابسته به ملل متحد خواهد گردید معین نماید. اینگونه قراردادها باید به تصویب مجمع عمومی برسد.

۲ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند از طریق مشاوره با مؤسسات تخصصی و توصیه به آنها و توصیه به مجمع عمومی و اعضای ملل متحد فعالیتهای مؤسسات تخصصی را هماهنگ سازد.

ماده‌ی ۶۴ـ۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند برای بدست آوردن گزارش‌های منظم مؤسسات تخصصی اقدامات مقتضی به عمل آورد. شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند برای بدست آوردن گزارش‌هایی در خصوص اقداماتی که برای اجرای توصیه‌های خود و توصیه‌هایی که توسط مجمع عمومی راجع به امور داخل در صلاحیت شورا به عمل آمده است با اعضای ملل متحد و مؤسسات تخصصی ترتیباتی بدهد.

۲ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند ملاحظات خود را درباره‌ی این گزارشها به مجمع عمومی بفرستد.

ماده‌ی ۶۵ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند اطلاعاتی در اختیار شورای امنیت قرار دهد و به درخواست شورای امنیت به آن شورا کمک کند.

ماده‌ی ۶۶ـ۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی در اجرای توصیه‌های مجمع عمومی وظایفی را که در حیطه‌ی صلاحیت آن شورا است انجام می‌دهد.

۲ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند با تصویب مجمع عمومی خدماتی را که اعضای ملل متحد و مؤسسات تخصصی از آن شورا بخواهند انجام دهد.

۳ـ شورای اقتصادی و اجتماعی وظایف دیگری را که در قسمتهای دیگر این منشور به عهده‌ی آن واگذار شده است یا ممکن است توسط مجمع عمومی بدان محول شود انجام می‌دهد.

رأی

ماده‌ی ۶۷ـ۱ـ هر عضو شورای اقتصادی و اجتماعی دارای یک رأی خواهد بود.

۲ـ تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی با اکثریت آراء اعضای حاضر و رأی دهنده گرفته می‌شود.

آئین کار

ماده‌ی ۶۸ـ شورای اقتصادی و اجتماعی کمیسیونهایی بـرای مسـائل اقتصـادی و اجتمـاعی و ترویج حقوق بشر همچنین هرگونه کمیسیون‌های دیگری که برای اجرای وظـایفش ضـروری باشـد تأسیس می‌کند.

ماده‌ی ۶۹ـ شورای اقتصادی و اجتماعی کمیسیونهایی برای مسـائل اقتصـادی و اجتمـاعی و ترویج حقوق بشر همچنین هرگونه کمیسیون‌های دیگری که برای اجرای وظـایفش ضـروری باشـد تأسیس می‌کند.

ماده‌ی ۶۹ـ شورای اقتصادی و اجتماعی از هر یک از اعضـای ملـل متحـد بـرای شـرکت در مذاکرات مربوط به هر موضوعی که آن عضو به نحو خاصی در آن ذینفع اسـت دعـوت خواهـد کـرد بدون آنکه عضو مزبور حق رأی داشته باشد.

ماده‌ی ۷۰ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند ترتیبـاتی بدهـد کـه نماینـدگان مؤسسـات تخصصی بدون حق رأی در مذاکرات شـورا و کمیسـیون‌هایی کـه توسـط آن تأسـیس می‌گردنـد و همچنین نمایندگان خود شورا در مذاکرات مؤسسات تخصصی شرکت جویند.

ماده‌ی ۷۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند برای مشاوره با سازمانهای غیر دولتی که بـه امور داخل در حیطه‌ی صلاحیت شورا اشتغال دارند هرگونه تدابیر مناسب اتخاذ نماید. این ترتیبـات ممکن است درباره‌ی سازمانهای بین‌المللی در جایی که اقتضا نماید ، درباره‌ی سازمانهای ملی پس از مشورت با عضو ذینفع ملل متحد اعمال گردد.

ماده‌ی ۷۲ـ۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی آئین‌نامه‌ی داخلی خود را تنظیم می‌نماید و در آن طرز انتخاب رئیس شورا را معین می‌کند.

۲ـ شورای اقتصادی و اجتماعی در مواقع لازم بر طبق آئین‌نامه‌ی داخلی خود تشکیل جلسه می‌دهد. آئین نامه‌ی مزبور شامل مقررات مربوط به تشکیل جلسات به درخواست اکثریت اعضای شورا خواهد بود.

فصل یازدهم

اعلامیه راجع به سرزمینهای غیر خودمختار

ماده‌ی ۷۳ـ اعضای ملل متحد که مسـئولیت اداره‌ی سـرزمینهایی را کـه مـردم آن هنـوز بـه درجه‌ی کامل حکومت خودمختاری نایل نشده‌اند بر عهده دارند یا بعهده میگیرند اصل اولویت منافع سکنه‌ی این سرزمینها را به رسمیت می‌شناسند و تعهد پیشبرد رفاه سـکنه‌ی ایـن سـرزمینها را بـه منتها درجه و در حدود اصول مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی به شـرح مقـرر در ایـن منشـور بـه

عنوان یک مأموریت مقدس قبول نموده و برای این منظور متقبل می‌شوند که :

الف ـ با توجه به فرهنگ سکنه‌ی مربوطه پیشرفت سیاسی ـ اقتصادی ـ اجتماعی و آموزشی آنان را تامین نمایند. رفتارشان با سکنه‌ی مزبور عادلانه بوده و از آنان در مقابل اجحافات حمایت نمایند ؛

ب ـ حکومت خودمختاری را توسعه دهند ـ آمار سیاسی سکنه را رعایت نمایند و بر طبق اوضاع و احوال خاص هر سرزمین و مردم آن و بنا بر مدارج مختلف پیشرفتشان آنان را در توسعه‌ی تدریجی مؤسسات سیاسی آزاد یاری کنند ؛

ج ـ در تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی بکوشند ؛

د ـ اقدامات سازنده‌ی توسعه‌ای را ترویج نمایند و به منظور آنکه عملاً به مقاصد اجتماعی ـ اقتصادی و علمی مذکور در این ماده نائل شوند پژوهشهای علمی را تشویق نمایند و با یکدیگر در مواقع و موارد مقتضی با سازمانهای بین‌المللی تخصصی همکاری کنند ؛

هـ ـ جز در مواردیکه مقتضیات امنیت و ملاحظات ناشی از قوانین اساسی ایجاب نماید آمار و سایر اطلاعاتی را که دارای جنبه‌ی فنی و مربوط به شرایط اقتصادی ـ اجتماعی و آموزشی سرزمینهایی است که هر یک مسئول آن هستند غیر از سرزمینهای مشمول مقررات فصول ۱۲ و ۱۳ جهت اطلاع مرتباً برای دبیر کل ملل متحد بفرستند.

ماده‌ی ۷۴ـ اعضای سازمان ملل متحد همچنین موافقت می‌کنند که خط مشی آنها چه در سرزمینهای مشمول مقررات این فصل و چه در قلمرو خاک اصلی خود آنها در امور اجتماعی ، اقتصادی و تجارتی با رعایت ملاحظات لازم از حیث منافع و رفاه سایر نقاط جهان بر اساس اصل کلی حسن همجواری استوار باشد.

فصل دوازدهم
نظام قیمومت بین‌المللی

ماده‌ی ۷۵ـ سازمان ملل متحد تحت نظر خود یک نظام بین‌المللی قیمومت برای اداره و سرپرستی سرزمینهایی که ممکن است به موجب موافقتنامه‌های خاص بعداً تحت اداره‌ی آن قرار گیرد برقرار می‌نماید این سرزمینها از این پس به نام (سرزمینهای تحت قیمومت) خوانده خواهد شد.

ماده‌ی ۷۶ـ هدفهای اساسی نظام قیمومت بر طبق مقاصد ملل متحد به شرح مندرج در ماده‌ی یک این منشور عبارتست از :

الف ـ پیشبرد تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی ؛

ب ـ کمک به پیشرفت سیاسی ـ اقتصادی ـ اجتماعی و آموزشی سکنه‌ی سرزمینهای تحت قیمومت و پیشبرد تدریجی آنان بسوی حکومت خودمختاری یا استقلال بر حسب اقتضاء با توجه به

اوضاع و احوال خاص هر سرزمین ، مردم آن و تمایلات مردم مزبور که به نحو آزادانه ابراز شده باشد و بر طبق مقرراتی که ممکن است در هر قرارداد قیمومت پیش‌بینی شده باشد ؛

ج ـ تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد ـ جنس ـ زبان یا مذهب و تشویق شناسایی این معنی که ملل جهان به یکدیگر نیازمند هستند ؛

د ـ تأمین رفتار یکسان در امور اجتماعی ـ اقتصادی و تجاری برای تمام اعضای ملل متحد و اتباع آنها و همچنین رفتار یکسان در اجرای عدالت برای اتباع مزبور بدون آنکه به حصول هدفهای مذکور خللی وارد شود و با رعایت مقررات ماده‌ی ۸۰.

ماده‌ی ۷۷ـ ۱ـ نظام قیمومت شامل سرزمینهایی می‌شود که در ردیفهای ذیل قرار دارند و ممکن است به موجب قراردادهای قیمومت تحت این نظام درآیند :

الف ـ سرزمینهایی که اکنون تحت وصایت هستند.

ب ـ سرزمینهایی که ممکن است در نتیجه‌ی جنگ جهانی دوم از کشورهای دشمن مجزا گردد.

۲ـ سرزمینهایی که به میل و اراده‌ی کشورهای مسئول اداره‌ی آنها تحت این نظام قرار داده شود.

۳ـ به موجب یک موافقتنامه‌ی بعدی تعیین خواهد شد که چه سرزمینهایی از ردیفهای سابق‌الذکر با چه شرایطی تحت نظام قیمومت در خواهد آمد.

ماده‌ی ۷۸ـ نظام قیمومت شامل سرزمینهایی که به عضویت ملل متحد درآمده‌اند نخواهد شد و روابط بین آنها بر اساس احترام به اصل تساوی حاکمیت است.

ماده‌ی ۷۹ـ شرایط قیمومت برای هر سرزمینی که تحت نظام قیمومت قرار می‌گیرد و همچنین تغییر و اصلاح شرایط مذکور موضوع موافقتنامه‌های منعقده بین کشورهایی که مستقیماً ذینفع هستند منجمله کشورهای وصی در مورد سرزمینهای تحت وصایت یکی از اعضای ملل متحد خواهد بود و به ترتیب مقرر در مواد ۸۳ و ۸۵ به تصویب خواهد رسید.

ماده‌ی ۸۰ـ ۱ـ به استثنای آنچه در هر یک از قراردادهای خاص قیمومت که بر طبق مواد ۷۷ و ۷۹ و ۸۱ منعقد می‌شود و سرزمینی را تحت نظام قیمومت در می‌آورد ممکن است مورد موافقت قرار گیرد و تا زمان انعقاد چنین قراردادهایی هیچیک از مقررات این فصل نباید طوری تعبیر شود که به نحوی در حقوق هیچ کشور یا مردمی یا در مقررات اسناد موجود بین‌المللی که اعضای ملل متحد ممکن است طرف آن باشند تغییری بدهد.

۲ـ بند اول این ماده نباید طوری تفسیر گردد که موجبات تأخیر و تعویق مذاکره و عقد قراردادهای ناظر به تحت نظام قیمومت قرار دادن سرزمینهای تحت وصایت و سایر سرزمینها به شرح مقرر در ماده‌ی ۷۷ را فراهم کند.

ماده‌ی ۸۱ـ قرارداد قیمومت در هر مورد شامل شرایطی خواهد بود که بر طبق آن سرزمین تحت قیمومت اداره خواهد شد و مقامی را که اداره‌ی سرزمین تحت قیمومت را به عهده خواهد داشت تعیین می‌نماید این مقام که از این پس مقام اداره کننده نامیده می‌شود ممکن است یک یا چند دولت یا خود سازمان باشد.

مادهی ۸۲ـ در هر قرارداد قیمومت ممکن است یک یا چند منطقهی سوق‌الجیشی تعیین شود که شامل تمام یا قسمتی از سرزمین تحت قیمومت موضوع آن قرارداد باشد بدون اینکه به قرارداد یا قراردادهای خاص منعقده در اجرای مادهی ۴۳ لطمه‌ای وارد شود.

مادهی ۸۳ـ۱ـ کلیهی وظایف ملل متحد مربوط به مناطق سوق‌الجیشی منجمله تصویب شرایط قرارداد قیمومت و تغییر و اصلاح احتمالی آن توسط شورای امنیت انجام می‌شود.

۲ـ هدفهای اساسی مذکور در مادهی ۷۶ دربارهی مردم هر منطقهی سوق‌الجیشی باید رعایت گردد.

۳ـ شورای امنیت با رعایت قراردادهای قیمومت و بدون اینکه به مقتضیات امنیت لطمه‌ای وارد آید در اجرای وظایفی که ملل متحد بر طبق نظام قیمومت در امور سیاسی ـ اقتصادی ـ اجتماعی و آموزشی مناطق سوق‌الجیشی عهده‌دار است از کمکهای شورای قیمومت استفاده خواهد کرد.

مادهی ۸۴ـ مقام اداره کننده مکلف است مراقبت نماید که سرزمین تحت قیمومت سهم خود را در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایفاء نماید به این منظور مقام اداره کننده ممکن است در اجرای تعهداتی که در مقابل شورای امنیت بر عهده گرفته است و همچنین برای دفاع محلی و حفظ نظم و قانون در داخل سرزمین تحت قیمومت استفاده نماید.

مادهی ۸۵ـ۱ـ وظایف ملل متحد در مورد قراردادهای قیمومت کلیهی مناطقی که سوق‌الجیشی قلمداد نشده‌اند منجمله تصویب شرایط قرارداد قیمومت و تغییر و اصلاح آن توسط مجمع عمومی انجام می‌شود.

۲ـ شورای قیمومت که تحت نظر مجمع عمومی عمل می‌نماید در اجرای این وظایف به مجمع عمومی کمک خواهد کرد.

فصل سیزدهم
شورای قیمومت ـ ترکیب

مادهی ۸۶ـ۱ـ شورای قیمومت مرکز از اعضای ملل متحد به شرح ذیل خواهد بود.

الف ـ اعضاء اداره کنندهی سرزمینهای تحت قیمومت.

ب ـ آن عده از اعضایی که نامشان در مادهی ۲۳ ذکر شده و ادارهی سرزمین تحت قیمومتی را عهده‌دار نیستند ؛ و

ج ـ اعضاء دیگری که به تعداد لازم از طرف مجمع عمومی برای یک دورهی سه ساله انتخاب می‌شوند به تعدادی که لازم است برای اینکه مجموع عدهی اعضای شورای قیمومت بطور تساوی بین اعضاء اداره کنندهی سرزمینهای تحت قیمومت و سایر اعضاء تقسیم گردد.

۲ـ هر یک از اعضای شورای قیمومت شخص واجد صلاحیت خاصی را به سمت نمایندهی خود در شورای قیمومت تعیین می‌نماید.

وظایف و اختیارات

ماده‌ی ۸۷ـ مجمع عمومی و تحت نظر آن شورای قیمومت در انجام وظایف خود می‌توانند :

الف ـ گزارش‌هایی را که مقام اداره کننده تسلیم می‌دارد مورد بررسی قرار دهند.

ب ـ شکایات را قبول و آنها را با مشورت مقام اداره کننده رسیدگی نمایند.

ج ـ ترتیبی دهند که از سرزمینهای تحت قیمومت در اوقاتی که مورد موافقت مقام اداره کننده مربوطه است متناوباً بازدید به عمل آید.

د ـ این اقدامات و اقدامات دیگر را بر طبق شرایط قرارداد قیمومت انجام دهند.

ماده‌ی ۸۸ـ شورای قیمومت پرسش‌نامه‌ای درباره‌ی پیشرفت سیاسی ـ اقتصادی ـ اجتماعی و آموزشی سکنه‌ی هر سرزمین تحت قیمومت تهیه خواهد کرد و مقام اداره کننده‌ی هر سرزمین تحت قیمومت در حیطه‌ی صلاحیت مجمع عمومی بر اساس پرسشنامه‌ای از نوع مذکور گزارش سالانه به مجمع عمومی تقدیم خواهد کرد.

رأی

ماده‌ی ۸۹ـ۱ـ هر عضو شورای قیمومت دارای یک رأی خواهد بود.

۲ـ تصمیمات شورای قیمومت با رأی اکثریت اعضاء حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد.

آئین کار

ماده‌ی ۹۰ـ۱ـ شورای قیمومت آئین‌نامه‌ی داخلی خود را تنظیم می‌نماید که ضمن آن ترتیب انتخاب رئیس شورا تعیین می‌شود.

۲ـ شورای قیمومت بر حسب ضرورت بر طبق آئین‌نامه‌ی داخلی خود تشکیل جلسه می‌دهد. آئین‌نامه‌ی مزبور شامل مقررات مربوط به تشکیل جلسات به درخواست اکثریت اعضای شورا خواهد بود.

ماده‌ی ۹۱ـ شورای قیمومت برحسب مورد از کمک شورای اقتصادی و اجتماعی و مؤسسات تخصصی در مورد اموری که مربوط به هر یک از آنهاست استفاده خواهد کرد.

فصل چهاردهم
دیوان بین‌المللی دادگستری

ماده‌ی ۹۲ـ دیوان بین‌المللی دادگستری رکن قضایی اصلی ملل متحد خواهد بود. دیوان مزبور بر طبق اساسنامه‌ی پیوست که بر مبنای اساسنامه‌ی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تنظیم شده و جزء لاینفک این منشور است انجام وظیفه می‌کند.

ماده‌ی ۹۳ـ۱ـ تمام اعضای ملل متحد به خودی خود قبول‌کنندگان اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری هستند.

۲ـ هر کشوری که عضو ملل متحد نیست می‌تواند با قبول شرایطی که در هر مورد بر حسب توصیه‌ی شورای امنیت توسط مجمع عمومی معین می‌گردد اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری را قبول نماید.

ماده‌ی ۹۴ـ ۱ـ هر عضو ملل متحد متعهد است در هر دعوایی که او طرف آن است از تصمیم دیوان تبعیت نماید.

۲ـ هرگاه طرف دعوایی از انجام تعهداتی که بر حسب رأی دیوان بر عهده‌ی او گذارده شده است تخلف کند طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت رجوع نماید و شورای مزبور ممکن است در صورتیکه ضروری تشخیص دهد توصیه‌هایی نموده یا برای اجرای رأی دیوان تصمیم به اقداماتی بگیرد.

ماده‌ی ۹۵ـ هیچیک از مقررات این منشور مانع اعضاء ملل متحد نخواهد شد که حل اختلافات خود را به موجب قراردادهای موجود یا قراردادهایی که در آینده منعقد خواهد گردید به سایر دادگاهها واگذار نمایند.

ماده‌ی ۹۶ـ ۱ـ مجمع عمومی یا شورای امنیت می‌تواند درباره‌ی هر مسأله‌ی حقوقی از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی بنماید.

۲ـ سایر ارکان ملل متحد و مؤسسات تخصصی که ممکن است احیاناً چنین اجازه‌ای از مجمع عمومی تحصیل کرده باشند نیز می‌توانند نظر مشورتی دادگاه را در مورد مسائل حقوقی مطروحه در حدود فعالیتهایشان بخواهند.

فصل پانزدهم
دبیرخانه

ماده‌ی ۹۷ـ دبیرخانه مرکب خواهد بود از یک دبیرکل و کارمندان مورد احتیاج سازمان. دبیر کل توسط مجمع عمومی بنا بر توصیه‌ی شورای امنیت تعیین می‌گردد. دبیر کل عالی‌ترین مقام اداری سازمان است.

ماده‌ی ۹۸ـ دبیرکل در این سمت در تمام جلسات مجمع عمومی ـ شورای امنیت ـ شورای اقتصادی و اجتماعی و شورای قیمومت انجام وظیفه خواهد کرد و کلیه‌ی وظایف دیگری را که ارکان مذکور به او محول نمایند انجام خواهد داد. دبیرکل گزارش سالانه‌ای درباره‌ی کار سازمان به مجمع عمومی خواهد داد.

ماده‌ی ۹۹ـ دبیرکل می‌تواند نظر شورای امنیت را به هر موضوعی که به عقیده‌ی او ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید نماید جلب کند.

ماده‌ی۱۰۰ـ ۱ـ دبیرکل و کارمندان ملل متحد در انجام وظایف خود از هیچ دولت یا مقام خارج از سازمان کسب دستور نخواهند کرد و دستوراتی نخواهد پذیرفت. آنان فقط مسئول سازمان

هستند و از هر عملی که منافی موقعیتشان به عنوان مـأمورین رسـمی بین‌المللـی باشـد خـودداری خواهند کرد.

۲ـ هر عضو ملل متحد متعهد می‌شـود کـه جنبـه‌ی منحصـراً بین‌المللـی مسـئولیتهای دبیرکـل و کارمندان سازمان را محترم شمارد و در صدد برنیاید که آنان را در اجرای وظیفشان تحت نفوذ قرار دهد.

ماده‌ی ۱۰۱ـ ۱ـ کارمندان سازمان به وسیله‌ی دبیرکل بـر طبـق مقرراتـی کـه توسـط مجمـع عمومی وضع می‌گردد انتخاب می‌شوند.

۲ـ کارمندان مناسبی بطور دائم به شورای اقتصادی و اجتماعی ـ شورای قیمومـت و در صـورت لزوم به سایر ارکان ملل متحد تخصیص داده خواهنـد شـد. ایـن کارمنـدان قسـمتی از دبیرخانـه را تشکیل خواهند داد.

۳ـ در استخدام کارمندان و تعیین شرایط خدمت آنان منظوری که بـیش از هـر چیـز ملحـوظ خواهد شد ، تأمین عالیترین درجـه‌ی کـارآیی و صـلاحیت و درسـتی اسـت. بـه اهمیـت اسـتخدام کارمندان بر اساس تقسیمات جغرافیایی هرچه وسیعتر توجه لازم مبذول خواهد گردید.

فصل شانزدهم
مقررات مختلف

ماده‌ی ۱۰۲ـ ۱ـ هر عهدنامه و هر موافقتنامه‌ی بین‌المللی که پس از لازم‌الاجرا شدن این منشور توسط هر یک از اعضاء ملل متحد منعقد گردد باید هرچه زودتر در دبیرخانه ثبت و توسط آن منتشر گردد.

۲ـ هیچ یک از طرفهای هر عهدنامه یا موافقتنامه‌ی بین‌المللی که بر طبق مقررات بند اول این مـاده به ثبت نرسیده باشد نمی‌توانند در مقابل ارکان ملل متحد به آن عهدنامه یا موافقتنامه استناد جویند.

ماده‌ی ۱۰۳ـ در صورت تعارض بین تعهدات اعضاء ملل متحد به موجب این منشور و تعهـدات آنها بر طبق هر موافقتنامه‌ی بین‌المللی دیگر تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود.

ماده‌ی ۱۰۴ـ سازمان در خاک هر یک از اعضاء از اهلیت حقوقی[ای] که برای انجام وظـایف و رسیدن به مقاصد آن ضروری است متمتع می‌گردد.

ماده‌ی ۱۰۵ـ ۱ـ سازمان در خاک هر یک از اعضای خود از امتیازات و مصـونیتهایی کـه بـرای رسیدن به مقاصد آن ضروری است برخوردار خواهد بود.

۲ـ نمایندگان اعضاء ملل متحد و مأمورین سازمان نیز به همین نحو از امتیازات و مصونیتهای لازم برای اینکه بتوانند وظایفشان را که مربوط به سازمان است مستقلاً انجام دهند برخوردار خواهند بود.

۳ـ مجمع عمومی می‌تواند برای تعیین جزییات اجرای بندهای اول و دوم این ماده توصـیه‌هایی بنماید یا مقاوله‌نامه‌هایی بدین منظور به اعضاء پیشنهاد کند.

فصل هفدهم
ترتیبات موقتی راجع به امنیت

مادهی ۱۰۶ــ تا زمان لازم‌الاجرا شدن قراردادهای خاص مذکور در مادهی ۴۳ که شورای امنیت به تشخیص خود قادر باشد مسئولیت‌های مذکور در مادهی ۴۲ را به عهده بگیرد امضا کنندگان «اعلامیه چهار ملت» که در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ در مسکو به امضا رسید و فرانسه بر طبق مقررات بند پنجم اعلامیه‌ی مذکور به منظور اقدام مشترک به نام ملل متحد به هر عملی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری باشد با یکدیگر و در صورت لزوم با سایر اعضای ملل متحد مشورت و توافق خواهند کرد.

مادهی ۱۰۷ــ هیچیک از مقررات این منشور به هر اقدامی که درباره‌ی کشوری که طی جنگ جهانی دوم دشمن یکی از امضاءکنندگان این منشور بوده توسط حکومتهای مسئول آن اقدام بر اثر این جنگ اتخاذ یا تجویز شده خللی وارد نمی‌کند یا مانع انجام آن نمی‌شود.

فصل هیجدهم
اصلاحات

مادهی ۱۰۸ــ اصلاحاتی که در این منشور به عمل آید زمانی برای تمام اعضاء ملل متحد لازم‌الاجرا خواهد شد که به موجب رأی دو سوم اعضاء مجمع عمومی مورد قبول قرار گیرد و توسط دو سوم اعضاء ملل متحد که شامل کلیه‌ی اعضای دائم شورای امنیت باشد بر طبق قوانین اساسی آنها به تصویب رسیده باشد.

مادهی ۱۰۹ــ۱ـ به منظور تجدید نظر در این منشور ممکن است در تاریخ و محلی که با دو سوم از اعضاء مجمع عمومی و آراء نُه (۹) عضو شورای امنیت معین خواهد شد یک کنفرانس عمومی از اعضای ملل متحد تشکیل گردد. در کنفرانس مزبور هر عضو ملل متحد یک رأی خواهد داشت.

۲ـ هر تغییری در این منشور که به موجب آراء دو سوم از اعضای کنفرانس توصیه شده باشد زمانی لازم‌الاجرا خواهد گردید که توسط دو سوم از اعضاء ملل متحد که شامل تمام اعضاء دائم شورای امنیت باشد بر طبق مقررات قوانین اساسی آنها به تصویب رسیده باشد.

۳ـ هرگاه یک چنین کنفرانسی قبل از دهمین دوره‌ی اجلاس سالانه‌ی مجمع عمومی پس از لازم‌الاجرا شدن این منشور تشکیل نشده باشد ، پیشنهاد دعوت این کنفرانس باید در دستور جلسه‌ی دوره‌ی اجلاس مذکور مجمع عمومی قرار گیرد و در صورتی که اعضاء مجمع عمومی یا اکثریت آراء و رأی هر گونه هفت عضو شورای امنیت تصمیم به تشکیل آن بگیرد کنفرانس مزبور تشکیل خواهد شد.

فصل نوزدهم
تصویب و امضاء

ماده‌ی ۱۱۰ــ ۱ـ این منشور به وسیله‌ی کشورهای امضاء کننده بر طبق قواعد قانون اساسی هر یک از آنها به تصویب خواهد رسید.

۲ـ اسناد تصویب باید به دولت ایالات متحده‌ی آمریکا تسلیم گردد و دولت مذکور کلیه‌ی کشورهای امضاء کننده و دبیرکل را وقتیکه انتخاب شد از وصول هر سند تصویبی مطلع خواهد ساخت.

۳ـ این منشور پس از آنکه اسناد تصویب آن را جمهوری چین ـ فرانسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ـ دولت بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و ایالات متحده‌ی آمریکا و اکثریت سایر کشورهای امضاء کننده تسلیم کردند لازم‌الاجرا خواهد شد. صورت مجلسی از اسناد تصویب که تسلیم شده است توسط دولت ایالات متحده‌ی آمریکا تنظیم و نسخ آن برای کلیه‌ی کشورهای امضاء کننده فرستاده خواهد شد.

۴ـ کشورهای امضاء کننده‌ی این منشور که آن را پس از لازم‌الاجرا شدن تصویب نمایند از تاریخ تسلیم سند تصویب ، خود اعضای اصلی ملل متحد خواهند شد.

ماده‌ی ۱۱۱ــ این منشور که متنهای چینی ـ فرانسوی ـ روسی ـ انگلیسی و اسپانیایی آن دارای اعتبار مساوی است در بایگانی دولت ایالات متحده‌ی آمریکا تودیع شده و رونوشت مصدق آن به موقع توسط دولت مزبور برای دولتهای سایر کشورهای امضاء کننده فرستاده خواهد شد. بنا به مراتب مذکور نمایندگان دولتهای ملل متحد ، این منشور را امضاء نمودند. در شهر سانفرانسیسکو در روز بیست و ششم ژوئن یکهزار و نهصد و چهل و پنج به امضاء رسید.

ترجمه‌ی فوق از منشور ملل متحد از متنی که توسط جمعیت ایرانی طرفدار ملل متحد بر اساس ترجمه‌ی آقایان محمدعلی طالقانی و هوشنگ زندی منتشر شده و مورد قبول دولت ایران است گرفته شده است.

اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری

ماده‌ی ۱ــ دیوان بین‌المللی دادگستری که به موجب منشور ملل متحد بــه عنــوان رکــن مهــم قضایی سازمان تأسیس شده طبق مقررات این اساسنامه تشکیل یافته و انجام وظیفــه خواهــد نمــود. این اساسنامه جزء لاینفک منشور ملل متحد است.

فصل اول
تشکیلات دیوان

ماده‌ی ۲ــ دیوان بین‌المللی دادگستری عبارت است از یک هیأت قضات مستقل که بدون توجه به ملیت آنها از میان کسانی انتخاب می‌گردند که عالی‌ترین مقام اخلاقی را دارا بوده و هر یک واجــد شرایطی باشند که برای انجام مشاغل عالی قضایی در کشور خود لازم است یا از جمله متبحــرین در علم حقوق باشند که تخصص آنها در حقوق بین‌المللی شهرت به سزایی دارد.

ماده‌ی ۳ــ۱ـ دیوان مزبور مرکب است از پانزده عضو بدون اینکه در میان آنها بیش از یک نفــر تبعه‌ی یک دولت باشد.

۲ـ در این مورد کسی که ممکن است تبعه‌ی بیش از یک دولت محسوب گردد تبعه‌ی کشــوری محسوب خواهد شد که معمولاً در آنجا حقوق مدنی و سیاسی خود را اعمال می‌کند.

ماده‌ی ۴ــ۱ـ اعضاء دیوان بین‌المللی دادگستری را مجمع عمــومی و شــورای امنیــت از میــان اشخاصی که اسامی آنها به وسیله‌ی گروه‌های ملی مربوط به دیوان دائمی داوری پیشنهاد می‌گردنـد طبق مقررات زیر انتخاب می‌نمایند» :

۲ـ در مورد اعضاء ملل متحد که در دیوان دائمی داوری نماینده ندارند داوطلبــان بــه وســیله‌ی گروه‌های ملی پیشنهاد خواهند شد که دولتهای آنها برای این منظور و طبق شرایطی که بــه موجــب ماده‌ی ۴۴ مقاوله‌نامه‌ی لاهه مورخ ۱۹۰۷ راجع به حل و فصل مســالمت‌آمیز اختلافــات بین‌المللــی برای اعضاء دیوان دائمی داوری مقرر است ، معین می‌گردند.

۳ـ شرایطی که به موجب آن کشوری که طرف این اساسنامه است ولی عضو سازمان ملل متحد نیست می‌تواند در انتخاب اعضاء دیوان شرکت کند در صورتیکه موافقتنامه‌ی مخصوص وجود نداشته باشد ، توسط مجمع عمومی به توصیه‌ی شورای امنیت تعیین می‌شود.

ماده‌ی ۵ــ ۱ـ سه ماه قبل از تاریخ انتخابات ، دبیرکل سازمان ملل متحد اعضاء دیوان دائمی داوری را که تبعه‌ی دولتهای امضاء کننده‌ی این اساسنامه هستند همچنین اعضاء گروه‌های ملی را که طبق فقره‌ی دوم ماده‌ی ۴ معین شده‌اند کتباً دعوت می‌نماید تا در مدت معینی به معرفی اشخاصی که موقعیت اشغال مقام عضویت دیوان بین‌المللی دادگستری را احراز می‌کنند ، مبادرت نمایند.

۲ـ هیچ گروهی نمی‌تواند در هیچ مورد بیش از چهار نفر که حداکثر دو نفر آنها از ملیت خود آن دسته باشد معرفی کند و در هیچ مورد ممکن نیست بیش از دو برابر تعداد کرسی‌های خالی نامزد نمود.

ماده‌ی ۶ــ به هر گروه ملی توصیه می‌شود که قبل از اقدام به تعیین داوطلبان با عالی‌ترین دیوان قضایی ، دستگاههای قضایی و از دانشکده‌های حقوق و فرهنگستان‌های ملی و شعبات ملی فرهنگستانهای بین‌المللی که مخصوص مطالعات در علم حقوق هستند مشورت کنند.

ماده‌ی ۷ــ ۱ـ دبیرکل صورتی از اسامی کسانی را که به این طریق معرفی شده‌اند به ترتیب حروف الفبا تنظیم می‌نماید. فقط این اشخاص قابل انتخاب خواهند بود مگر در موردی که به موجب فقره‌ی دوم از ماده‌ی ۱۲ پیش‌بینی شده است.

۲ـ دبیرکل این صورت را به اطلاع مجمع عمومی و شورای امنیت می‌رساند.

ماده‌ی ۸ــ مجمع عمومی و شورای امنیت هر یک مستقلاً اعضاء دیوان را انتخاب می‌نمایند.

ماده‌ی ۹ــ در هر انتخاب ، انتخاب کنندگان باید در مد نظر داشته باشند اشخاصی که برای عضویت دیوان بین‌المللی دادگستری معین می‌شوند نه فقط باید شخصاً دارای شرایط مقرر باشند بلکه مجموعاً بتوانند نماینده‌ی اقسام بزرگ تمدنها و مهمترین نظام‌های قضایی جهان نیز باشند.

ماده‌ی ۱۰ــ ۱ـ کسانی منتخب محسوب می‌گردند که هم در مجمع عمومی و هم در شورای امنیت دارای اکثریت تام بوده‌اند.

۲ـ در رأی شورای امنیت خواه برای انتخاب قضات و خواه برای تعیین اعضاء کمیسیون مقرر در ماده‌ی ۱۲ هیچ فرقی بین اعضاء دائم و غیر دائم شورای امنیت گذاشته نخواهد شد.

۳ـ هرگاه آراء مجمع عمومی و شورای امنیت به بیش از یک نفر از اتباع یک دولت داده شود فقط مسن‌ترین آنها انتخاب می‌گردد.

ماده‌ی ۱۱ــ هرگاه پس از جلسه‌ی اول انتخابات باز کرسی‌ها خالی باقی بماند به طریق مذکور به انتخابات دوم و در صورت لزوم به انتخابات سوم نیز مبادرت می‌گردد.

ماده‌ی ۱۲ــ ۱ـ هرگاه پس از سومین جلسه‌ی انتخابات باز کرسی‌هایی خالی بماند ممکن است در هر موقع خواه به درخواست مجمع عمومی و خواه به درخواست شورای امنیت کمیسیون مشترکی مرکب از شش عضو که سه نفر از آنها را مجمع عمومی و سه نفر دیگر را شورای امنیت معین میکند تشکیل شود تا برای هر کرسی خالی اسم یک نفر را به اکثریت تام معین و آن را به منظور انتخاب جداگانه به مجمع عمومی و به شورای امنیت پیشنهاد کنند.

۲ـ کمیسیون مشترک می‌تواند اسم هر شخصی را که دارای شرایط مقرر بوده و حائز اتفـاق آراء کمیسیون باشد در صورت اسامی منظور دارد ولو اینکه اسم آن شخص در صورت اسامی اشخاصی که به موجب ماده‌ی هفت معرفی شده‌اند موجود نباشد.

۳ـ هرگاه کمیسیون مشترک تشخیص دهد که نمی‌تواند به تأمین انتخاب موفق گردد اعضاء دیـوان بین‌المللی دادگستری که قبلاً معین شده‌اند کرسی‌های خالی را در مدتی که از طرف شورای امنیت معین می‌شود و از میان اشخاصی که در مجمع عمومی و در شورای امنیت دارای رأی بوده‌اند پر می‌کنند.

۴ـ هرگاه آراء قضات به طور مساوی تقسیم شود رأی مسن‌ترین آنها قاطع خواهد بود.

ماده‌ی ۱۳ـ ۱ـ اعضاء دیوان بین‌المللی دادگستری بـرای مـدت ۹ سـال انتخـاب شـده و قابـل انتخابات مجدد نیز خواهند بود معذلک در مورد قضـاتی کـه در انتخابـات اول اعضـاء دیـوان معـین می‌گردند مأموریت ۵ نفر از آنها در انقضای سه سال و مأموریت پنج نفر دیگـر در آخـر شـش سـال خاتمه پذیر می‌شود.

۲ـ قضاتی را که مأموریت آنها باید در دوره‌ی مقدماتی سه ساله و شش ساله خاتمه یابد دبیرکل ملل متحد فوراً پس از ختم اولین انتخابات به وسیله‌ی قرعه معین می‌کند.

۳ـ اعضای دیوان مادام که جانشین آنها معین نشده است در شغل خود باقی خواهند بود و پـس از تعیین جانشین نیز به کارهایی که قبلاً به آن رجوع شده است رسیدگی خواهند کرد.

۴ـ در صورت استعفای یکی از اعضای دیوان بین‌المللی دادگستری آن استعفا بـه رئـیس دیـوان مزبور داده می‌شود تا به دبیرکل ملل متحد ابلاغ گردد ، به محض این ابـلاغ کرسـی عضـو مسـتعفی خالی محسوب می‌شود.

ماده‌ی ۱۴ـ پرکردن کرسی‌های خالی با قید رعایت ترتیب ذیل به همان طریقی به عمل می‌آید که برای انتخاب اولی مقرر است. دبیرکل ملل متحد باید در ظرف یکماه از تاریخ خالی شدن کرسی ، دعوتی را که به موجب ماده‌ی ۵ مقرر شده به عمل آورد و تاریخ انتخابات به وسیله‌ی شورای امنیت معین خواهد شد.

ماده‌ی ۱۵ـ مدت مأموریت عضو منتخب به جای عضو دیگری که هنوز مدت مأموریت او تمـام نشده است همان بقیه‌ی مدت سلف او خواهد بود.

ماده‌ی ۱۶ـ ۱ـ اعضای دیوان نمی‌توانند هیچ مأموریت سیاسی یا اداری به عهده بگیرنـد یـا بـه شغلی بپردازند که جنبه‌ی حرفه‌ای داشته باشد.

۲ـ در صورت تردید در این مورد حکم دیوان قطعی است.

ماده‌ی ۱۷ـ ۱ـ اعضای دیوان نمیتوانند در هیچ کاری سمت نمایندگی یا مشـاوره‌ای یـا وکالـت داشته باشند.

۲ـ آنها نمی‌توانند در تسویه‌ی هیچ کاری که سابقاً در آن کار به سمت نمایندگی یا مشاورت یـا وکالت یکی از طرفین یا به سمت عضویت یک محکمه‌ی ملی یا بین‌المللی یا یک هیأت تحقیقی یا به هر عنوان دیگری مداخله داشته‌اند شرکت کنند.

۳ـ در صورت تردید حکم دیوان قاطع خواهد بود.

ماده‌ی ۱۸ـ ۱ـ اعضای دیوان را نمی‌توان از شغل خود منفصل نمود مگر در صورتیکه سایر اعضا متفقاً رأی دهند که دیگر آن عضو واجد شرایط مقرر نیست :

۲ـ دفتردار دیوان مراتب را رسماً به دبیرکل ملل متحد اطلاع می‌دهد.

۳ـ به محض این ابلاغ کرسی عضو منفصل ، خالی محسوب می‌شود.

ماده‌ی ۱۹ـ اعضای دیوان در اجرای وظایف خود دارای مزایا و مصونیتهای سیاسی خواهند بود.

ماده‌ی ۲۰ـ هر عضو دیوان باید قبل از تصدی شغل خود در جلسه‌ی علنی رسماً تعهد نماید که مشاغل خود را در کمال بیطرفی و از روی نهایت وجدان انجام خواهد داد.

ماده‌ی ۲۱ـ ۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری رئیس و نایب رئیس خود را برای مدت سه سال معین می‌نماید. تجدید انتخاب آنها جایز است.

۲ـ دیوان دفتردار و هر کارمند دیگری را که لازم باشد معین می‌نماید.

ماده‌ی ۲۲ـ ۱ـ مقر دیوان بین المللی دادگستری در لاهه خواهد بود معذالک دیوان مزبور می‌تواند در صورتیکه لازم بداند در جای دیگری مستقر گردد و اجرای وظیفه نماید.

۲ـ رئیس و دفتردار دیوان بین‌المللی در مقر دیوان مقیم خواهند بود.

ماده‌ی ۲۳ـ ۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری همیشه در حال اشتغال خواهد بود مگر هنگام تعطیلات قضایی که اوقات و مدت آن را خود دیوان معین می‌نماید.

۲ـ اعضای دیوان حق گرفتن مرخصی‌های مرتب دارند تاریخ و مدت این مرخصی‌ها را خود دیوان با در نظر گرفتن مسافت بین لاهه و خانه‌ی اصلی اعضا معین خواهد نمود.

۳ـ جز در موارد مرخصی یا عدم امکان حضور به علت ناخوشی یا به هر علت مهم دیگری که صحت آن را رئیس دیوان تشخیص می‌دهد اعضای دیوان بین‌المللی دادگستری باید همیشه تحت اختیار دیوان مزبور باشند.

ماده‌ی ۲۴ـ ۱ـ هرگاه نظر به علت خاصی یکی از اعضای دیوان تشخیص دهد که نباید در رسیدگی به یک کار معینی شرکت نماید مراتب را به اطلاع رئیس می‌رساند.

۲ـ هرگاه در چنین مواردی بین رئیس و عضو دیوان اختلاف نظر باشد رأی خود دیوان قاطع خواهد بود.

۳ـ در صورت عدم توافق میان اعضای دیوان و رئیس آن ، حکم دادگاه قطعی است.

ماده‌ی ۲۵ـ ۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری باید اختیارات خود را در جلسه‌ی علنی انجام دهد مگر اینکه به موجب این اساسنامه غیر از این تصریح شده باشد.

۲ـ با قید اینکه عده‌ی قضات حاضر برای تشکیل دیوان بین‌المللی دادگستری به کمتر از دوازده نرسد نظامنامه‌ی دیوان مزبور می‌تواند مقرر دارد که یک یا چند نفر از قضات به نوبت و برحسب اوضاع ممکن است از شرکت در جلسات معاف گردند.

۳ـ برای اینکه دیوان بتواند تشکیل گردد حد نصاب نه نفر کافی خواهد بود.

ماده‌ی ۲۶ــ۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند در هر موقع بنا به تشخیص خود یک یا چند شعبه که لااقل مرکب از سه نفر باشد تشکیل دهد تا به دعاوی از یک طبقه‌ی معین مثلاً به دعاوی راجع به کار و یا راجع به ترانزیت و ارتباطات رسیدگی نماید.

۲ـ دیوان مزبور می‌تواند در هر موقع برای رسیدگی به یک کار معین شعبه‌ای تشکیل دهد. عده‌ی قضات این شعبه را خود دیوان با رضایت طرفین دعوی معین می‌نماید.

۳ـ شعبه‌های مذکور در این ماده در صورتیکه طرفین تقاضا نمایند حکم خواهند داد.

ماده‌ی ۲۷ــ هر حکمی که به وسیله‌ی شعبه‌های مذکور در ماده‌ی ۲۶ و ۲۹ داده شود به منزله‌ی حکمی خواهد بود که خود دیوان داده باشد.

ماده‌ی ۲۸ــ شعبه‌های مذکور در ماده‌ی ۲۶ و ۲۹ می‌توانند با رضایت طرفین در خارج از لاهه منعقد گشته و اجرای وظیفه نمایند.

ماده‌ی ۲۹ــ به منظور پیشرفت سریع امور همه ساله دیوان بین‌المللی دادگستری یک شعبه مرکب از پنج قاضی تشکیل خواهد داد تا در صورت درخواست طرفین رسیدگی اختصاری نماید. بعلاوه دو نفر قاضی نیز معین خواهند شد تا جای هر قاضی را که نتواند در محاکمه شرکت کند بگیرند.

ماده‌ی ۳۰ــ۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری به موجب آیین‌نامه طرف انجام وظایف و اختیارات و مخصوصاً آیین دادرسی خود را معین می‌نماید.

۲ـ آیین‌نامه‌ی دیوان مزبور می‌تواند وجود معاونینی را پیش بینی نماید که در خود دیوان یا در شعبه‌های آن بدون داشتن حق رأی حضور به هم رسانند.

ماده‌ی ۳۱ــ۱ـ قضاتی که ملیت هر یک از طرفین دعوی را دارند حق خواهند داشت در رسیدگی به دعوایی که در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح است شرکت نمایند.

۲ـ اگر در دیوان مزبور یک قاضی از ملیت یکی از طرفین دعوی باشد طرف دیگر می‌تواند شخصی را به انتخاب خود معین نماید تا به عنوان قاضی در محاکمه شرکت کند. این شخص باید حتی‌الامکان از میان کسانی انتخاب گردد که طبق ماده‌ی ۴ و ۵ معرفی شده‌اند.

۳ـ هرگاه در میان قضات دیوان هیچکس از ملیت طرفین دعوی وجود نداشته باشد هر یک از آنها می‌تواند یک نفر قاضی بطریقی در بند پیش مذکور است معین کند.

۴ـ مفاد این ماده در مورد ماده‌ی ۲۶ و ۲۹ نیز رعایت خواهد شد. در این موارد رئیس دیوان از یک و در صورت لزوم از دو نفر از اعضاء دیوان که شعبه را تشکیل می‌دهند تقاضا خواهد کرد که جای خود را به اعضایی که ملیت طرفین ذینفع را دارند واگذار کنند و اگر در میان اعضاء عضوی از ملیت طرفین دعوی نباشد یا در صورت بودن آن عضو نتواند در محاکمه شرکت کند جای خود را به قضاتی که طرفین دعوی مخصوصاً معین کرده‌اند خواهند داد.

۵ـ هرگاه در یک محاکمه چندین طرف منافع مشترک داشته باشند. تمام آنها از حیث اجرا

مقررات فوق در حکم یک طرف خواهند بود. در صورت تردید حکم دیوان قاطع است.

۶ـ قضاتی که به نحو مذکور در فقره‌ی ۲ و ۳ و ۴ این ماده معین می‌شوند باید مقررات ماده‌ی ۲ و بند دوم از ماده‌ی ۱۷ همچنین مقررات ماده‌ی ۲۰ و ۲۴ این اساسنامه درباره‌ی آنها رعایت گـردد. قضات مزبور در پایه‌ی تساوی کامل با همقطاران خود در رأی شرکت خواهند کرد.

ماده‌ی ۳۲ـ ۱ـ اعضای دیوان مقرری سالیانه دریافت خواهند نمود.

۲ـ به رئیس دیوان فوق‌العاده‌ی مخصوص سالیانه پرداخت می‌شود.

۳ـ نایب رئیس دیوان برای هر روزی که شغل ریاست را انجام می‌دهـد فوق‌العـاده‌ی مخصـوص دریافت خواهد داشت.

۴ـ قضات غیر از اعضای دیوان که به موجب ماده‌ی ۳۱ معین می‌شوند برای هـر روز کـه انجـام وظیفه می‌نمایند حق‌الزحمه‌ای دریافت خواهند نمود.

۵ـ مقرری و فوق‌العاده و حق‌الزحمه‌های مذکور را مجمع عمومی معین می‌نماید. میـزان آنهـا را نمی‌توان در مدت مأموریت قضات پایین آورد.

۶ـ مقرری دفتردار را مجمع عمومی بنا به پیشنهاد دیوان تعیین خواهد کرد.

۷ـ شرایطی را که به موجب آن درباره‌ی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری و دفتردار آن مبلغی به عنوان وظیفه برقرار می‌گردد و همچنین شرایطی را که طبق آن باید مخارج سفر قضات و دفترداری به آنها مسترد گردد آیین‌نامه‌ای معین خواهد نمود که به تصویب مجمع عمومی رسیده است.

۸ـ مقرری و فوق‌العاده و حق‌الزحمه‌ها از هرگونه مالیات معاف است.

ماده‌ی ۳۳ـ مخارج دیوان بین‌المللی دادگستری به نحوی که از طرف مجمـع عمـومی معـین می‌شود به عهده‌ی سازمان ملل متحد خواهد بود.

فصل دوم
صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری

ماده‌ی ۳۴ـ ۱ـ فقط دولتها می‌توانند به دیوان بین‌المللی دادگستری رجوع کنند.

۲ـ دیوان مزبور می‌تواند طبق شرایط مقرر در آیین‌نامه‌ی خود در مورد دعاوی[ای] که به دیـوان رجوع شده است از مؤسسه‌های بین‌المللی عمومی اطلاعات بخواهد و نیز اطلاعـاتی را کـه ایـن مؤسسات با ابتکار خود به دیوان می‌دهند دریافت خواهد کرد.

۳ـ هرگاه در ضمن دعوایی که به دیوان رجوع گردیـده تفسـیر سـند تأسـیس یـک مؤسسـه‌ی بین‌المللی عمومی یا تفسیر قرارداد بین‌المللی[ای] که به موجب آن سند قبـول شـده اسـت مطـرح گردد دفتر دیوان باید صورت جلسات کتبی محاکمه را به اطلاع آن مؤسسه برساند.

ماده‌ی ۳۵ـ ۱ـ دولت‌های امضاء کننـده‌ی ایـن اساسـنامه حـق رجـوع بـه دیـوان بین‌المللـی دادگستری را دارند.

۲ـ شرایطی که به موجب آن سایر دولتها می‌توانند با رعایت مقررات خاص عهدنامه‌های جاری به دیوان مزبور رجوع کنند از طرف شورای امنیت معین خواهد شد بدون اینکه در هیچ مورد در آن شرایط برای طرفین دعوی یک عدم تساوی در مقابل دیوان تولید گردد.

۳ـ هرگاه دولتی که عضو ملل متحد نیست طرف دعوی واقع گردد دیوان بین‌المللی دادگستری سهمیه‌ای را که باید آن دولت در مخارج دیوان متحمل گردد معین خواهد نمود معذلک اگر آن دولت در مخارج دیوان شرکت داشته باشد دیگر اجرای این حکم مورد نخواهد داشت.

ماده‌ی ۳۶ـ۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به کلیه‌ی اموری که طرفین دعوی به آن رجوع می‌کنند و همچنین نسبت به موارد خاصی که به موجب منشور ملل متحد یا به موجب عهدنامه و قراردادهای جاری پیش‌بینی شده است صلاحیت رسیدگی دارد.

۲ـ دولتهای امضاءکننده‌ی این اساسنامه می‌توانند در هر موقع اعلام دارند که قضاوت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را نسبت به تمام اختلافاتی که جنبه‌ی قضایی داشته و مربوط به موضوعات ذیل باشد در مقابل هر دولت دیگری که این تعهد را متقبل گردد به خودی خود و بدون قرارداد خاصی قبول می‌نمایند.

الف ـ تفسیر یک عهدنامه ؛

ب ـ هر مسأله که موضوع حقوقی بین‌المللی باشد ؛

ج ـ حقیقت هر امری که در صورت ثبوت ، نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب می‌گردد ؛

د ـ نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین‌المللی داده شود.

۳ـ اعلامیه‌های مذکور ممکن است بدون هیچ قید یا به شرط معامله‌ی متقابل با چند دولت یا با بعضی از آنها برای مدت معینی به عمل آید.

۴ـ این اعلامیه‌ها به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم می‌گردند و ایشان رونوشت آن را به امضاء کنندگان این اساسنامه و همچنین به دفتر دیوان بین‌المللی دادگستری ارسال می‌دارد.

۵ـ اعلامیه‌هایی که به موجب ماده‌ی ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی صادر شده و هنوز معتبر است در روابط بین امضاء کنندگان این اساسنامه در حکم آن خواهد بود که قضاوت اجباری بین‌المللی دادگستری برای بقیه‌ی مدت مذکور در آن اعلامیه‌ها و بر طبق مقررات آنها قبول شده است.

۶ـ در صورت اختلاف راجع به صلاحیت دیوان ، حکم دیوان قاطع است.

ماده‌ی ۳۷ـ هرگاه به موجب یک عهدنامه یا قراردادی که هنوز معتبر است ارجاع اختلاف به هیأت قضاتی پیش بینی شده باشد که بایستی از طرف جامعه‌ی ملل یا دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تشکیل گردد نسبت به امضاء کنندگان این اساسنامه آن هیأت قضات عبارت خواهد بود از دیوان بین‌المللی دادگستری.

ماده‌ی ۳۸ـ۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری که مأموریت دارد اختلافاتی را که به آن رجوع

می‌شود بر طبق حقوق بین‌المللی حل و فصل نماید موازین زیر را اجرا خواهد کرد :

الف ـ عهدنامه‌های بین‌المللی را اعم از عمومی و خصوصی که به موجب آن قواعدی معین شده است که طرفین اختلاف آن قواعد را به رسمیت شناخته‌اند ؛

ب ـ عرف بین‌المللی به عنوان رویه‌ای کلی که به صورت قانون پذیرفته شده است ؛

ج ـ اصول عمومی حقوقی که مقبول ملل متمدن است ؛

د ـ با رعایت حکم ماده‌ی ۵۹ تصمیمات قضایی و عقاید برجسته‌ترین مبلغین ملل مختلف به منزله‌ی وسایل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی.

۲ـ مقررات این ماده حقی را که دیوان دادگستری بین‌المللی دارد و به موجب آن می‌تواند در صورت تقاضای طرفین درباره‌ی آنها به نحوی تساوی طبق قانون حکم دهد خللی وارد نمی‌آورد.

فصل سوم
آیین دادرسی

ماده‌ی ۳۹ـ۱ـ زبانهای رسمی دیوان بین‌المللی دادگستری فرانسه و انگلیسی است. هرگاه طرفین دعوی موافقت نمایند که تمام جریان کار به زبان فرانسه به عمل آید حکم نیز به زبان فرانسه امضاء خواهد شد. هرگاه طرفین دعوی توافق نمایند که تمام جریان کار به زبان انگلیسی به عمل آید حکم نیز به زبان انگلیسی داده می‌شود.

۲ـ در صورت نبودن موافقتی برای تعیین زبانی که باید به کار گرفته شود طرفین دعوی می‌توانند در تقریرات خود هر یک از این دو زبان را که ترجیح می‌دهند به کار برند و حکم دیوان نیز به فرانسه و انگلیسی داده خواهد شد. در این صورت خود دیوان معین می‌کند که کدام یک از این دو نص معتبر خواهد بود.

۳ـ دیوان به درخواست هر طرفی اجازه خواهد داد که آن طرف زبانی غیر از فرانسه یا انگلیسی به کار برد.

ماده‌ی ۴۰ـ۱ـ دعاوی به اقتضای مورد یا به وسیله‌ی ابلاغ توافق طرفین دعوی یا به وسیله‌ی دادخواستی که به دفتردار داده می‌شود به دیوان رجوع می‌گردد. در هر صورت باید موضوع اختلاف و طرفین دعوی معین گردند.

۲ـ دفتردار فوراً عرض حال را به هر ذینفعی ابلاغ می‌کند.

۳ـ و نیز نامبرده موضوع را به وسیله‌ی دبیرکل سازمان ملل متحد به اطلاع اعضای ملل متحد و همچنین به اطلاع دولتهایی که حق رجوع به دیوان دارند می‌رساند.

ماده‌ی ۴۱ـ۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری اختیار دارد در صورتی که تشخیص دهد که اوضاع و احوال ایجاب می‌کند اقداماتی را که باید برای حفظ حقوق طرفین موقتاً به عمل آید انجام دهد.

۲ـ تا صدور حکم قطعی تعیین این اقدامات باید فوراً به طرفین اختلاف و به شورای امنیت ابلاغ گردد.

ماده‌ی ۴۲ـ ۱ـ نمایندگی طرفین در دیوان بین‌المللی دادگستری به عهده‌ی کسانی است که از طرف آنها معین می‌شود.

۲ـ طرفین می‌توانند در محضر دیوان از مشاورین حقوقی یا وکلای دادگستری کمک بگیرند.

۳ـ نمایندگان و مشاوران و وکلای طرفین در محضر دیوان دارای مزایا و مصونیتهایی خواهند بود که برای انجام آزادانه‌ی وظایف آنها لازم است.

ماده‌ی ۴۳ـ ۱ـ آیین رسیدگی دو مرحله دارد یک کتبی و دیگری شفاهی.

۲ـ آیین کتبی عبارت است از ابلاغ لوایح متقابل و بنا بر اقتضا جواب آنها به قاضی و به طرف و همچنین از ابلاغ اوراق و مدارک مربوط به دعوی.

۳ـ ابلاغ به وسیله‌ی دفتردار و به ترتیب در مدتی که از طرف دیوان معین می‌شود به عمل می‌آید.

۴ـ رونوشت مصدق هرگونه اوراق که یکی از طرفین می‌دهد باید به طرف دیگر ابلاغ شود.

۵ـ آیین شفاهی عبارت است از استماع به اظهارات شهود و کارشناسان و نمایندگان و مشاورین حقوق وکلای دعوی.

ماده‌ی ۴۴ـ ۱ـ برای ابلاغ به هر کسی غیر از نمایندگان و مشاوران و وکلای طرفین دیوان بین‌المللی دادگستری مستقیماً به دولتی مراجعه خواهد کرد که ابلاغ در خاک آن دولت می‌بایستی تسلیم شود.

۲ـ همین ترتیب در مواردی که بایستی مدارکی در محل جمع‌آوری شود نیز صدق می‌کند.

ماده‌ی ۴۵ـ رسیدگی تحت ریاست رئیس و در صورت غیبت او تحت ریاست نایب رئیس به عمل می‌آید. در صورت غیبت هر دو ریاست به عهده‌ی قدیمی‌ترین قاضی از میان قضات حاضر خواهد بود.

ماده‌ی ۴۶ـ جلسه‌ی رسیدگی علنی است مگر اینکه خود دیوان تصمیم دیگری بگیرد یا اینکه طرفین درخواست نمایند که جلسه بدون حضور تماشاچی تشکیل شود.

ماده‌ی ۴۷ـ ۱ـ در هر جلسه صورت جلسه‌ای تهیه خواهد شد که به امضای رئیس و دفتردار می‌رسد.

۲ـ فقط این صورت جلسه اعتبار سند رسمی خواهد داشت.

ماده‌ی ۴۸ـ دیوان بین‌المللی دادگستری برای اداره کردن جریان دعوی و تعیین ترتیبات و مهلت‌هایی که باید هر یک از طرفین بر طبق آن آخرین تقاضای خود را از دیوان بنمایند قرارهایی صادر و هر اقدامی را که برای اقامه‌ی ادله مقتضی باشد به عمل می‌آورد.

ماده‌ی ۴۹ـ دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند حتی قبل از شروع جلسه از نمایندگان طرفین بخواهد که تمام مدارک را تقدیم و کلیه‌ی توضیحات خود را بدهند. در صورت امتناع این نکته را دیوان منظور نظر خواهد داشت.

ماده‌ی ۵۰ـ دیوان می‌تواند هرگاه لازم باشد یک تحقیق یا یک امر مشورتی را به هر شخص یا هیأت یا دفتر یا کمیسیون و یا مؤسسه‌ای که خود دیوان انتخاب می‌کند رجوع نماید.

ماده‌ی ۵۱ـ در جریان محاکمه کلیه‌ی سؤالات مقتضی از شهود و کارشناسان بر طبق ترتیباتی به

عمل می‌آید که دیوان بین‌المللی دادگستری در آیین‌نامه‌ی مذکور در ماده‌ی ۳۰ مقرر خواهد داشت.

ماده‌ی ۵۲ـ پس از آنکه در تاریخ‌های مقرر اسناد و مدارک دریافت و اظهارات شهود استماع گردید دیوان می‌تواند هر شهادت یا مدارک جدیدی را که یکی از طرفین بخواهد بدون رضایت طرف دیگر به او بدهد رد نماید.

ماده‌ی ۵۳ـ ۱ـ اگر یکی از طرفین در جلسه‌ی رسیدگی حاضر نشود یا از ابراز دلایل خودداری نماید طرف دیگر می‌تواند از دیوان تقاضا نماید که بر طبق درخواست‌های او حکم بدهد.

۲ـ قبل از اینکه دیوان این تقاضا را بپذیرد باید مطمئن گردد که نه فقط طبق ماده‌ی ۳۶ و ۳۷ صلاحیت رسیدگی دارد بلکه درخواست‌های مزبور هم از نقطه نظر حقوقی و هم از نقطه نظر عملی صحیح و با اساس است.

ماده‌ی ۵۴ـ ۱ـ وقتی که نمایندگان و مشاورین و وکلای طرفین تمام وسایلی را که مفید می‌دانند تحت نظر دیوان به کار بردند رئیس ختم محاکمه را اعلام می‌نماید.

۲ـ سپس هیأت داوران برای مشورت به اتاق مشاوره میرود. مشاوره‌ی داوران باید محرمانه به عمل آمده و سری بماند.

ماده‌ی ۵۵ـ ۱ـ احکام داوران با اکثریت قضات حاضر صادر می‌شود.

۲ـ در صورت تساوی آراء ، رأی رئیس یا کسی که جانشین او است قاطع خواهد بود.

ماده‌ی ۵۶ـ ۱ـ حکم باید موجه باشد.

۲ـ اسامی قضاتی که در صدور حکم شرکت کرده‌اند باید در حکم قید گردد.

ماده‌ی ۵۷ـ هرگاه حکم کلاً یا جزاً به اتفاق آراء قضات صادر نشده باشد هر قاضی حق خواهد داشت شرح عقیده‌ی شخصی خود را ضمیمه‌ی حکم کند.

ماده‌ی ۵۸ـ حکم باید به امضای رئیس و دفتردار برسد و در جلسه‌ی علنی که نمایندگان طرف حسب‌المقرر به آنجا دعوت شده باشند خوانده می‌شود.

ماده‌ی ۵۹ـ احکام دیوان فقط درباره‌ی طرفین اختلاف و در موردی که موضوع حکم بوده الزام‌آور است.

ماده‌ی ۶۰ـ احکام دیوان قطعی و غیر قابل استیناف است. در صورت اختلاف در مورد معنی و حدود حکم ، دیوان می‌تواند به درخواست هر طرفی آن را تفسیر نماید.

ماده‌ی ۶۱ـ ۱ـ تجدید نظر در حکم را نمی‌توان از دیوان تقاضا نمود مگر در صورت کشف یک امری که در قضیه اثر قطعی داشته و قبل از صدور حکم ، خود دیوان و طرفی که تقاضای تجدید نظر می‌نماید از وجود آن امر اطلاع نداشته‌اند و از ناحیه‌ی طرف مزبور هم تقصیری برای این عدم اطلاع نبوده است.

۲ـ آیین تجدید نظر بر طبق حکمی شروع می‌شود که از طرف دیوان صادر شده و به موجب آن صراحتاً وجود امر جدیدی را که دارای کیفیات لازم برای امکان تجدید نظر است اشهاد کرده و از این حیث درخواست تجدید نظر را قابل قبول اعلام می‌دارد.

۳ـ دیوان می‌تواند شروع آیین تجدید نظر را به اجرای قبلی حکم متوقف سازد.

۴ـ درخواست تجدید نظر باید حداکثر در ظرف ۶ ماده از تاریخ کشف امر جدید به عمل آید.

۵ـ پس از انقضای ده سال از تاریخ حکم هیچ درخواست تجدید نظر امکان‌پذیر نخواهد بود.

ماده‌ی ۶۲ـ۱ـ هرگاه دولتی تشخیص دهد که قضاوتی که به عمل آمده به یکی از علایق حقوقی آن مربوط می‌شود می‌تواند برای دخالت در قضیه به دیوان عرضحال بدهد.

۲ـ در مورد این تقاضا رأی دیوان قاطع است.

ماده‌ی ۶۳ـ۱ـ هرگاه امر مربوط به تفسیر قراردادی باشد که در آن قرارداد دولتهای دیگر غیر از طرفین اختلاف شرکت داشته‌اند ، دفتردار باید بدون درنگ مراتب را به اطلاع آن دولتها برساند.

۲ـ هر یک از این دولتها حق دارد که وارد محاکمه شود و در صورت اعمال این حق تفسیری که به موجب حکم دیوان به عمل می‌آید درباره‌ی او نیز الزام‌آور خواهد بود.

ماده‌ی ۶۴ـ هریک از طرفین دعوی مخارج محاکمه‌ی مربوط به خود را متحمل خواهد شد مگر اینکه دیوان ترتیب دیگری مقرر دارد.

فصل چهارم
آراء مشورتی

ماده‌ی ۶۵ـ۱ـ دیوان می‌تواند در هر مسئله‌ی قضایی به تقاضای هر سازمان یا مؤسسه‌ای که منشور ملل متحد به او اجازه‌ی چنین تقاضا را می‌دهد یا بر طبق مقررات آن منشور می‌تواند این اقدام را به عمل آورد رأی مشورتی بدهد.

۲ـ مسائلی که در مورد آن رأی مشورتی دیوان خواسته می‌شود باید ضمن عرضحال کتبی بیان و در عرضحال مزبور آن مسائل باید با عبارت صریح شرح داده شود. هر نوع مدارکی که ممکن است موجب روشن کردن مسأله باشد باید به عرضحال ضمیمه گردد.

ماده‌ی ۶۶ـ۱ـ دفتردار فوراً عرضحالی را که به موجب آن درخواست رأی مشورتی به عمل آمده به تمام دولتهایی که حق اقامه‌ی دعوی در دیوان دارند ابلاغ می‌نماید.

۲ـ بعلاوه دفتردار باید به موجب ابلاغ مخصوص و مستقیم به هر دولتی که حق اقامه‌ی دعوی در دیوان یا یک سازمان بین‌المللی که به تشخیص دیوان یا در صورتیکه دیوان به تشخیص فرد توانایی دادن اطلاعات لازم را داشته باشد اطلاع دهد که دیوان حاضر است در مورد موعدی که رئیس معین می‌نماید اظهاریه‌های کتبی دریافت یا بیانات شفاهی آنها را در جلسه‌ی علنی که برای این منظور تشکیل می‌یابد استماع کند.

۳ـ هرگاه یکی از این دولتها که ابلاغ مخصوص منظور در بند دوم این ماده نسبت به او به عمل نیامده است به دادن اظهاریه‌ی کتبی یا به بیان توضیحات شفاهی اظهار میل کند در مورد این تقاضا رأی دیوان قاطع خواهد بود.

۴ـ به دولتها یا مؤسسه‌هایی که لوایح کتبی یا توضیحات شفاهی داده‌اند اجازه داده می‌شود که لوایح و توضیحات دولتها یا سازمانهای دیگر را به طریق و در مدتی که در هر مورد بخصوص از طرف دیوان در صورت دایر نبودن آن از طرف رئیس معین می‌شود مورد بحث و اظهار نظر قرار دهند و برای این منظور دفتردار در مورد مقتضی اظهاریه‌های کتبی را به دولتها و مؤسساتی که خود آنها نیز اظهاریه‌هایی تقدیم داشته‌اند ارسال می‌دارند.

ماده‌ی ۶۷ـ دیوان رأی مشورتی خود را در جلسه‌ی علنی اعلام می‌دارد و مراتب قبلاً به دبیرکل و نمایندگان اعضاء سازمان ملل متحد و دولتهای دیگر و به نمایندگان مؤسسات بین‌المللی که مستقیماً ذینفع هستند اطلاع داده می‌شود.

ماده‌ی ۶۸ـ دیوان باید در حین اجرای وظایف مشورتی خود مقررات این اساسنامه را در مورد اختلافات مطروحه‌ای که قابل اعمال می‌داند تا سرحد امکان مراعات کند.

فصل پنجم
اصلاحات

ماده‌ی ۶۹ـ اصلاحات این اساسنامه به همان طریقی به عمل می‌آید که برای اصلاحات منشور ملل متحد مقرر است ولی مشروط و منوط به تصمیماتی خواهد بود که مجمع عمومی بنا به توصیه‌ی شورای امنیت برای شرکت دولتهایی اتخاذ می‌نماید که این اساسنامه را امضاء کرده‌اند ولی عضو سازمان ملل متحد نیستند.

ماده‌ی ۷۰ـ دیوان می‌تواند اصلاحاتی را که به تشخیص او لازم است در این اساسنامه به عمل آید به وسیله‌ی ابلاغ کتبی دبیرکل سازمان ملل متحد پیشنهاد نماید تا طبق مقررات ماده‌ی ۶۹ مورد رسیدگی واقع شود.

واژه‌های ناآشنا و کم‌آشنا

واژه	معنی	واژه	معنی
آرمان	هدف	خامه	قلم
آوازه	شهرت	خرسندی	رضایت ؛ سعادت
انگاشتن (انگاریدن)	فرض کردن	خوی	خصلت
باری	اقلاً ، لااقل	درست	سالم ؛ کامل
بایا	واجب ؛ وظیفه	دستگاه	تشکیلات
بخیره	بی‌جهت	دستینه	امضاء
بنام	معروف	راه بردن	اداره کردن
بیکبار(ه)	کلاً	رشک	حسد
بیگفتگوست	روشنست	رویه (ruye)	شکل ، صورت ، ظاهر
بیگمان	یقیناً	رویه‌سازانه	ظاهرسازانه
بیم	ترس احتمالی	رهانیدن	نجات دادن
بیمناک	داشتن حال بیم	سامان	نظم
بی‌یکسویی	بی‌طرفی	فیروزی	موفقیت
پابستگی	تقید	کمی	نقص
پاس	احترام	گزند	صدمه
پروا	توجه	لغزش	اشتباه
پنداشتن (پنداریدن)	خیال کردن	مردمی	آدمیگری
پیکار	زد و خورد	مرزناشناسی	تعدی
توده	ملت	نوید	وعده
تهی	خالی	نویساد	هیئت تحریریه
جدایی	فرق ، تفاوت	هرآینه	مسلماً
چشم داشتن	توقع داشتن	همبستگی	ارتباط
چندان	آنقدر	همچشمی	رقابت
چه‌بسا	احتمالاً	یازیدن	دراز کردن
چیرگی	غلبه	یکباره	بکلی ، تماماً
چیزی که هست	منتها	یکسره	مستقیم

کتابهای همبسته :

امروز چاره چیست؟

امروز چه باید کرد؟

انکیزیسیون در ایران

در پیرامون خرد

در پیرامون روان

در پیرامون مادّیگری

سرنوشت ایران چه خواهد بود؟

ما چه می‌خواهیم؟

ورجاوندبنیاد (این کتاب بزبان عادی هم پراکنده شده.)

کتابها را می‌توانید از کانال تلگرامی «کتابخانه‌ی پاکدینی» بنشانی زیر دریافت کنید :

https://telegram.me/kasravi_ahmad